

هما نظور که ملا حظہ می‌کنید، تاریخ انتشار این شماری نشریه، جمعه ۲۸ بهمن (یکروز دیرتر از موعد مقرر) می‌باشد. زیرا برای درج نامہی برادر مجاهد مسعود رجوی بہ نایب نخست وزیر و وزیر خارجهی عراق (در رابطه با قطع بمباران شهرها و مراکز غیر نظامی ایران) و نیز پاسخ آقای طارق عزیز در این رابطه، کہ همزمان با آماده شدن نشریه برای چاپ منتشر گردید، ناگزیر، چاپ نشریه را یکروز بہ تاخیر انداختیم تا بتوانیم با تغییر صفحہ بندی، آنرا ہرچہ سریع تر (در همین شماره)، بہ اطلاع هموطنان عزیز برسانیم. بدیہی است در نامہائی کہ ذیلاً می‌بینید پیرامون مسئلہی بمباران و گلولہ باران غیر نظامیان ہر یک از طرفین نظرات و برداشت‌های خود را بیان داشته‌اند.



سال پنجم - جمعه ۲۸ بهمن ۱۳۶۲ - تک شماره ۵۰۰ (ریال) (خارج از کشور معادل یک دلار)

شماره ۱۹۱

پیام

برادر مجاهد مسعود رجوی
بہ مردم ایران و پرسنل مردمی ارتش
در رابطه با قطع موقت بمباران
شہرهای ایران

در صفحہ ۴

در پاسخ بہ درخواست برادر مجاهد مسعود رجوی

عراق قطع موقت بمباران شہرهای ایران را (بہ مدت یک هفته) اعلام نمود

پاسخ نایب نخست وزیر و وزیر خارجه عراق
بہ برادر مجاهد مسعود رجوی

نامہ برادر مجاهد مسعود رجوی بہ نایب نخست وزیر و وزیر خارجه عراق

بغداد - آقای طارق عزیز وزیر امور خارجهی عراق

محترما - با یادآوری تاکیدات بیانہی مشترک ۹/ ژانویہ ۱۹۸۳ مبنی بر مصونیت و امنیت غیر نظامیان ہر دو کشور و محکوم شناختن ہرگونہ حملہای علیہ شہرها و دہکدہها و مردم بی دفاع از ہر جانبی کہ باشد، نگرانی عمیق خود را از ہرگونہ تهدیدات اعلام شدہ پیرامون بمباران شہرهای مختلف کشورم ابراز می‌دارم. بدیہی است کہ زیان‌های جانی و مالی چنین تهدیدات و اقداماتی، با کمال تأسف هموطنان بی‌گناہ ما را کہ در اثر سیاست "جنگ و اختناق" خمینی بہ جان آمدہ اند، در معرض فشارهای مضاعف و مصائب باز ہم بیشتری قرار می‌دهد.

همچنین خاطر نشان می‌کنم کہ ہر حملہای بہ اتباع غیر نظامی ایران دقیقاً در راستای منافع و بسیج جنگ‌افروزانہی خمینی می‌باشد و این حقیقتی است کہ می‌توان آن را بہ استناد آمار و ارقام و فاکت‌های متعدد بہ اثبات رساند. در همین رابطه دولت عراق می‌تواند بہ فوریت نمایندہای اعزام دارد تا در جہت تفہیم بیشتر اوضاع، حضوراً توضیحات مکفی ارائه دہم.

بدینوسیله شخصاً از طریق شما از رئیس‌جمهور و رہبری کثورتان می‌خواهم تا برای اثبات حسن نیت دولت خود در مورد "صلح" در انظار ایرانیان و جہانیان، چارہ اندیشی نمودہ و بہر حال مصونیت اتباع غیر نظامی یعنی هموطنان بی‌گناہ ایرانی ما محترم شمرده شدہ و مراعات گردد.

با آرزوی استقرار ہر چہ سریعتر صلح عادلانہ و بہ امید حسن ہمجواری کشورہای ہمسایہی ایران و عراق
مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی

۸۴/۲/۵ - ۶۲/۱۱/۱۶

اطلاعیہ دبیرخانہ شورای ملی مقاومت

بدنبال بمباران دزفول آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران طی پیامی خطاب بہ رئیس‌جمهور عراق خواستار قطع بمباران و مصونیت مردم غیر نظامی و بی‌گناہ ایران شد.

آقای رجوی یک روز قبل از خاتمہی مہلت اعلام شدہ توسط عراق برای بمباران چندین شہر ایران، طی نامہای بہ تاریخ ۵/ فورویہ ۸۴ بہ آقای طارق عزیز، کلیہی حملات علیہ اتباع غیر نظامی ہر دو کشور را، از ہر سو کہ باشد، محکوم شناختہ و چنین حملاتی را در راستای سیاست جنگ‌افروزانہی خمینی تلقی کردہ بود.

در همین رابطه امروز آقای مسعود رجوی مجدداً طی پیام دیگری خطاب بہ رئیس‌جمهور عراق، نامہی مزبور را پیگیری نمود و با تاکید بر این نکته کہ حساب رژیم خمینی از مردم بیگناہ و غیر نظامی ایران بکلی جداست، درخواست خود دائر بر قطع بمباران شہرهای ایران را تکرار کرد.

دبیرخانہی شورای ملی مقاومت

۸۴/۲/۱۱ - ۶۲/۱۱ - ۲۲/ بهمن

* عراق کاملاً آمادہی قطع عملیات خود بر علیہ هدف‌های ایرانی خواهد بود، مشروط بر اینکہ رژیم خمینی تشدید و وارد آوردن خسارات بر شہرها، روستاها و هدف‌های غیر نظامی ما را قطع کند. در ہر حال بخاطر ملاحظات عمیق رہبری نسبت بہ علائق صلح‌آمیز آقای رجوی و بہ عنوان ابتکاری حاکی از حسن نیت از جانب ما، تصمیم گرفتہ شد کہ برای مدت زمان یک ہفتہ کہ از ساعت ۱۵ بہ وقت بغداد (۵ و ۳ دقیقه بہ وقت تہران) روز شنبہ ۱۴ فورویہ (۲۵ بہمن) شروع می‌شود، بمباران متوقف گردد.

* عراق قویاً خواستار آنست کہ بہ مردم ایران و رہبری مقاومت عادلانہی مردم ایران کہ بہ صلح و حسن ہمجواری معتقد می‌باشد، خواستہی حقیقی خود را مبنی بر دستیابی بہ یک راہ حل صلح‌آمیز عادلانہ و شرافتمندانہ برای (پایان دادن) این جنگ و برقراری و تعمیق حسن ہمجواری با ایران، تاکید نماید.

منظور احتراز از بمباران شہرها، روستاها و هدف‌های غیر نظامی فراخواندہ است. عراق همچنین با قطعنامہی شمارہ ۵۴۰ شورای امنیت (ملل متحد) مصوبہی ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ موافقت کردہ است، در حالیکہ رژیم خمینی آن موافقتنامہ و قطعنامہی شورای امنیت را کہ فوقاً بہ آن اشارہ شد نیز رد نمودہ و بر ادامہی بمباران شہرها، روستاها و تاسیسات غیر نظامی ما اصرار ورزید. پس از ہر یک از این حملات، رہبری ما اخطار بہ رژیم خمینی را تاکید نمودہ و برای سدت‌های طولانی، قبل از انجام عمل متقابل بقیہ در صفحہ ۴

آقای مسعود رجوی رہبر مجاہدین خلق و رئیس محترم شورای ملی مقاومت من نامہی شما را از طریق سفارتمان در پاریس دریافت داشتم و بہ این مناسبت می‌خواهم تاکید کنم کہ شہرها، روستاها و تاسیسات اقتصادی عراق از آغاز جنگ تاکنون قربانی حملات مستمر رژیم خمینی بودہ و می‌باشند و بالنتیجہ تلفات بسیاری از کودکان و زنان و غیر نظامیان ببار آمدہ است. عراق مکرراً بہ رژیم خمینی در مورد عواقب بمباران شہرها و روستاها عراقی اخطار دادہ و آن (رژیم) را بہ انعقاد یک موافقتنامہی ویژه بہ

تلگراف‌های فوری مسئول شورای ملی مقاومت بہ

دبیرکل ملل متحد، رئیس سازمان کشورہای غیر متعهد، رئیس ہیئت صلح

کنفرانس اسلامی و آلف پالمہ

دبیرکل ملل متحد

آقای پرزدو کوئلار

محترما - امروز صبح بہ دنبال درخواست‌های قبلی اینجانب مبنی بر قطع بمباران شہرها و غیر نظامیان ایران از دولت عراق، نایب نخست وزیر و وزیر امور خارجهی این کشور بقیہ در صفحہ ۴

توضیح:

بدنبال قطع بمباران شہرها و مناطق غیر نظامی کشورمان در بعد از ظہر ۲۵/ بہمن، برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، تلگراف‌هایی با مضمون زیر خطاب بہ مراجع مختلف بین‌المللی و گروهی از روسا و وزرای امور خارجهی کشورہای مختلف ارسال کرد. در همین شمارہ متن تلگراف او بہ دبیرکل ملل متحد را، ملا حظہ می‌کنید:

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی

بقیه از صفحه‌ی آخر

از آنجا که آثار زیانبار دیکتاتوری فاسد شاه را، حتی خمینی نیز اینجا و آنجا برملا می‌نمود و از آنجا که همه می‌دانند، "تمدن بزرگ" شاه همچون وعده‌های باصطلاح "اسلامی" خمینی، جز بازی فریبکارانه و مبتذلی با کلمات و الفاظ نبود، پس بگذارید با نگاهی بد سرخط دستاوردهای پنجساله‌ی حکومت خمینی، ببینیم او ارثیه‌ی فضیحت‌بار سلف خود (شاه) را تا به کجا ارتقاء داده است:

۱- تیرباران و کشتار و حلق‌آویز کردن ۳۰ الی ۴۰ هزار تن از رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز و پیشمرگ مردم ایران، همراه با وحشیانه‌ترین شکنجه‌های متصور در عصر حجر: از پوست‌گندن و سوزاندن و مثله کردن گرفته تا میخکوبی و تجاوز و "تقتیل"

۲- زندانی کردن بیش از یکصد هزار تن از آگاه‌ترین و شریف‌ترین فرزندان خلق در صدها زندان رسمی و غیررسمی که گاه با عجله‌ی بسیار از گلاس درس یا ساختمان دانشگاه گرفته تا مسجد و حمام و محل نگهداری احشام، به محبس تبدیل شده‌اند. با این توجه که چه در برابر جوخه‌های اعدام و استخرهای خون و چه در هنگام دستگیری، زندانیان سیاسی رژیم شاه از حق تقدم جدی برخوردارند.

۳- به کشتن دادن بیش از پانصد هزار تن از هموطنان ما در جنگی که اگر با شعار صدور ارتجاع زمینه‌سازی نمی‌شد؛ اولاً- کاملاً اجتناب‌پذیر بود و ثانیاً- برغم مسئولیت‌ها و تقصیراتی که متوجهی طرف عراقی بوده، اکنون دیگر مدت‌هاست که تنها خمینی خواستار ادامه‌ی آن است. جنگی که پانصد هزار دیگر نیز معلول و مجروح برجای گذاشته، ۲ الی ۳ میلیون نفر را آواره کرده و تا این تاریخ صدها میلیارد دلار خسارت مادی وارد نموده است.

۴- فلج کردن کامل کشاورزی ایران با سرعتی به مراتب بیشتر از شاه، به نحوی که امسال حدود ۳ میلیون تن گندم، ششصد هزار تن برنج، دو میلیون تن علوفه و چهارصد هزار تن گوشت و مواد غذایی از خارجه به کشور ما وارد می‌شود. حال اینکه حتی دو سال پیش واردات گندم نصف امسال بود. اما شگفتا که از دولت سر خمینی، در حالی که برداشت محصول از یک جریب زمین گندم، بطور متوسط ۳ هزار تومان هزینه دارد؛ قیمت خرید دولتی محصول، در بسیاری موارد به هزینه‌ی تمام شده نمی‌رسد؛ زیرا امام مستضعفان! عزم جزم کرده است که برای جلوگیری از عصیان مستضعفین بر سر "مسئله‌ی نان"، قیمت دولتی خرید گندم از کشاورزان را همچنان پائین و پائین نگه دارد.

همچنین در مورد پنبه، سطح زیر کشت به نسبت ۵ سال پیش در مازندران بیش از ۷۰٪ تنزل یافته است. در رابطه با مزارع چای نیز قابل توجه است که تنها در لاهیجان بیش از یکهزار و پانصد هکتار زمین زیر کشت متروک شده، چرا که چایکاران زحمتکش در بسیاری موارد، فی‌المثل بایستی هر کیلو چای را که لااقل ۸۲ ریال هزینه‌ی تولید آن است، بالا جبار ۶۳ ریال به دولت خمینی بفروشند. بگذریم که وضع زندگی و معیشت حدود یک میلیون خانوار خوش‌نشین ایرانی، بسا خرابتر از همه‌ی اینهاست.

۵- تعطیل بخش اعظم ظرفیت صنعتی کشور اعم

از صنایع مدرن یا سنتی که در یک کلام ضرر و زیان‌های زنجیره‌ای حیرت‌آوری را در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور باعث گردیده است. بنحوی که ارزش تولیدات ۳ ماهه‌ی اول سال جاری، مطابق آمار رسمی بیش از ۱۲۵ میلیون دلار نبوده که حداکثر معادل بهای ۲ الی ۳ روز نفت صادراتی کشور است. تازه همان قسمت از ظرفیت صنعتی کشور که مشغول به کار است، اغلب در بخش دولتی خود، ضرر و زیان‌های سنگینی می‌دهد و بدون کمک‌های کلان دولتی از محل درآمد نفت، هرگز بر سر پا نمی‌ایستد.

در مورد صنایع سنتی نیز کافایت توجه کنیم که صادرات قالی که مهمترین کالای صادراتی ایران بعد از نفت خام بود؛ طی این مدت هشتاد درصد تنزل یافته است.

و با صرف وقت بسیار به دست آورد. اما در برابر یک چنین تهوری که بخصوص بعد از شروع جنگ روند تصاعدی به خود گرفته، درآمدهای اقشار زحمتکش، مخصوصاً کارگران؛ صرفنظر از افزایش اولیه‌ی آن در نخستین سال انقلاب؛ بیش از ۶٪ افزایش نیافته است.

۹- بیکاری و عاطل گذاشتن نیمی از نیروی کار کشور، یک هنر دیگر رژیم خمینی است. در گزارشات رسمی میزان بیکاری تقریباً ۲۷٪ ارائه شده، اما در واقع به ۴۵ الی ۵۰٪ بالغ می‌شود و بیش از ۵ میلیون نفر را دربر می‌گیرد. حال آنکه واردات امسال کشور تنها از آلمان غربی مرز هفت میلیارد مارک را درنوردیده و واردات از انگلیس و آمریکا نیز دست کم دو برابر پارسال است.

تا کید کنیم که آنهمه شور و تقلال‌ی منجر به سقوط رژیم شاه، در سایه‌ی بی‌لان تیره و تار خمینی محو یا گدرو کم رنگ نمی‌شود. بعکس، ذره ذره‌ی آن، در گنجینه‌ی فنا ناپذیر مقاومت تمام خلق، ذخیره شده و پیروز مندی محتوم آنرا تضمین می‌کند. بدون یک چنین سابقه و پشتوانه‌ی مقاومت عادلانه‌ی امروز ما در سرسرا سرکشور، هرگز این چنین ریشه دار و پایداری نبود و محققاً خمینی آنرا تا به امروز ریشه‌کن و رژیم خود را برای سالیان دراز تثبیت کرده بود.

۱۰- مهاجرت فوق‌العاده از روستاها به شهرها و بویژه شهرهای بزرگ و مهاجرت بی‌سابقه از داخل به خارج کشور. فی‌المثل مطابق آخرین آمار، اکنون سالیانه دست کم ۵۵۰ هزار نفر به شهر تهران مهاجرت می‌کنند که البته این رقم صرفنظر از انبوه مهاجرینی است که در خارج از محدوده و در حواشی تهران سکونت می‌گزینند.

در رابطه با مهاجرت حیرت‌انگیز به خارج از کشور نیز، گاه گفته می‌شود که حدود ۲ میلیون تن از هموطنان ما که بسیاری از آنان آواره‌ی اختناق و جنگ‌افروزی خمینی هستند، ناگزیر در بدری پیشه کرده و شهر و دیار خود را به سوی غربت ترک کرده‌اند.

هم‌میهنان؛

این بی‌لان بسیار کوتاهی بود از شاهکارهای ۵ ساله‌ی خمینی که البته من باب اختصار از ذکر بسیاری از اقلام سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و نظامی آن فروگذار شد.

جالب اینکه هفته‌ی گذشته، خمینی پس از ۵ سال وعده و وعید مستمر، سرانجام ناگزیر شد به این حقیقت اعتراف کند که: "این وضعیت به این زودی درست نمی‌شود" و وقتی دید آنچه را اعتراف ناگردنی است اعتراف کرده، فی‌الغور افزود: "لیکن می‌شود (ولی) صبر می‌خواهد...". اینجاست که باید گفت ابعاد تاریخی هر آنچه خمینی فی‌الواقع مرتکب شده است، بسا فراتر از آن است که بتوان آنرا در این سطور گنجانند. چرا که بهای خیانت به "امید و اعتماد" یک خلق را، با هیچ چیز نمی‌توان مقایسه کرد. چراکه تاوان تحقیر ارزش‌ها و مبتذل کردن کلمات و فرهنگی که

۶- دوبرابر کردن مجموع مالیات‌ها و بویژه مالیات غیرمستقیم، با این توجه که مالیات بر درآمد (مستضعفین) فقط ضمن یکسال دو برابر شده است.

۷- تعطیل کردن دانشگاهها و معطل گذاشتن بیش از یکصد و هشتاد هزار دانشجو و استاد، با این تبصره که امسال از ۳۰۰ هزار نفری که در گنگور سراسری ثبت نام کرده بودند، بالاخره ۲۹ هزار نفر به دانشکده‌های باصطلاح بازسازی شده راه یافتند. حال آنکه ۱/۳ آنان رسماً و مستقیماً از نهادهای مختلف سرکوبگر پذیرفته شده‌اند.

طی همین مدت مطابق ارقام رسمی، دست کم ۸/۰۰۰ پزشک ایرانی از کثرت توجهات امام امت! و بخاطر اختناق حاکم بر محیط سیاسی و آموزشی و در رابطه با دستگیری و تیرباران شماری از همکاران خود، کشور را ترک کرده‌اند. در صورتی که، هم اکنون حداقل ۲۵ هزار پزشک کم داریم. در عوض در ظل توجهات و ارشادات امام فرومایگان، معاندان کشور به یک میلیون تن بالغ شده‌اند و اعدام‌های روزمره نیز به هیچ وجه از شمار آنان نمی‌گاهد. از یاد نمی‌بریم که خمینی خود در زمان شاه به اعدام خریداران و فروشندگان مواد مخدر معترض بود و آنرا خلاف اسلام می‌دانست. البته اسلام پناهی! خمینی از اینگونه نکات بدیع بسیار دارد. گم‌اینگه می‌دانیم در تابستان گذشته رژیم او برای بی‌حجابی ۷۴ ضربه‌ی شلاق وضع نمود.

۸- افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و تورم نجومی، به نحوی که ضمن ۵ سال گذشته قیمت یک ردیف از کالاهای اساسی نظیر گوشت و قند و شکر یا کالاهائی نظیر پودر رختشویی، در بازار آزاد ۱۰ الی ۱۵ برابر افزوده شده و اغلب تحت فشار سیستم گونپنی نایاب است و یا بایستی آن‌ها را در صف‌های طولانی

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی

مقاومت نسل کنونی در قبال دژخیمان رژیم خمینی و همچنین از عرض و طول زندان‌های فراگیر این رژیم و نیز از مقایسه‌ی تعداد زندانیان سیاسی در حال حاضر با زمان شاه، دریافت‌گما اینکه کثرت و شدت گشتی‌های سرکوبگر خمینی در هر گوی و برزن نیز بیانگر وسعت و قوت مقاومتی است که خمینی حتی یک آن نمی‌تواند از آن غافل شود و الاً سریعاً طومار رژیم او را در هم خواهد پیچید.

همچنین شورای ملی مقاومت، به مثابه‌ی تنها جانشین دمکراتیک برای دیکتاتوری خمینی - برغم هرگونه ایراد و انتقادی هم که به این شورا وارد باشد - خود بطور نسبی عالیترین و متکاملترین دستاورد کار دمکراتیک دستجمعی در میان نیروها و اقشار و طبقات مختلف جبهه‌ی خلق تا این تاریخ است. شورایی که چه

روشن‌تر بگوئیم: اگر آن همه وجد و شور انقلابی و آمال و آرزوهای توده‌ی مردم و نیز فداکاری‌ها و مجاهدت جمیع افراد و اقشار آگاه نبود، نه فقط شاه "نمی‌رفت" و لاجرم بر کم و کیف دیکتاتوری‌اش نیز پیاپی می‌افزود، بلکه حتی به فرض سقوط شاه، امروز نیز خمینی "رفتگی" نبود.

به عبارت دیگر دستاورد همه‌ی نسیم‌ها، امواج، حرکات، طوفان‌ها و قیام دیروز، نه تنها محو و نابود نشده و از دریای مقدس انقلاب چیزی کم نکرده است؛ بلکه اگر دقیق و عمیق بنگریم، با تمامی آمال و آرزوهای مردمی و با تمامی بخارهای شفا بخش انقلابی‌اش در ابرهای باران‌زای مقاومت رها نشیخش امروز خلاصه و متکثف شده است. باران مستمر مقاومت تمام عیار مردمی در برابر خمینی؛ بارانی که چهره‌ی

بشریت خود را از طریق آنها عرضه و بیان می‌دارد، به این سادگی و به این زودی‌ها قابل پرداخت نیست.

پس آیا با این همه، بقایای رژیم شاه که روز قیام خلق را سوگواری و به تعزیه می‌نشینند، موجه نمی‌نمایند؟ همان‌ها که در این روز از هیچ طعنه و ریشخندی در حق انقلاب و مردم و انقلابیون فروگذار نمی‌کنند و سعی دارند افسوس روزگار شاه را بر سر زبان‌ها بیندازند. خیر هرگز! زیرا در تحلیل نهائی شاه همان است که به خمینی انجامید. زیرا بخاطر استمرار و گسترش همان سرکوب و دیکتاتوری پیشین؛ دست‌آخر، خمینی محصول همان شاه است.

پس باید مستقیماً بر قلب بیماری انقلاب ضد سلطنتی دست گذاشت و در پس ظواهر و نمودها به باطن و ماهیت قضایا راه برد و به علت‌العلل فجاج امروز دست یافت. والا در فقدان یک "محک و معیار" واقعی برای سنجش و بخاطر چنگ نزدن به یک "رسمان استوار" برای حقیقت‌جوئی و داوری صحیح، توان "تشخیص و راهیابی" خود را در بحبوحه‌ی فجاج خمینی از دست خواهیم داد و آنگاه اگر هم افسوس دوران شاه را نخوریم، در نبرد سرنوشت با خمینی، "منفعل و ناهوشیار" خواهیم ماند. علت‌العلل همه‌ی قضایا چیست؟ جز آنکه "ارتجاع" صرفنظر از مشروعیت و محبوبیت گذرای خود، رهبری "انقلاب" را بطور تاریخی در بر بوده و آنگاه به ذبح انقلاب و انقلابیون پرداخت؟! راستی خمینی از کجا و از چه موقع و طی چه جریانی، "انقلابی" شده و صلاحیت هدایت یک انقلاب دمکراتیک را کسب کرده بود؟! پس دیگر از انقلابی که ارتجاع خمینی در رأس رهبری آن قرار گرفته، چه انتظاری می‌توان داشت؟! اینجاست که می‌گوئیم از اساس نمی‌شد تضمین

آزادی‌های دمکراتیک، یعنی حل مسئله‌ی مرکزی و محوری انقلاب ایران را از رهبری خمینی انتظار کشید. یعنی اگر مردم ایران مقدم بر هر چیز دیگر برای آزادی و استقلال انقلاب کرده بودند و اگر شعارهای آزادی و استقلال از یکدیگر انفکاک‌ناپذیر بوده و مشترکاً بیانگر ارتباطات مطلوب درونی و بیرونی جامعه‌ی ما بودند؛ در این صورت عیب کار، نه در انقلاب و قیام خلق؛ بلکه در رهبری نااهل و ناصالح آن بود که هرگز نه به انقلاب و نه به آزادی و نه به حاکمیت ملی و مردمی و نه به طرز عمل دمکراتیک دستجمعی و شورائی اعتقاد نداشت. پس اگرچه در آن ایام تجربه‌ی مستقیم و آگاهی سیاسی توده‌های مردم بخاطر خفقان ۵۰ ساله‌ی پهلوی کافی نبود؛ اما هرگز نمی‌توان آنها را بخاطر مجاهدت‌ها و اشتیاقشان به آزادی و استقلال و بخاطر قیام برای تحقق این آرمان‌های والا، سرزنش نمود.

بنابراین هرگاه از ما بپرسند که نتیجه‌ی آن همه وجد و شور و شعار و اعتصاب و اعتراض و نتیجه‌ی آن همه امید و اعتماد چه شد؟ جواب را بایستی در عمق و اصالت مقاومت در برابر دیکتاتوری و دجالگری خمینی جستجو نمود. هر جوابی غیر از این، نه فقط رو به گذشته‌ی سیاه شاهنشاهی دارد، بلکه در عمل تنها و تنها خمینی و خمینی‌زدگی را تقویت می‌کند. پس نه از "انقلاب"، بلکه باید از تسلیم نمودن آن به ارتجاع خمینی، افسوس خورد؛ اما فوراً باید بخاطر آورد که هیچ قدم یا قلم یا قطره‌ی خونی که از مردم ایران صادقانه نثار راه انقلاب شد، به خطا و به هدر نرفته است.

اگر علت‌العلل همه‌ی مصیبت‌ها و ناگامی‌های دردناک ۵ ساله‌ی اخیر را مقدم بر همه‌چیز، رهبری ارتجاعی و استبدادی خمینی در صحنه‌ی سیاسی بدانیم، اکنون دیگر در صحنه‌ی مختصات انقلاب رها نشیخش نوین ایران، با عنایت به دستاوردهای دمکراتیک - انقلابی که فوقاً بر شمریم؛ مسئله‌ی اساسی را که همانا خلق رهبری ذیصلاح باشد می‌توان عمدتاً حل شده انگاشت. آری راه حل (آلترناتیو) یافت شده و بیماری از این پس مغلوب می‌شود. شفای این خلق و این میهن دور نیست.

از نظر برنامه و نحوه‌ی اتخاذ تصمیم و چه از لحاظ ساخت و بافت نیروهای تشکیل دهنده‌ی آن و چه در رابطه با توان حل و پاسخگویی به میرترین مسائل روز؛ در مقایسه با ۵ سال پیش نه فقط یک کیفیت نوین سیاسی در تاریخ میهن ماست؛ بلکه دقیقاً در نقطه‌ی مقابل انحصارطلبی و ولایت خودگامه‌ی خمینی؛ مفتاح گره‌گشای مسئله‌ی مرکزی انقلاب - یعنی مسئله‌ی آزادی‌های دمکراتیک - را در دست دارد. همان کلیدی که گم کردن آن در عمق لجنزار رهبری خمینی، علت‌العلل همه‌ی دردهای انقلاب ما از ۵ سال پیش به اینسو بوده و اکنون پاک‌ترین، شریف‌ترین و آگاه‌ترین فرزندان خلق برای بازیافتنش، از ۷ دریا "شکنجه و خون" عبور می‌کنند. همین "شورا"ئی که علیرغم هر نقیصه و ایرادی در تک‌تک اعضای آن، در مجموع تنها شانس آزادی و استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی میهن و صلح و صفای پایدار داخلی و خارجی در چشم انداز موجود است و دقیقاً در نقطه‌ی مقابل وحدت‌گرایی صوری و کاذب خمینی در ۵ سال پیش، نه تنها راس‌ترین و جامع‌ترین ندای وحدت و اتحاد در تاریخ معاصر ایران است بلکه:

اولاً - برخلاف خمینی، با برنامه و با مصوبات مشخص، نکته‌بندگانه تشریح می‌کند که وحدت برای چه چیزهایی و چه مقاصدی و با چه کسانی

ثانیاً - مبانی یک چنین وحدتی برای هرکس که اهل وحدت و اتحاد باشد، آنچنان مستحکم و خدش‌ناپذیر است که این شورا برخلاف خمینی، هرگز نیازی به ریاکاری و سرپوش گذاشتن بر اختلافات درون خود نمی‌بیند.

بخصوص که تا کنون علیرغم همه‌ی اختلاف نظرها و کمبودهایش، بر سر مسایل فوق‌العاده بفرنجی از قبیل صلح با عراق یا خودمختاری کردستان ایران، به آنچنان راه‌حل‌های متقن و جامع‌الاطراف دست یافته که بر جسته‌ترین ممیزه‌ی سیمای او را که همانا "صلح و آزادی" است در انظار ایرانیان و جهانیان تثبیت کرده است.

بقیه در صفحه‌ی ۲۶

میهن را برای یک تاریخ از غبار و زنگار و از پلیدی خمینی شستشو می‌دهد، آنچنان که دیگر بعد از شاه و بعد از خمینی، هیچکس و هیچ رژیم دیگری نخواهد توانست، ملتی را که بر دیکتاتوری شیخ و شاه فائق آمده، مجدداً به زیر مهمیز بگشد. بارانی که در صورت فقدان آن، شوره‌زار لم‌بزرع خمینی در چشم‌انداز موجود هیچ پایانی نداشت. با این تفاوت که قطره‌قطره‌ی این باران رویاننده و حیات‌بخشی که در سراسر کشور مرگ شوره‌زار خمینی را نوید می‌دهد، از خون رشیدترین فرزندان میهن است.

پس تاکید کنیم که آنهمه شور و تفلای منجر به سقوط رژیم شاه، در سایه‌ی بیلان تیره و تاریخمینی محو یا گدرد و گم‌رنگ نمی‌شود. بعکس، ذره‌ذره‌ی آن، در گنجینه‌ی فناپذیر مقاومت تمام خلق، ذخیره شده و پیروزمندی محتوم آنرا تضمین می‌کند. بدون یک چنین سابقه و پشتوانه‌ی، مقاومت عادلانه‌ی امروز ما در سراسر کشور، هرگز اینچنین ریشه‌دار و پایدار نبود و محققاً خمینی آنرا تا به امروز ریشه‌کن و رژیم خود را برای سالیان دراز تثبیت کرده بود.

دقیقاً در همین نقطه است که در سالروز انقلاب ضد سلطنتی، برغم ضدانقلابیون مغلوب و برغم بیلان تهبگاری‌های غیرقابل توصیف خمینی؛ ما هیچ موضوعیتی برای اندوه و افسوس خلق خود در رابطه با انقلاب و قیام ۲۲ بهمن نمی‌بینیم. خیانت‌های خمینی از ارج و بهای مردمی "قیام" کم نمی‌کند. بخصوص وقتی که هم از نظر مقاومت عملی و هم از لحاظ تجربه‌ی سیاسی، همه‌ی تلاش‌ها و مبارزات و مجاهدت‌های مترکم شده و متکثف آن ایام را؛ چه در استمرار مقاومت سیاسی و نظامی و چه در برنامه و آلترناتیو و طرز عمل دمکراتیک شورائی خود؛ نگاهبانی نموده و در راستای انقلاب کبیر و نوین مردم ایران جاری و ساری کرده‌ایم. انقلابی که در واقع حاصل ارتقاء و توسعه و تعمیق همان انقلاب پیشین می‌باشد که اکنون به کیفیت تکاملی جدیدی دست یافته است.

این حقیقت را می‌توان به روشنی از عمق و ابعاد

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی

به مردم ایران و پرسنل مردمی ارتش در رابطه با

قطع موقت بمباران شهرهای ایران

بنام خدا

بنام ایران - بنام صلح - بنام آزادی

خلق قهرمان ایران

هموطنان داغدار و جنگ زده پرسنل مردمی و میهن پرست ارتش صلح عادلانه در دسترس است. اما خمینی جنگ می خواهد و اختناق و آلا در بر تو صلح و آزادی محو و نابود می شود. پس باید همه جا را غرق ماتم و گورستان کند. باید همه فرزندان و خانمان و عزیزان ما را در "تور جنگ" بسوزاند و خاکستر کند. تنوری که مرادف سیاهچال بی انتهای فقر و آوارگی و ناامنی است. حال چه بک اگر مردم بی گناه و بی پناه بمباران و گلوله باران شوند! بازی خیره سرانه ی خمینی با کلمه ی "اسلام" اکنون برای همه ی جهانیان نیرنگ شناخته شده است. همه می دانند که هدف، همانا استمرار ولایت وحشت برای عفریت آدم خواری است که نه خدای شناسد و نه خلق. هم میهنان!

اکنون بمباران شماری از شهرهای ما موقتا برای یک هفته متوقف شده است. تمامی جهان، کلیه ی مراجع ذی نفوذ بین المللی و همگی دولت ها از این حقیقت که قطع بمباران ها و گلوله باران ها میسر و صلح شرافتمندانه در دسترس است مطلع شده اند. گماینکه می دانند مانعی جز خمینی وجود ندارد...

ما این وقفه و فرصت کوتاه را نیز عمیقا به رنج و خون شهدا و اسرا و رزمندگان مجاهد و مبارزمان مدیونیم که با مبارزات عادلانه ی مردمی شان برای "مقاومت ایران" اعتبار و افتخار آفریدند. ضمن اینکه عراق چه به هنگام امضاء بیانیه ی مشترک (۱۹/دیماه/۶۱) و پذیرش طرح صلح شورای ملی مقاومت به عنوان مبنای مذاکرات صلح (در اول فروردین ماه سال جاری) و چه با قطع بمباران شهرها (بشرط رفتار متقابل از سوی خمینی) ثابت نمود که اکنون خواهان صلح است و حالا دیگر جز خمینی مانعی برای صلح عادلانه وجود ندارد. اگرچه بر حسب طرح صلح شورای ملی مقاومت برخی ابعاد و مسائل مربوط به این جنگ نیازمند داوری بین المللی است که پس از اعلان صلح و آتش بس صورت خواهد گرفت. از این رو با تسلیم صمیمانه به کلیه ی خانواده ها و بازماندگان

داغدار گشته شدگان جنگ در هر دو کشور و با همدردی با همه ی مصدومین و مجروحین بمباران ها و گلوله باران های اخیر بویژه با هموطنان دردمند و در بدر جنوب و غرب کشور عزیزمان که از هر بابت به جان آمده اند؛ توجه اکید شما را به موارد زیرین جلب می کنم:

- ۱- از خمینی و از کلیه ی مقامات و ایادی مزدور رژیمش در هر کجا برسید که وقتی قطع هرگونه بمباران و گلوله باران شهرها و مردم بی دفاع میسر است؛ چرا و به چه دلیل و مطابق کدام اصل و سنت اسلامی یا ملی و مردمی؛ امنیت و مصون داشتن شهرها و مردم بی گناه را خوش نمی دارد؟ و چرا بر آوارگی و وحشت و کشتار غیرنظامیان و افزودن بر خرابی ها اصرار می ورزد؟ از آنها پرسید که چرا حتی از پذیرش یک موافقت نامه ی محدود برای مصونیت اتباع غیرنظامی هر دو کشور سر باز می زند؟

- ۲- از خمینی پرسید وقتی صلح عادلانه در دسترس است؛ چرا از پذیرش آن سر باز می زند و چرا تا به این حد زندگی و حیات و موات کودکان و زنان و مردان این سرزمین را خوار و حقیر می شمارد؟
- ۳- به او که یکروز به شاه اعتراض می کرد که همه ی ایران را گورستان کرده است بگوئید آنچه می خواهد گماکان به ما دشنام

بدهد و اضافه بر همه ی تیرباران ها و به دار کشیدن ها و شکنجه های فجیع، یاغی و باغی و منافق و منحرفان بخواند و در باره ی ما از هیچ تهمت و افترا و ردیلتی فروگذار نکند؛ اما لااقل دست از سر نوجوانان و اطفال بی گناه مردم بر دارد و بویژه زنان و خانواده های بی پناه را بر سر "تنور جنگ" جگر نسوزاند و بی سرپرست و داغدار نکند.

آری، قطع دائمی بمباران و گلوله باران شهرها و مردم بیگناه مستلزم پرسیدن سوالات فوق الذکر به گونه ای همگانی است که قدم مهمی در مسیر استقرار صلح عادلانه می باشد. اگر جنگ طلبی و بحران سازی خمینی سرپوش سیاهچال خفقان و پنهانی سرکوب خواست های عادلانه ی اجتماعی و اقتصادی مردم است و اگر "جنگ" آن روی سکه ی "اختناق" و در حقیقت "بندناف" طلسم ترور خمینی است؛ فراموش نکنید که هر قدم به سوی "صلح" در عین حال قدمی به سوی "آزادی" است. همچنین باید از پرسنل مردمی و ملی ارتش موکدا درخواست نمود تا از هرگونه همکاری در رابطه با تنور جنگ طلبی خمینی بپرهیزند و در جهت تحریم کامل آن بکوشند. پیش بسوی صلح و آزادی مسعود رجوی ۲۵/بهمن/۱۳۶۲

بقیه از صفحه ی اول

علیه حملات این رژیم جنایتکار، سیاست خویشن داری و صبر پیشه کرد. آخرین اظهارهای ما در روزهای ۲ و ۴ فوریه بودند که نتیجه ی حملات مستمری بود که قربانیان زیادی از کودک و زن و غیر نظامیان بی دفاع و همچنین ضایعات اقتصادی برجای گذاشت. ما در اخطار خود دقت بعمل آوردیم تا به شهروندان ایران فرصت زیادی برای فاصله گرفتن از هدف هائی که اعلام کردیم قصد بمبارانشان را داریم، بدهیم. اما مقامات رژیم خمینی شهروندان را بزور از ترک آن مناطق منع نمودند و لذا آنها تمامی عواقب هرگونه آسیبی را که به شهروندان ایرانی وارد آید، به گردن گرفته اند.

عراق مفاهیم و ایده هائی را که شما درباره ی شهروندان غیرنظامی در نظر دارید درک می کند، آنها شبیه احساسات ما نسبت به قربانیانی هستند که بر اثر گلوله باران آسیب می بینند.

عراق قویا خواستار آنست که به مردم ایران و رهبری مقاومت عادلانه ی مردم ایران که به صلح و حسن همجواری معتقد می باشد؛ خواسته ی حقیقی خود

پاسخ
نایب نخست وزیر و وزیر خارجه عراق
به برادر مجاهد مسعود رجوی

را مبنی بر دستیابی به یک راه حل صلح آمیز عادلانه و شرافتمندانه برای (پایان دادن) این جنگ و برقراری و تعمیق حسن همجواری با ایران؛ تاکید نماید. اگرچه عراق هرگز علیرغم ضایعات عظیمی که به واسطه ی حملات وحشیانه ی رژیم خمینی در تاریخ ۱۲ فوریه و روزهای بعد از آن به شهرهایمان بصره، خانقین، مندلی، زربانیه، سیدصادق و شاندرلی وارد آمد و موجب شهادت تعداد کثیری کودک، زن و غیرنظامی بی دفاع شد و علاوه بر آن خسارات مادی بزرگی نیز ببار آورد، تصمیمی را که قبلا اعلام کرده بود نقض نکرد.

نامه ی حاوی فراخوان شما که برای ما فرستاده بودید مورد توجهات عالیله ی رهبرمان حضرت رئیس جمهور صدام حسین و رهبری عراق قرار گرفت و در همین رابطه می خواهم به شما اطمینان دهم که عراق قطع بمباران شهرها را مشکل نمی داند. چرا که این با سیاست مشخص عراق و احساسات مردم عراق انطباق دارد.

عراق کاملا آماده ی قطع عملیات خود بر علیه هدف های ایرانی خواهد بود، مشروط بر اینکه رژیم خمینی تشدید و وارد آوردن خسارات بر شهرها، روستاها و هدف های غیرنظامی ما را قطع کند. در هر حال بخاطر ملاحظات عمیق رهبری نسبت به علائق صلح آمیز آقای رجوی و به عنوان ابتکاری حاکی از حسن نیت از جانب ما؛ تصمیم گرفته شد که برای مدت زمان یک هفته که از ساعت ۱۵ به وقت بغداد (۱۵ و ۳۰ دقیقه به وقت تهران) روز سه شنبه ۱۴ فوریه (۲۵ بهمن) شروع می شود، بمباران متوقف گردد.

اما چنانچه (در خاتمه ی این مدت) رژیم خمینی به سیاست بمباران شهرها ادامه دهد، ما نیز بمباران هدف های تعیین شده را ادامه خواهیم داد. به این ترتیب ما ملاحظات انسانی خود را به جای آورده و به درخواست های دوستانه پاسخ دادیم.

نایب نخست وزیر و وزیر امور خارجه طارق عزیز ۱۴/فوریه/۸۴

تلگراف های فوری مسئول شورای ملی مقاومت به دبیرکل ملل متحد
رئیس سازمان کشورهای غیرمتحد، رئیس هیئت صلح کنفرانس اسلامی و الاف پالمه

در ۲۱/مارس/۱۹۸۳ طی پاسخ رسمی خود به ما آن را به عنوان مبنای قابل قبول برای مذاکرات صلح تلقی کرده است؛ تقاضا می کنم متن حاضر را به اطلاع کلیه ی اعضای شورای امنیت ملل متحد رسانیده و در راستای صلح و نجات جان اتباع بی گناه، توجهات آنان را به ضرورت اقدام فوری پیرامون قطع دائمی بمباران ها از هر طریق ممکن برانگیزید. اعزام فوری هیئت هائی از سوی دبیرکل ملل متحد به هر دو کشور در همین رابطه، از جمله اقدامات بسیار ضروریست. آقای دبیرکل؛ پیشاپیش موفقیت ابتکارات صلح آمیز شما را آرزو می کنم. مسئول شورای ملی مقاومت مسعود رجوی ۲۵/بهمن/۶۲ ۸۴/۲/۱۴

تروریستی و جنگ طلب خمینی آن را در ۲۶/مه رد کرد. آقای دبیرکل؛ هم اکنون زندگی و جان میلیون ها انسان بی گناه در هر دو کشور در معرض مخاطرات جدی است. از این رو شورای ملی مقاومت ایران با توجه به منشور ملل متحد و ضرورت حفظ صلح جهانی و مسئولیت های ملل متحد در این رابطه، اکیدا از شخص شما درخواست می کند تا در فرصت یک هفته ای آتی، از هر طریق ممکن برای قطع دائمی بمباران شهرها و دهکده ها و غیرنظامیان هر دو کشور اقدام نمائید. همچنین از سوی مقاومت عادلانه ی مردم ایران برای صلح و دمکراسی، با یادآوری طرح صلح شورای ملی مقاومت که قبلا به اطلاع شما رسانده شده و دولت عراق نیز

بقیه از صفحه ی اول آقای طارق عزیز، طی نامه ی جوابیه ی خود اطلاع داد که عراق با قطع بمباران به مدت یک هفته موافقت کرده و این فرصت از ساعت یک بعد از ظهر امروز به وقت پاریس آغاز می شود. در این نامه آقای طارق عزیز بار دیگر پیشنهاد سال گذشته ی خود مبنی بر انعقاد یک موافقت نامه ی محدود بین ایران و عراق برای قطع هرگونه حملات متقابل علیه شهرها و غیرنظامیان هر دو کشور را خاطرنشان نموده است. چنانکه می دانید نخستین بار پیشنهاد فوق الذکر را که در ژانویه ی ۸۳ از سوی نایب نخست وزیر عراق مطرح شده بود؛ شورای ملی مقاومت ایران طی تلگراف ۱۵/مه/۸۳ اینچنانچه به اطلاع شما رساند، اما رژیم

پیام آقای بنی صدر

بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ایران

در تاریخ ۲۰ بهمن ماه، آقای بنی صدر طی پیامی به مناسبت سالروز انقلاب ۲۲ بهمن، نظرات خود را به شرح زیر بیان نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

مردم پیشاهنگ ایران

پنجمین سال انقلاب ایران، سال امید و نوید، سال پرشمارترین و وسیع ترین جنبشها در پنج قاره‌ی جهان بود. در قرن معاصر، سالی چنین جنبش خیز وجود ندارد. در همه جا رژیم‌های حاکم خاصه‌های رژیم شاه را و جنبش‌های برخاسته، خاصه‌های انقلاب و مقاومت شما مردم ایران را داشته‌اند.

از سوئی:

استماری رژیم‌ها، استبدادی، وابسته و بنام "تجددطلبی" بر ضد فرهنگ ملی، عامل تخریب آن و بنابراین بر ضد رشد و ترقی واقعی هستند. الگوهای رشد که این رژیم‌ها به اجرا در آورده‌اند، در سرتاسر جهان با شکست نمایان روبرو شده‌اند.

۲- تمامی این رژیم‌ها، به بهانه‌های موقعیت "ژئوپلیتیک" و بعنوان جای کشور در رقابت خصم‌آلود دو قدرت جهانی، وابستگی خود را به یکی از دو گروه بندی شرق یا غرب، توجیه می‌کنند. گرایش خمینی و دستیاران او به بحران سازی و خونریزی، سبب گردیده است که بهانه‌ی "حفظ کشور از هرج و مرج و کشتار و جنگ و گرسنگی و... و نابودی" به بهانه‌های سابق افزوده بگردد و کار رژیم‌های خودکامه را در انواع جنایت‌ها بر ضد مردم خویش، آسان بسازد.

از سوی دیگر:

۱- تمامی جنبش‌ها، ضد استبدادی، خواهان استقلال و جانبدار رشد و ترقی در هويت فرهنگی مستقل هستند. در همه جا جنبش‌ها از تاثیر گرایش‌های سیاسی وابسته به این یا آن قدرت جهانی، رها هستند. خاصی اصلی‌شان اینست که می‌خواهند به دورانی پایان ببخشند که در آن دو جناح جانبدار شرق و غرب، صحنه‌ی سیاسی را ترک بگویند و آنرا به مردم بسپرنند.

۲- قشرهای میانه که گمان می‌کردند، تکیه‌گاه پایدار، رژیم‌های وابسته می‌شوند، در همه‌ی کشورها، پاپیای زحمتکشان در جنبش‌ها شرکت می‌کنند و با اصراری بی‌خداشه خواهان سرنگونی رژیم‌های وابسته و

استقرار رژیم‌های مستقل و دمکراتیک می‌شوند.

مردم ایران

رژیم خمینی این تفاوت بنیادی را با رژیم شاه دارد که بقایای بنیادها و طرز فکر استبدادی درون جامعه‌ی ما است. از اینرو مقاومت او در برابر فشار جامعه‌ی جوان امروز که فضای آزاد رشد طلب می‌کند، بسیار کمتر است. این رژیم بر سه پایه‌ی از ترس استوار است:

۱- ترس از جنگ و عواقب آن
۲- ترس از گرانی و بیکاری و در صورت ادامه‌ی فلج اقتصادی، ترس از قحطی و گرسنگی

۳- ترس از فشار و اختناق همه‌گونه و همه‌جانبه

رژیم نادانان، برای آنکه بر سر کار بماند و مقاومت ملی را از پس برآید، هر زمان پایه‌های ترس‌ها را بلندتر و لرزان‌تر کرده است و اینکه بر سه پایه‌ی بلند و لرزان ترس، نگران سقوط خویش است. بیش از آنچه کرده است، چه می‌تواند کند؟

برای گروه‌های مختلف مردم، گشتاپوهای گوناگونی بوجود نیآورده‌اند؟ "انجمن‌های اسلامی، شبانه‌روز به تفتیش عقیده مشغول نیستند؟ خاص مبارزان سیاسی، پلیس سیاسی بوجود نیآورده‌اند؟ "نارالله" برای عموم مردم و "جندالله" برای شکار نوجوانان و "خواهران زینب" برای فشار بر زنان و... بوجود نیآورده‌اند؟ ... هنوز فشاری مانده است که وارد نیآورده باشند؟ ...

تا دیروز وضع اقتصادی را بد از بدتر می‌کردند و دلخوشی می‌دادند که "مشغولند اصلاح می‌کنند" و امروز از زبان خمینی بی‌پرده می‌گویند: هیچ چیز درست نخواهد شد و جنگ ادامه دارد.

زنان و مردان ایران

کار دو مرحله از سه مرحله‌ی به تحلیل بردن این رژیم درمانده یعنی مرحله‌ی جداسدن مردم از آن و مرحله‌ی انزواپس در مقیاس ملی و جهانی به پایان رسیده است. انسان که امروز اختلاف‌های رفع نکردنی

در دستگاه حاکم لانه کرده و آنرا فلج ساخته است. آنچه مانده مرحله‌ی سرنگونی و استقرار جمهوری بر اساس دمکراسی و استقلال و در خدمت رشد و ترقی جامعه‌ی ایران و نگهبان حقوق و آزادی‌هایی است که اسلام برای انسان شناخته است. حقوق و آزادی‌هایی که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آمده‌اند، بخشی از آنها هستند.

برای اینکه این مرحله با موفقیت انجام بگیرد چاره جز آشتی ملی و تفاهم بر سر میناق انقلاب ایران نیست. پنج سال تجربه نشان می‌دهد که نیروها در جدائی آسیب پذیرند و ناتوان می‌شوند. این رژیم با هیچ نیروئی حتی با خود سازگاری نمی‌کند. با توجه به این واقعیت بود که در ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۰ با انتشار

میثاقی از مردم دعوت کردم در شورای مقاومت، متحد شوند. اینک که دو سال و نیم از آن زمان می‌گذرد و همه می‌دانند و می‌گویند عموم مردم از رژیم کنونی ناراضی هستند، جا دارد که بار دیگر از همه دعوت کنم، موانع وحدت را خود از پیش پا بردارند. آنها که وابستگی به این یا آن قدرت جهانی را اصل قرار می‌دهند و به دمکراسی باور ندارند به کنار، بقیه چرا نباید بتوانند فارغ از تفوق طلبی، نگرانی‌های راجع به حال و آینده را حل کنند. به راه وحدت بیایند؟

بر مردم ایرانست که اختلاف‌ها را به وحدت و خصومت‌ها را به آشتی بدل سازند. در شهرها و روستاها در کارخانه‌ها و مزرعه‌ها، در بازارها و اداره‌ها در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، کانون‌های مقاومت را پدید آورند و از راه تعاون و هماهنگی، به رژیم ضربه‌ی کاری وارد کنند. بدانند به هر یک از سه پایه‌ی ترس ضربه وارد کنند، رژیم سرنگون می‌شود. کافیتست دیوار ترس را بشکنند و سیاست ارباب رژیم را بی‌اثر سازند. با ادامه‌ی جنگ مخالفت کنند و به گرانی و بیکاری اعتراض عمومی کنند، رژیم ساقط و ایران از استبداد رها می‌شود. چنین باد شاد و پیروز باشید.

منتخب شما

ابوالحسن بنی صدر

۲۰/بهمن/۱۳۶۲

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت

در رابطه با لغو مراسم ۲۲ بهمن در پاریس

انقلاب ایران و به منظور افشاء سیاست‌های سرکوبگرانه و جنگ‌افروزانه‌ی رژیم خمینی و تشریح موازین دمکراتیک و صلح طلبانه‌ی شورای ملی مقاومت، در تاریخ ۲۱ بهمن (۱۰ فوریه) در سالن موتوالیته برگزار شود، ملغی اعلام می‌دارد.

دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت
۹ فوریه ۲۰/۸۴/بهمن ۶۲

استقلال، آزادی، صلح
پنجمین سالگرد انقلاب مردم ایران خجسته باد!

با توجه به تصمیم مقامات انتظامی فرانسه که بدلائیل امنیتی برگزاری هرگونه تظاهرات و مراسم را ممنوع اعلام کرده‌اند؛ دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت پس از دریافت ابلاغ کتبی مقامات انتظامی، مراسمی را که قرار بود به مناسبت سالگرد

اطلاعیه توضیحی دبیرخانه

شورای ملی مقاومت درباره عضویت

"اتحادیه کمونیستهای ایران"

در شورای ملی مقاومت

مقاومت، اعلام کرده است... " در ادامه‌ی مطلب فوق از قول اتحادیه‌ی کمونیست‌ها همچنین آمده است: "... با توجه به عدم وجود ستاد رهبری کننده‌ی طبقه‌ی کارگر (حزب) و نیز مغایرت برنامه‌ها و اهداف با برنامه‌ی حداقلی پرولتاریا در این مرحله، طبعاً سخنی از اتحاد استراتژیک با شورای ملی مقاومت در میان نبوده و نمی‌تواند باشد... " سپس در زمینه‌ی تاکتیکی نیز با "تاکتیک محوری" مورد قبول شورای ملی مقاومت و بویژه سازمان مجاهدین خلق، یعنی مبارزه‌ی مسلحانه اعلام مخالفت گردیده است.

دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت به استناد مجموعه‌ی مدارک موجود در این دبیرخانه مراتب زیر را به منظور ممانعت از هرگونه سوء استفاده و تعبیر مغرضانه بر علیه شورای ملی مقاومت به اطلاع عموم می‌رساند:

۱- اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران طی اطلاعیه‌ی ۱۰/مرداد/۱۳۶۰ خود که ۱۰ روز پس از تأسیس شورا و صدور نخستین دعوت عام به امضاء مسئول شورا در تهران منتشر گردید؛ از تشکیل شورای ملی مقاومت "اعلام پشتیبانی" نمود.

سپس در تاریخ ۱۲/تیرماه ۱۳۶۱ آقای "ابراهیم" نماینده‌ی هیئت مسئولین اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران با مسئول شورا در پاریس دیدار و گفتگو بقیه در صفحه‌ی ۲۴

اخیراً یکی از نشریات خارج از کشور (ایران‌شهر- ۷ بهمن) تحت عنوان "علت خروج اتحادیه‌ی کمونیست‌ها از شورای ملی مقاومت" به نقل از نشریه‌ی بنام "اخبار ایران"، که از سوی هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا منتشر می‌شود؛ خبر از خارج شدن این اتحادیه از شورای ملی مقاومت داده است.

بر اساس خبر مزبور که منبع آن نشریه‌ی شماره‌ی ۵ اخبار ایران می‌باشد: "مصوبات شورای چهارم اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران در بهار ۶۲... در ضمن انحرافی دانستن بعضی از مواضع اتحادیه‌ی کمونیست‌ها، پیرامون برخی مسائل قبل و بعد از ۳۰ خرداد، همچنان بر مواضع گذشته‌ی خود در دفاع از مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه‌ی مائو تسه دون، دفاع از استالین و اعتقاد به وجود بورژوازی ملی و... پافشاری می‌کند.

این نشست همچنین نحوه‌ی شرکت اتحادیه‌ی کمونیست‌ها در شورای ملی مقاومت را شرح داده و سپس خروج اتحادیه‌ی کمونیست‌ها از این شورا را اعلام می‌دارد. جالب توجه است که تاریخ اعلام خروج اتحادیه‌ی کمونیست‌ها از شورای ملی مقاومت بهار ۶۲ می‌باشد. در صورتی که آقای مسعود رجوی در پیام خود به مناسبت دومین سالگرد تشکیل شورای ملی مقاومت در تیر ماه ۶۲، اتحادیه‌ی کمونیست‌ها را از جمله نیروهای درون شورای ملی

گرامی باد خاطره تابناک شهدای مجاهد خلق

مجاهد شهید محمد حسین پیش بین

روز اول دی ماه سال ۶۱، یکی از پایگاههای مقاومت مجاهدین در شهر زاهدان مورد هجوم وحشیانهی پاسداران جنایتکار خمینی واقع شد. در جریان این تهاجم، همچون دیگر پایگاههای مجاهدین، مزدوران دشمن با مقاومت سرسختانه و قهرمانانهی مجاهدین روبرو شده و جز بر اجساد بی جان و سلاحهای خالی آنان، بر چیز دیگری دست نیافتند. مجاهدین شهید محمد حسین پیش بین، مهدی بارگاهی، نسرن وسیله و محمدرضا شایسته (حبیب) طی این نبرد قهرمانانه بدشهادت رسیدند و با خون خود بر سازش ناپذیری عنصر موحد مجاهد خلق با دشمنان خدا و خلق صحنه گذاشتند.

اینک ضمن گرامیداشت خاطرهی تابناک این شهدای دلاور مجاهد خلق، فزایندهی از زندگی انقلابی آنان را بازگو می کنیم:

مجاهد شهید محمد حسین پیش بین یکی از بازاریان شریف و مبارزی بود که از بدو آشنائی اش با سازمان مجاهدین خلق تا لحظی شهادت، صمیمانه و فعالانه در راه پیشبرد اهداف سازمان و انجام مسئولیت های انقلابی اش تلاش کرد و در این راه سختی های بسیاری را نیز به جان خرید. او چه در زندان های شاه، چه در ستادهای سازمان در دوران فعالیت سیاسی گستردهی پس از پیروزی انقلاب و چه بعد از ۳۰ خرداد و آغاز نبرد انقلابی مسلحانه بر علیه خمینی جلال و در پایگاههای مقاومت، همواره با روحیهی شاداب، پذیرای مسئولیت های خود بود.

در یک گفتگوی تلفنی که با همسر مجاهد شهید حسین پیش بین داشتیم، از او خواستیم تا از زندگی انقلابی همسرش و خاطراتی که از او تا آخرین روزهای حیاتش دارد، برایمان سخن بگوید. اینک خلاصه ای از این گفتگو را ذیلا ملاحظه می کنید:

"همسر مجاهد، شهید محمد حسین پیش بین، متولد سال ۱۳۲۱ در شهر خمین بود. او از کودکی به همراه پدرش در مغازهی خرازی فروشی کوچکی که داشت، کار می کرد و به امرار معاش خانواده کمک می کرد. دوران سربازی اش را در تهران و بابل سر گذراند و بعد در تهران در مغازهی کوچکی که به کمک خانوادهاش فراهم کرده بود، شروع به کار کرد. در همین دوران و در سال ۱۳۴۴ بود که ما با هم زندگی مشترک خودمان را آغاز کردیم. بعدها او در بازار مشغول کار شد و سپس چاپخانه ای دایر کرد.

تا جایی که من در جریان فعالیت های سیاسی او بودم، او بعد از سال ۵۰ و از طریق آشنائی با خانواده های زندانیان سیاسی، فعالیت های خود را شروع کرد. او علاوه بر آنکه خودش به هر طریق که می توانست به خانواده های شهدا و یا زندانیان مجاهد و انقلابی کمک می رساند، به من هم توصیه می کرد که در مراسم یادبود و بزرگداشت شهدای مجاهد، شرکت کنم و با این خانواده ها که آن موقع به حق در افشاکاری رژیم شاه و آگاه کردن مردم نقش مهمی داشتند، آشنا شوم.

در یکی از روزهای تیرماه ۱۳۵۴ بود که ماموران ساواک برای دستگیری همسر من به خانه مان حمله کردند و او را به زندان کمیته بردند. در آنجا او را به قدری شلاق زده بودند که پایش شدیداً مجروح و عفونی شده بود و بعداً پای او را عمل جراحی کردند. بعد از ۳ ماه که او را ملاقات کردم، کاملاً آثار ضعف ناشی از شکنجه ها در قیافه اش پیدا بود. به هر حال بعد از پایان بازجویی اش، او را به زندان قصر بردند و در دادگاه اول به ۳ سال و بعداً در دادگاه تجدیدنظر به ۶ سال زندان محکوم کردند. هر وقت که به ملاقات همسر

شهیدم محمد حسین می رفتم، برایم آیاتی از قرآن و یا قسمت هایی از نهج البلاغه را می خواند و تا آنجا که می توانست در آن چند دقیقه وقت محدود ملاقات، توضیحاتی در مورد اهداف و آرمان های انقلابی و توحیدی اش می داد و خلاصه سعی می کرد از همان زمان کوتاه هم حداکثر

استفاده را برای آشنا ساختن من و خانوادهاش با مسائل سیاسی روز ببرد. در زندان، او توانسته بود با مجاهدین از نزدیک آشنائی پیدا کند و شیفتهی راه و آرمان آنها شده بود و به همین دلیل همیشه در ملاقات ها می گفت که بالاخره راه را پیدا کرده و اینک نزد کسانی است که سال ها آرزوی دیدارشان را داشته است.

از ملاقات هایی که با او در زندان داشتم و از حوادث مختلفی که در آن سال ها بر ما گذشت، خاطرات زیادی دارم؛ از فشارها و تضییقاتی که به زندانیان مجاهد و استوار وارد می کردند؛ از توهین ها و اهانت هایی که نسبت به خانواده های زندانیان صورت می گرفت؛ از مقاومت و روحیهی شاداب و همیشه سرزندهی زندانیان؛ از چشمان اشک آلود فرزندانم که هر بار بعد از پایان وقت ملاقات، پدرشان را بفرقه می کردند؛ خلاصه از هر روز و هر ساعت آن سال ها خاطرات تلخ و شیرین زیادی دارم. ولی بگذارید از اینها بگذرم و از روز آزادی او در آبان ماه ۵۷ صحبت بکنم.

روزی که جمعیت زیادی جلوی زندان قصر جمع شده بودند و یکی از ماموران زندان، لیست اسامی زندانیانی را که قرار بود آزاد بشوند می خواند و وقتی به اسم حاجی حسین رسید با ناراحتی گفت: "بالاخره این هم آزاد شد". ... بله بالاخره او هم در اثر قیام خلق و به همت مردم از زندان آزاد شد. آن شب، شی فراموش نشدنی برای من و فرزندانم بود. همی فامیل و آشنایان برای دیدن او به خانه مان می آمدند و خانه لحظهای خالی از میهمان نبود.

بعد از چند روز همسر من به زادگاهش خمین رفت. در آنجا مردم از او استقبال با شکوهی کردند. جمعیت زیادی در میدان شهر جمع شده بود. همسر من برای آنها صحبت کرد؛ از شهدای پیشتاز انقلاب؛ از مجاهدین شهید صحبت کرد و راه و آرمان آنها را برای مردم تشریح کرد. چند روزی که در خمین بودیم، مردم دسته دسته برای دیدار و قدردانی از این

فرزند مجاهد خود به خانه مان می آمدند.

بعد از پیروزی انقلاب و در جریان انتخابات مجلس شورا هم هنگامی که همسر من به عنوان کاندیدای سازمان از شهر خمین در مساجد و مدارس و ... سخنرانی می کرد، همیشه با استقبال شدیدی از جانب مردم روبرو می شد. البته ناگفته نماند که از آنجائی که خمینی و دار و دستهاش به هیچ وجه تاب تحمل مجاهدین را نداشتند، نه همسر من و نه هیچکدام از کاندیداهای سازمان - علیرغم آراء زیادی که به نام آنها توسط مردم در صندوقها ریخته شده بود - "انتخاب" نشدند. ... همسر شهیدم بعد از انقلاب در ارتباط با کانون توحیدی اصناف و در کنار مجاهدین شهید حسین تهرانی کیا، حاج محمد مصباح، احمد جواهریان و ... کار می کرد.

او در آن موقع چاپخانه ای را که قبل از دستگیری اش در سال ۵۴ راه انداخته بود، در اختیار سازمان گذاشته بود و در آنجا کتابها و نشریات زیادی چاپ می شد. بعداً در فاز نظامی پاسداران به این چاپخانه حمله کردند و بعد هم آنرا لاک و مهر کردند.

... حدود ۲ ماه بعد از ۳۰ خرداد به مشهد رفتیم و در آنجا خانه ای اجاره کردیم. البته چندین بار همسر من برای اجرای قرار و انجام ماموریت های مختلف به تهران آمد. ولی حدود یکسالی به همراه یکی دیگر از خانواده های مجاهد در مشهد سکونت داشتیم.

طی این مدت، نه فرزندان من و نه فرزندان آن خانواده به دلایل امنیتی نمی توانستند به مدرسه بروند و همیشه در خانه بودند. به همین خاطر همسر من برای آنها برنامه ای منظمی ریخته بود تا آنها طی روز بیکار نباشند و بتوانند کارهای مختلفی را یاد بگیرند و انجام بدهند؛ از جمله اینکه هر روز صبح ورزش جمعی در پایگاهمان اجرا می شد و بعد هم برنامه ای صبحگاه؛ همچنین صبحها کلاسهای آموزش مختلفی برای بچهها تشکیل می شد. بعد از ظهر هم که همسر من به خانه برمی گشت، اخبار رادیوها و روزنامه های مختلف را که بچهها تهیه و

جمع آوری کرده بودند، می گرفت و بعد برای آنها توضیحاتی در مورد مسائل سیاسی روز می داد. حوالی شهریور ماه ۶۱ بود که قرار شد ما به زاهدان برویم و پایگاهی را در آنجا دایر کنیم. خانه ای که همسر من و دیگر خواهران و برادران مجاهدش در آن به شهادت رسیدند، دومین پایگاهی بود که در آنجا اجاره کرده بودیم. من و سه فرزندم تا چند روز قبل از شهادت او در همان پایگاه بودیم. بعداً شنیدم که وقتی پاسداران به پایگاه حمله کردند بچهها شدیداً مقاومت کرده بودند و هیچکدامشان زنده بدست دشمن نیفتاده بودند. ... اینها مختصری از زندگی همسر من، مجاهد شهید محمد حسین پیش بین بود. در مورد ویژگیها و خصوصیات انقلابی او، برایم صحبت کردن بسیار مشکل است، چون نمی دانم ابتدا بر روی کدامیک از آنها انگشت بگذارم. از دلسوزی و احساس مسئولیت او؛ از شور و شادابی و نشاطش در سخت ترین شرایط؛ از صفا و خلوص و پاکیزگی او یا ... به هر حال قطعاً همزمان او بهتر می تواند از ویژگیهای برجستهی انقلابی و تشکیلاتی او صحبت کند، اما آنچه که من باید بگویم اینست که "محمد حسین" یک دنیا ایمان و اعتقاد به سازمان و راه و آرمان آن داشت. او تشنه ای بود که سرچشمه ای حیات را در سازمان پیدا کرده بود و لذا هر چه داشت و آنچه از دستش برمی آمد در این راه بکار گرفت. او همسری مهربان برای من و پدري دلسوز و صمیمی برای فرزندانم بود. در خانواده و در میان دوستان و آشنایان از احترام و محبوبیت خاصی برخوردار بود. انشاء الله بتوانم فرزندانم را که یادگار زندگی مشترکمان هستند، آنچنان که او انتظار داشت، صحیح و درست تربیت کنم. همسر من همیشه می گفت: "دعا کن که آخرین آزمایش و امتحان را با سربلندی و روسفیدی پشت سر بگذاریم". حال که او از دروازه ای شهادت گذشته، ما ماندن ما با مسئولیتی سنگین و قلبی دردمند و مجروح انشاء الله که خداوند ما را در انجام وظایفمان یاری کند.

یادش گرامی باد.

مصاحبه با حاج حسن جبار زارع پس از فرار موفقیت آمیز او از شکنجه گاه های خمینی

"حاج حسن"، پدر مجاهد شهید علی جبار زارع، پس از ۲۷ ماه اسارت و شکنجه در زندان های خمینی در اصفهان به اتهام هواداری از مجاهدین و پس از فرار موفقیت آمیزش از چنگ دژ خیمیان، طی مصاحبه ای با خبرنگار "مجاهد"، گوشه هایی از جنایات ضد بشری خمینی و نیز صحنه هایی از حماسه های مقاومت مجاهدین اسیر را که خود شاهد آنها بوده، شرح می دهد:

معمولا رسم بر اینست که "فرزندان"، پیام آور خون "پدران" خود باشند. اما وقتی انقلابی می توفد و به پیش می رود، چارچوب های شناخته شده در هم شکسته می شود و سنت ها به هم می ریزند و در این میان چه بسا که "پدران"، قصه گوی رنج کشیده "فرزندان" خود شوند.

"حاج آقا" یکی از همین نوع "پدران" است و خودش را چنین معرفی می کند: "من حاج حسن جبار زارع ۵۸ ساله اهل اصفهان هستم، ۵ فرزند دارم که چهار تا شان پسر و یک نفرشان دختر است. پسر بزرگم "علی" ۱۷ ساله بود که اعدام شد... زندگی گذشته ی حاج آقا مانند سرگذشت بسیاری دیگر از "پدران" ماست. در یک خانوادگی کشاورز متولد شده، پنج سال درس خوانده و بعدا به لوله کشی پرداخته. از سربازی فراری شده و به آبادان رفته. در کودتای ۲۸ مرداد فرماندار نظامی آبادان، سرتیپ کمال دستور توقیفش را می دهد و او از آبادان به کویت فرار می کند. سپس در سال ۱۳۴۰ به ایران باز می گردد و یک شعبه ی فروش نفت باز می کند. بعد از سفر دومش به کویت ازدواج کرده و صاحب ۵ فرزند می شود...

"علی" دانش آموز کلاس سوم راهنمایی است، درس های ابتدائی سیاسی را از پدر می آموزد و همزمان با آغاز انقلاب در سال های ۵۷ - ۵۶ مانند بسیاری از نوجوانان دیگر فعال می شود. بلندگوئی می خرد و شب ها روی پشت بام، الهاکبر می گوید. در این میان یکی دوباری هم بخاطر راپرت های همسایه ی شاه دوستان! که امروز باصطلاح حزب اللهی ست، کارش به کلانتری کشیده می شود. "حاج آقا" اصلا سعی ندارد که از موضع خودش و "علی" در اوائل انقلاب حرفی بزند. "علی" اوائل عکس های خمینی را با پلاستیک به دیوار کوجه ها و مغازه ها می چسباند.

بعد از انقلاب، خیلی زود چهره ی واقعی خمینی رو شد و علی به مجاهدین پیوست... حرکت "علی" پدر را هم به دنبال خودش می کشاند و "حاج آقا" هر چه را که داشت در راه مجاهدین می گذارد: گاراژ "جوانان" را فروخته و پول آنرا تماما به سازمان دادم. یک خانه در "لمجیر"، به سازمان بخشیدم. اجازه ی دایر کردن یک باب مغازه ی گزرفروشی و بستنی فروشی بنام علی گرفتم و علی با بچه های دیگر هر روز عصر به آنجا می آمدند و نشریات و کتاب های سازمان را توزیع می کردند. یک خانه ی دیگرمان را در اختیار خواهرها گذاشته بودم و آنها برای نشست استفاده می کردند. سه دانگ پمپ بنزینم را هم فروخته و پولش را به سازمان دادم. اضافه بر اینها خودم با تعداد دیگری از هواداران ارتباط داشتم و کمک مالی برای سازمان جمع می کردم... حاج آقا خاطرات زیادی از فعالیت های فاز سیاسی دارد و با شوق از آنها صحبت می کند: "اردیبهشت ماه ۶۰ از طرف خواهران، تظاهرات بزرگی در فلکگی دروازه تهران انجام شد. سپاه دخالت کرد، ولی چون جمعیت زیاد بود عقب نشست. پس از تمام شدن تظاهرات در حالیکه هنوز چند خواهر در آنجا بودند، حزب اللهی ها وارد فلکگی شدند. علی آنروز بوسیله ی احمد زارع و استاد مصطفی و رضا شیروانی که از فالانژهای معروف بودند، گنگ مفصلی خورد و به بیمارستان منتقل شد. همانجا مرتضی منتظری و دو پسر پاسدارش و قدرت الله شهبازی (از فالانژها) چند دختر جوان را به باد گنگ گرفتند. نتوانستم خودم را نگه دارم و دخالت کردم. مرتضی منتظری با فحاشی به خواهرها، آنها را فاحشه خطاب می کرد و می گفت: "اگر فاحشه نیستند چرا به جنبه نرفته اند." از او پرسیدم خودت هم دو دختر داری آیا

برمی دارد و همزمان با آغاز مبارزه ی مسلحانه، دستگیری ها و اعدام ها اوج می گیرد. "حاج آقا" و "علی" از قربانیان اوائل فاز نظامی هستند: "شب ۱۱ تیر ماه بود. مزدوران از پشت بام به خانه مان حمله کردند. با ضربتی قنداق تفنگ پاسداران از خواب پریدم. صحنه ی وحشتناکی بود. خون از دو طرف صورت زخم جاری بود و وحشت زده فریاد می زد. دو پسر ۶ ساله و ۸ ساله ام در حالیکه گریه می کردند، به مادرشان چسبیده بودند و از دهانشان خون می آمد... وای... وای... سر و صورت علی پر از خون بود. دست بند چپانی به او زدند. امیر - پسر کوچکترم - را هم زیر گتک



حاج حسن جبار زارع، آثار زخمی را که در اثر فرو کردن چنگک قصابی در گلویش ایجاد شده، نشان می دهد

خراسانی شب ها بچه ها را با زنجیر می زدند و من چند بار آنها را به بیمارستان بردم. ۳۰ خرداد علی با چند نفر دیگر به تهران رفتند. وقتی برگشتند نعمت الله خراسانی به سپاه خبر داد و سپاه به خانه مان ریخت که علی در خانه نبود. پس از چند روز، علی به شهر بابک رفت، ولی بزودی بازگشت. وقتی از او علت بازگشتش را پرسیدم، او گفت: "فرماندهی ما حسن نصر بود. او را شهید کردند. من چگونه دست روی دست بگذارم." موج بی امان انقلاب از ۳۰ خرداد به بعد خیز تازه ای

غارت کردند. دو پاسدار دیگر بنام رسول سوزن و علی جعفری، مشغول زدن زخم بودند که کتف های ما را هم بستند و با چشم بند سوار ماشین کردند. باران مشت و لگد تا رسیدنمان به سپاه ادامه داشت. وقتی رسیدیم ما را با سر و روی زخمی و لباس های خون آلود روی چمن ها انداختند. از همان اول، فریاد گسانی را که شکنجه می شدند می شنیدم. صبح از زیر چشم بند نگاه کردم ۳۰۰ - ۴۰۰ نفر از بچه ها روی چمن چشم بسته خوابیده بودند و تمام بدن و سرو صورتشان خونی بود. بلافاصله شکنجه ها شروع شد. احمد زارع و استاد مصطفی با چکمه هایشان به ساق پایمان می کوبیدند و آنقدر این کار را تکرار می کردند که خون از ساق هایمان جاری می شد. و اکنون پس از نزدیک به سه سال هنوز جای آنها باقی است. شب ها چمن را خیس می کردند تا نتوانیم بخوابیم. یکروز صدای فریاد علی را شنیدم. او را شکنجه می کردند. خوب دقت کردم غلامرضا فنائی معروف به قناد که توی خیابان انوشیروان قنادی دارد، او را شکنجه می کرد. او را می شناختم. زمان شاه ساواکی بود و بخاطر جاسوسی هایش در آن موقع چند نفر به زندان افتاده بودند. تا خمینی آمد او چهره عوض کرد و خمینی چی شد. حالا می دیدم که همین ساواکی دیروز و حزب اللهی امروز بازجو و شکنجه گر من و فرزندانم شده. این برای من بسیار دردناک بود، ولی وقتی مقاومت بچه ها را می دیدم همه چیز را فراموش می کردم. ما تنها نبودیم. بقیه را هم مثل ما می زدند. صورت های کبود و خونین، لب های ورم کرده، پاهای آتش و لاش شده، بدن های تگه تگه... لباس های پاره شده... وحشتناک بود... بازجویان و شکنجه گران در صف منتظر ایستاده بودند و کابل ها و شلاق هایشان را به هم می دادند. پس از ده روز که در همین وضعیت بسر بردیم ما را به سلول بردند، ولی سه روز بعد من و علی را برگردانده و چشم بسته انداختند روی چمن ها و شکنجه ها دوباره شروع شد. یک روز پاسداری پایش را گذاشت روی بدنم و خواست رد شود. اعتراض کردم. با لگد زد توی دهانم و چند دندان جلویم شکست و ریخت در دهانم و همینطور که چشم بسته زیر مشت و لگد بودم پرهی بینی ام پاره شد و خون فواره زد. پاسدار دیگری رسید

مصاحبه با حاج حسن جبار زارع پس از فرار موفقیت آمیز او از شکنجه‌گاه‌های خمینی

و علت را پرسید. پاسدار قبلی گفت زبانش دراز است و ناگهان پاسدار جدید بدون اینکه حرف دیگری بزند، چنگکی را که در قصابی‌ها هست آورد و فرو کرد زیر گلویم.

صحبت حاج آقا که به اینجا می‌رسد، پرهی بی‌نیاش را نشان می‌دهد. تا نیمه‌های بی‌نیاش شکاف خورده و جای جوش خوردن آن کاملاً مشهود است. زیر گلویش نیز جای فرو رفتن چنگک قصابی کاملاً هویدا است. "حاج آقا" در مورد وضعیت خودش ادامه می‌دهد: "بی‌هوش شدم. وقتی به هوش آمدم دیدم در سلول همین طوری روی زمین افتاده‌ام و دایره‌ای به قطر نیم متر در دور و بیرم پر از خون است. زخم زیر گلو و پارگی بی‌نیام را همانطور ول کردند و بدون بخیه و یا حتی نشان دادن به دکترهایم کردند. روز بعد از سلول بیرونم آوردند. روی چمن‌ها علی را به دیدم که دست‌هایش را به درختی بسته بودند. مرا هم به درخت دیگری بستند. پاسداری جلو آمد و گفت: تو به مجاهدین کمک می‌کردی، برایشان پول جمع می‌کردی، باید اسم کسانی را که کمک می‌کردند بگوئی و الا می‌دهیم علی اعدامت کند. خواستم حرفی بزنم که شلیک‌ها شروع شد. همانطور که چشم بسته به درخت بسته شده بودم رد شدن گلوله‌ها را از کنار گوشم احساس می‌کردم. چند دقیقه بعد که شلیک قطع شد پاسداران خندیدند و گفتند که ما هدف را به علی اشتباهی نشان داده‌ایم باید حرف‌هایش را بزنی و الا علی آماده است. از علی مطمئن بودم. وقتی که از من نتیجه‌ای نگرفتند رفتند سراغ علی. از او خانه‌ی تیمی و رفقایش را می‌خواستند و تهدید می‌کردند که اگر نگوید توسط من اعدام خواهد شد. علی چیزی نمی‌گفت. اعدام مصنوعی سه بار در سه روز ادامه یافت و پس از آن بدون اینکه نتیجه‌ای بگیرند ما را به سلول برگرداندند..."

"حاج آقا" هر وقت که از علی حرف می‌زند برق افتخار در چشمانش می‌درخشد، احساساتی می‌شود، دست‌هایش را بشدت تکان می‌دهد و

از "شجاعت" علی، از "فرماندهی میلیشیا بودن" علی و از "صراحت و قاطعیت" علی سخن می‌گوید. اما... وقتی صحنه‌های شکنجه‌ی علی را تعریف می‌کند نمی‌تواند از اشک ریختن خودداری کند. بغض گلویش را می‌گیرد، اشک‌هایش را که روی ریش‌های سفید و سیاهش می‌ریزد، پاک می‌کند و باز هم با غرور ادامه می‌دهد: "۶ - ۷ روز بعد، دو مرتبه مرا روی چمن‌ها آوردند. همینطور چشم بسته آنجا ایستاده بودم که صدای ناله‌ی ضعیفی را شنیدم. خوب گوش کردم. از زیر چشم‌بندم نگاه کردم... علی بود... بچه‌ی خودم بود که این شکلی ناله می‌کرد. تمام هیکل علی خون بود. پاهایش تکه‌تکه شده و زخم بود دستش را به شاخه‌های درختی بسته بودند، گردنش هم گبود شده بود... این علی من بود که به این حال افتاده بود. پرسیدم علی توئی بابا؟ سلام کرد. گفتم علی چی به روزت آورده‌اند؟ گفت بابا از روزی که از هم جدا شدیم بردندم توی سلول انفرادی. کف سلول شیشه‌خورده ریخته بودند. زخم پاهایم مال آنهاست. پرسیدم چرا گردنت گبود است؟ چرا لباس‌هایت تکه‌پاره شده؟ گفت با فنر داغ، گردنم را سوزانده‌اند. اینها جای فنر داغ است. ۵ روز است که مرا سرپا نگاه داشته‌اند. از روز سوم که طاقت نیاورده و به زمین افتادم، مرا به درخت بسته‌اند... خواستم به او دل‌داری بدهم. گفتم: نترسی بابا... سرش را بالا گرفت و گفت نه نمی‌ترسم. با این وضع هم دیگر حتما اعدام می‌کنند. توی سلولم نوشته‌ام "ما فقط از خدا می‌ترسیم" از هیچ پاسدار و بازجو و شکنجه‌گر و شکنجه‌ای هم بیمی به دل نداریم، ولی بابا اگر اعدامت نکردند فرار کن و به مردم بگو به بچه‌ها در بیرون بگو، به "مسعود" بگو ارتجاع از مجاهدین وحشت دارد. چون بخوبی می‌دانند همان‌هایی که شاه را بیرون کردند خمینی را هم به زباله‌دان تاریخ می‌اندازند. بابا اگر فرار کردی هر چه داشتی بفروش و در راه پیشبرد راه و هدف‌های مجاهدین خرج کن... بغض گلویم را گرفت. گفتم امیدوارم که خودت آزاد بشوی

من که اختیار را داده‌ام به تو. تو بفروش و در راه مجاهدین خرج کن! من که از اول حرفی نداشتم. ولی او مطمئن بود که اعدام خواهد شد و ادامه داد: بابا سلام من را به بچه‌ها برسان، بگو استوار باشند. چیزی که نابود می‌شود و از بین می‌رود، خمینی است و چیزی که پایدار می‌ماند، اتحاد خلق است. این مجاهدین هستند که پایدار می‌مانند. به بچه‌ها بگو حتی یک لحظه تردید نکنند. ارتجاع رفتنی است. اگر هم یک روزی دستت به "مسعود" رسید بگو تو ضامن خون‌هایی هستی که ریخته می‌شود. توئی که باید با کمک سایر برادران کشور را از دست این خون‌آشام‌ها نجات دهی. از این خون‌های ناحقی که خمینی می‌ریزد نباید به سادگی گذشت. باید انتقام این خون‌ها را گرفت. به او قول دادم که اگر زنده بمانم روزی این کار را انجام می‌دهم. "حاج آقا" با این صحبت‌ها نفسی تازه می‌کند و لحظه‌ای بعد ابروهایش درهم می‌رود. غمی چهره‌اش را می‌گیرد و ادامه می‌دهد: "در همین موقع پاسدارها آمدند و من را از علی جدا کرده و به سلول بازگرداندند. آن شب تا صبح توی سلول گریه می‌کردم. نمی‌دانستم چه کاری برای نجات علی از دستم برمی‌آید. جگر گوشه‌ام زیر اعدام بود و من کاری نمی‌توانستم انجام دهم. یاد برخوردی که چند روز قبل با مظاهری، آخوند بیسواد و جنایتکار داشتم، افتادم. به او گفته بودم تمام دارائی‌ام را بگیرد خودم را هم اعدام کنید، ولی علی را نکشید. این مرد قسّی‌القلب خیلی آرام گفت: "اول علی را اعدام می‌کنیم بعد دارائی‌ات را می‌گیریم و بعد خودت را اعدام می‌کنیم..." بهرحال آن دیدار، آخرین دیدارم با علی بود. دیگر او را ندیدم. علی را به اتفاق ۵۴ نفر دیگر همین آخوند مظاهری جنایتکار در یکساعت محاکمه می‌کند و حکم اعدام همه‌شان را صادر می‌کند. صبح روز یکشنبه ۶۰/۷/۷ بچه‌ها را به باغ ابریشم می‌برند و در حالیکه چشم‌ها و دست‌ها را می‌بندند، پس از اینکه خونشان را می‌گیرند، زجرکش می‌کنند. چنانکه بعدها از پاسداری شنیدم، بچه‌ها را چشم و دست بسته از ماشین

پیاده می‌کنند و در همان لحظات اول تیری به پایشان می‌زنند. سپس یکی یکی آنها را می‌برند و سه تیر به زیر شکمشان شلیک می‌کنند و پس از چند ساعت ۴ گلوله‌ی دیگر به قلبشان و یکی هم به مغزشان می‌زنند... در بین اعدام‌شدگان دکتر شفا‌ئی و همسرش خانم عفت خلیفه‌سلطانی که ۸ ماهه حامله بود و مجید شفا‌ئی طفل ۱۲ - ۱۳ ساله‌ی آنها هم بودند. آنها را به سه تیرک نزدیک به هم و در کنار یکدیگر بسته و می‌کشند. ده نفر دیگر از تیرباران شده‌ها دانش‌آموزانی بودند که بزرگ‌ترینشان ۱۷ سال سن داشت و توی "باغ" درس می‌خواندند. پاسدارها به بهانه‌ی اینکه باغ محل تعلیمات بوده، باغ را محاصره و آنها را دستگیر و اعدام می‌کنند. یکی از آنها سعید حسن‌پور و برادرش احمد رضا حسن‌پور بود... دیگر نمی‌تواند ادامه دهد. آه بلندی می‌کشد. چند لحظه‌ی طولانی به کف اتاق خیره می‌ماند. احساس می‌کند قصای که می‌گوید قصه‌ی شیرینی نیست. تلخی حرف‌هایش را در دهان مزمزه می‌کند و با خشم دوباره شروع می‌کند: "خدا را شاهد می‌گیرم که در میان درندگان از خمینی بدتر پیدا نمی‌شود، تا چه رسد به انسان. ولی خمینی غافل است. غافل از اینکه با وجود این همه شکنجه و اعدام مبارزه ادامه دارد، مردم بعد از ۳۰ خرداد خیلی خوب فهمیدند که خمینی کیست؟ و هیچوقت سفاکی‌های او را فراموش نمی‌کنند". "حاج آقا" دریائی از خاطره است از هر مطلب، یاد مطلب و خاطره‌ی دیگری می‌افتد و با حافظه‌ی قوی‌ای که دارد حرف‌هایش را مستند می‌کند. در رابطه با بیرحمی‌های مزدوران خمینی از "توکلی" نامی که اهل همایون‌شهر و راننده‌ی کامیون بوده است نام می‌برد. دو پسر این فرد را دستگیر و اعدام می‌کنند. پسر کوچکترش که ۱۲ سال داشته جلوی در سپاه می‌آید و معصومانه می‌پرسد که چرا برادرانش - که او را به سینما می‌برداند - را اعدام کرده‌اند و وقتی جوابی نمی‌گیرد شروع به سنگ‌اندازی به سپاه می‌کند. سرنوشت او روشن است: دستگیر می‌شود و پس از تشکیل یک پرونده‌ی قطور برایش، او را اعدام می‌کنند. پدر و مادر و سه برادر او اکنون دیوانه و در گوشه‌ای افتاده‌اند. اما چیزی که در کنار و همپا و حتی جلوتر از اینهمه قساوت و بیرحمی موج می‌زند و اوج

می‌گیرد، مقاومت است و برآستی که داستان مقاومت را در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های خمینی باید از زبان کسانی شنید که خود شاهد زنده و مستقیم آن بوده‌اند:

"...مجاهد شهید نجف بنی‌مهدی گان‌دید سازمان در شهرگرد بود و با وجود همهی تقلبات و گارشکنی‌های رژیم، ۱۲۶۰۰ رأی آورد. در حالیکه گان‌دید خود رژیم با ۱۴ هزار رأی به مجلس رفت. مجاهد شهید نجف بنی‌مهدی در فاز نظامی به اصفهان آمده بود. و در همانجا دستگیر شد. این مجاهد دلیر را هفده روز زیر شکنجه کردند و بالاخره هم زیر شکنجه به شهادت رساندند. بعد هم در رادیو تلویزیون اعلام کردند خودکشی کرده، زنش هم در زندان عباس‌آباد در یکی از زندان‌های مخفی زنان بود. وقتی این خواهر مجاهد، خبر شهادت شوهر قهرمانش را می‌شنود، شروع به افشاکاری می‌کند و رژیم از ترس برملا شدن بیشتر قضیه، او را هم اعدام می‌کند... در زندان، یکنفر گارگر خیاط بود که آنقدر به کمرش گابل زده بودند که نخاعش ضربه خورده و علیل شده بود. مجاهد شهید اسماعیل دادگر و یکنفر دیگر را "رسول مفارهای" مزدور هر روز می‌برد اتاق خودش در بند ۲ و با شکنجه از آنها اطلاعات می‌خواست؛ اما همیشه اسماعیل شهید به او می‌گفت: "تو و خمینی کوچک‌تر از آن هستید که از دهان مجاهد حرف بیرون بکشید. ده روز تمام، او را شکنجه کردند، ولی از این مجاهد خلق حتی یک کلام هم نتوانستند حرف بکشند. عاقبت، یک شب وسط دعای گمیل، او و فرشادفر را صدا کردند و رسول مفارهای و مالکی و منصور اخوان، اعدامشان کردند. پاسداری تعریف کرد که قبل از اعدام، خون آنها را گرفته بودند و بعد هم با شلیک چند تیر به پایشان، آنها را زجرکش کرده بودند. پاسدار مزدور می‌گفت که آنها در خون خودشان غلت می‌زدند و ما شادی می‌کردیم. در آخرین لحظات، اسماعیل از مزدوران آب می‌خواهد که در دهان او ادرار می‌کنند و پس از ۲ - ۳ ساعت تیر خلاصی به او می‌زنند و شهیدش می‌کنند. سعید حسن‌پور، مجاهد نوجوانی بود که در زیر شکنجه‌های دژخیمان فریاد می‌زد: می‌توانید مرا قطعه‌قطعه کنید ولی هرگز نمی‌توانید حرفی از دهانم بقیه‌در صفحه‌ی ۲۱

پیام های رهبران حزب کارگر بریتانیا و سایر احزاب ، سازمانها و شخصیت های سیاسی

کشورهای مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد ۱۹ بهمن

نامه آقای "نیل کیناک" رهبر حزب کارگر انگلستان

از: نیل کیناک عضو مجلس عوام "دفتر رهبر اپوزیسیون" آقای رجوی عزیز
حزب کارگر مجددا خود را در پشتیبانی از مبارزه برای آزادی، انسانیت و حقوق بشر در ایران متعهد کرده است. بنابراین خوشحالم که درود و سلام های خود را به مناسبت ۸ فوریه تقدیم دارم تا آنجا که

آگاه هشتم ۸ فوریه دومین سالگرد کشته شدن همسر و همکار شما می باشد. ما منتظر زمانی هستیم که ایران بیرحمی های رژیم کنونی را پشت سر گذاشته و به مردم ایران که برای چنین اهدافی مبارزه می نمایند درود می فرستیم. ارادت مند - نیل کیناک

پیام ۲ تن از نمایندگان

سوسیال دمکرات مجلس آلمان غربی

۸ فوریه/۱۹۸۴
آقای مسعود رجوی عزیز، به مناسبت دومین سالگرد به قتل رسانیدن قائم مقام شما موسی خیابانی، رهبر مقاومت برعلیه رژیم خمینی و همسران اشرف ربیعی مایلیم تسلیت و همبستگی خود را به شما به زبان بیاوریم. بدون شک روز ۸ فوریه/۱۹۸۲، روزی که موسی خیابانی، اشرف ربیعی و ۱۸ تن از یاران آنها به قتل رسیدند، یک روز خاطره انگیز در تاریخ میهن شماست. به همین مناسبت مایل هستیم که نگرانی خود را در مورد نقض بی سابقه حقوق بشر

به وسیله رژیم خمینی به شما ابراز داریم و استمرار و ادامه جنگ را از طرف او (خمینی) محکوم نمائیم. ما برای شما و برای خلقتان در جنگ برعلیه رژیم دیکتاتوری خمینی و برای صلح، آزادی، دمکراسی و احترام به حقوق بشر آرزوی موفقیت و خوشبختی می نمائیم. آقای رجوی عزیز، همراه با این نامه درودهای فراکسیون پارلمانی سوسیال دمکرات آلمان فدرال را برایتان ارسال می دارم. با درودهای دوستانه برن رات و ۲۰ امضای دیگر

حزب سوسیالیست اسپانیا (حزب حاکم این کشور)، فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دمکرات آلمان و ... به چشم می خورد، ابعاد بین المللی حماسه ی پرافتخار روز ۱۹ بهمن را به خوبی منعکس می سازد. همان روزی که خمینی با منطق ضد انقلابی خود گمان می کرد روز شکست مجاهدین خواهد بود، اما حقیقت این است که آنروز بزرگ، برای "مجاهد خلق" جز عزت و سرافرازی تمام عیار و برای "خمینی" جز رسوائی و سرافکنندگی روزافزون در پی نداشت و پیوسته جز بر شان و اعتبار مجاهدین در تمام ابعاد، چه داخل و چه در خارج کشور نیفزود.

ذیلا متن برخی از پیام هائی را که تاکنون از کشورهای مختلف واصل شده، به همراه فهرست قسمت دیگری از آنها ملاحظه می کنید:

در رابطه با دومین سالگرد شهادت سردار خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد، اشرف ربیعی، تعداد زیادی از احزاب، سازمانها، سندیکاها و شخصیت های سیاسی، اجتماعی، پارلمانی و دانشگاهی کشورهای مختلف جهان طی پیام هائی برای برادر مجاهد مسعود رجوی ضمن ابراز انزجار از جنایات رژیم ضد بشری خمینی و گرامیداشت خاطره ی شهادت پرافتخار ۱۹ بهمن پشتیبانی خود را از سازمان مجاهدین خلق و مقاومت سراسری مردم ایران اعلام داشته و استقرار صلح و آزادی برای مردم ایران را آرزو نموده اند.

این حمایت ها که در میان آنها نام رهبران و نمایندگان برخی از بزرگترین احزاب کشورهای اروپائی مانند حزب کارگر انگلستان، حزب سوسیالیست سوئیس (حزب حاکم این کشور)،

پیام آقای اریک هفر رئیس حزب کارگر و آقای مور تیمرد بیرکل حزب کارگر انگلستان

مبارزاتشان علیه رژیم خمینی برای برقراری صلح و دمکراسی و حقوق بشر در ایران آرزوی موفقیت داریم. قطعنامه ی مربوط به ایران که با اکثریت قریب باتفاق، در کنفرانس سالانه ی حزب کارگر به تصویب رسیده است را ضمیمه می داریم. با تقدیم احترامات اریک هفر- رئیس حزب کارگر مور تیمرد- دبیر کل حزب کارگر

کنیم. در این روز پاسداران خمینی آقای موسی خیابانی قائم مقام شما و رهبر مقاومت داخل ایران و همسر شما اشرف ربیعی که سمبل زنان ایرانی برای آزادی است را در یک مقاومت عادلانه کشتند. این روز بعنوان یک روز تاریخی در کوشش های خلق ایران برای کسب آزادی و دمکراسی ثبت خواهد شد. برای شما و مردمتان در

۲۵ ژانویه
پاریس
آقای رجوی عزیز
ضمن ابراز نگرانی حزب کارگر و محکوم کردن نقض حقوق بشر و سیاست های جنگ طلبانه ی رژیم خمینی که در تاریخ معاصر بی سابقه است، می خواهیم که در دومین سالگرد ۸ فوریه/۱۹۸۲ (۱۹ بهمن/۱۳۶۰) عمیق ترین احساسات همدردی مان را ابراز

متن تلگرام

فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دمکرات آلمان غربی

آقای رجوی محترم، سالگرد به قتل رسانیدن موسی خیابانی و همسران اشرف ربیعی ما را وامیدارد که مجددا نگرانی خود را در مورد نقض حقوق بشر در ایران ابراز داشته و قدرتمندان در ایران را فرا بخوانیم با توجه به حقوق بشر به جستجوی راه حل برای مسائل عاجل کشور باشند. در حالیکه ما مراتب همدردی خود را به شما و دوستانتان اطمینان می دهیم، آرزوی صلح در ایران را می نمائیم. پروفیسور دکتر هورست اِمکه (معاون فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دمکرات آلمان غربی به نام فراکسیون)

پیام حزب سوسیالیست اسپانیا

آقای مسعود رجوی فرماندهی مجاهدین خلق دوست گرامی ۸ فوریه ی امسال مصادف با درگذشت همسرت و همزمت موسی خیابانی می باشد. از اینرو مایلیم تا همدردی خویش

پیام آقای ماکسیم رودنسون

پاریس
آقای مسعود رجوی، ۸ فوریه/۱۹۸۲ معاون شما موسی خیابانی فرماندهی نیروهای مقاومت در داخل ایران و همسر شما اشرف ربیعی برای دفاع از آن اهداف عالی می جنبش شما شهید شدند. این دو نفر با فدا کردن زندگی شان سمبل های مقاومت، عادلانه ی تمامی یک خلق در مقابل یک رژیم ضد بشری هستند. این یک روز فراموش نشدنی در تاریخ مقاومت خلق ایران برای

آزادی و دمکراسی می باشد. من به مناسبت دومین سالگرد شهادت آنها، عمیق ترین همبستگی ام با مقاومت خلق ایران را به شما ابراز می دارم. من صادقانه پیروزی خلق ایران را در مبارزاتش برای استقلال و بازگشت صلح، آزادی و برقراری حقوق بشر در کشورتان، برعلیه رژیم خمینی، آرزوی کنم. ماکسیم رودنسون رئیس تحقیقات علوم تاریخی و فلسفی مدرسه ی اوتزتود سوربن

پیام حزب سوسیالیست سوئیس

مسعود رجوی عزیز؛ هشتم فوریه ی امسال (۱۹۸۴) مقارن است با دومین سالروز شهادت مجاهد بزرگ موسی خیابانی، قائم مقام شما و فرماندهی نیروهای داخلی مقاومت در ایران. همچنین در همین روز بود که همسر شما اشرف ربیعی، سمبل زن انقلابی مجاهد به همراه ۱۸ نفر از کادرهای سازمان مجاهدین در خون خود غلطیدند. مقاومت عادلانه و سراسری مجاهدین در برابر حکومت جنگ طلب و سرکوبگر خمینی این روز را تبدیل به روزی فراموش نشدنی در تاریخ معاصر ایران نمود. رشیدترین فرزندان مردم ایران با نثار خون خود، موجب گسترش مقاومت در سراسر کشور شدند. مسعود عزیز؛ خاطره ی این روز بزرگ

نمونها در خاطره ی مجاهدین و مردم ایران بصورت برجسته حک شده است، بلکه در لوحه ی خاطرات همه ی کسانی که در همه ی جهان بخاطر آزادی و استقلال مبارزه می کنند برای همیشه منقوش باقی خواهد ماند. به این دلیل ما همبستگی خود را با مقاومت مجاهدین خلق ایران و همه ی توده های تحت ستم کشور شما ابراز می کنیم. مسعود عزیز، ضمن بزرگداشت این خاطره، خواهشمندیم احساسات همبستگی و حمایت ما را همراه با بهترین سلام های احترام آمیزمان بپذیرید.

کریستف برژه، دبیر اول حزب سوسیالیست سوئیس - داریو ربیانی رئیس گروه پارلمانی حزب سوسیالیست در مجلس فدرال

خاطره ی این روز بزرگ

تظاهرات گسترده در ۱۶ کشور مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد حماسه ۱۹ بهمن (عاشورای مجاهدین)

در دومین سالگرد عاشورای مجاهدین و شهادت سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی و دیگر یاران قهرمان و مجاهدشان، اتحادیهی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور (هواداران مجاهدین خلق ایران) امسال نیز همچون سال گذشته، تظاهرات و آکسیون‌های گسترده‌ای در کشورهای مختلف جهان برپا نمود. تظاهرات سراسری امسال بطور همزمان در روز چهارشنبه ۱۹ بهمن در بسیاری از کشورهای اروپا، آسیا و آمریکا و مشخصاً در شهرهای لندن (انگلستان)، بن و برلین (آلمان)، استهلم (سوئد)، زوریخ (سوئیس)، وین (اتریش)، مادرید (اسپانیا)، آتن (یونان)، نیویورک و لس‌آنجلس (آمریکا)، مونترال (کانادا)، دهلی‌نو (هندوستان) و ... با شکوه بی‌سابقه‌ای برگزار شد، به‌نحوی که نسبت به سال گذشته چه از نظر گستردگی و چه از جهت کیفیت و بازتاب جهانی ابعاد وسیعتری داشت.

علیرغم شرایط بسیار نامساعد جوی - بخصوص در اروپا و آمریکا - هزاران نفر از هموطنان مقیم خارج از کشور و همچنین گروهی از شهروندان و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف با شرکت خود در این تظاهرات ضمن گرامی‌داشت خاطره‌ی سردار شهید خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد شهید اشرف ربیعی و هم‌زمان شهیدشان، یکبار دیگر اختناق و شکنجه و اعدام‌های روزمره و سایر جنایات ضدبشری رژیم خمینی را در سراسر جهان محکوم نمودند.

استقامت و شور انقلابی تظاهرکنندگان در شرایط نامساعد جوی که در برخی از کشورها نظیر آلمان، انگلستان، سوئد و بویژه کانادا با سرمای شدید، باران، برف و یخبندان همراه بود توجه و تحسین شهروندان کشورهای مختلف را برانگیخته بود.

در اغلب کشورها در میان هموطنان شرکت‌کننده، حضور مادران و پدران سالخورده و یا کودکان خردسال جلبتوجهی کرد همچنین برخی از هموطنانی که برای مسافرت موقتاً به خارج از کشور آمده بودند، با شغف خصوصی در این تظاهرات شرکت جستند و منجمله در

یکی از کشورها یکی از این هموطنان شرکت‌کننده مرتباً شعار "مرگ بر خمینی" را تکرار می‌کرد و می‌گفت که: "در این فرصت مفتنم می‌خواهم تا آنجا که می‌توانم "مرگ بر خمینی" بگویم". براساس مجموع گزارشات واصله، تظاهرات ۱۹ بهمن و زحمات خواهران و برادران مجاهدان در انجمن‌های دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف، موجی از شور و تحرک در میان هموطنان خارج از کشور برانگیخت و بسیاری از هموطنانمان، خواهران و برادران برگزارکننده را بخاطر اینکه با تلاش‌هایشان، جوی آس و سکون و انفعال را درهم شکسته و پیوسته تحرک و امید ایجاد می‌کردند، مورد تشویق و تحسین قرار می‌دادند.

در جریان این مراسم گروهی از بزرگ‌ترین و مشهورترین احزاب و شخصیت‌های دمکرات و مترقی کشورهای مختلف و اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی با شرکت مستقیم و یا فرستادن نماینده یا ارسال پیام همدردی و همبستگی، ضمن ابراز حمایت کامل و قاطع از مقاومت مشروع و عادلانه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران بر علیه رژیم ضدبشری خمینی، از شهدای کبیر و قهرمان ۱۹ بهمن تجلیل به عمل آورده و نسبت به جنایات خمینی ابراز انزجار نمودند. همچنین در این مراسم نمایندگان و خبرنگاران بسیاری از خبرگزاری‌های بین‌المللی، مطبوعات و رادیو تلویزیون‌ها نیز شرکت داشتند و از این مراسم فیلم و گزارش خبری تهیه کردند که اغلب همان شب در رادیو و تلویزیون کشورهای مختلف انعکاس یافت. در این گزارشات جنبه‌های مختلف تظاهرات مورد توجه قرار گرفت، منجمله خبرنگار بخش فارسی B.B.C در قسمتی از گزارش خود درباره‌ی تظاهرات نیویورک می‌گوید:

"تظاهرات دانشجویان مزبور به‌گونه‌ای بی‌سابقه با نظم و ترتیب برگزار شد و تظاهرکنندگان تعدادی یادگنگ‌های بزرگ را حمل می‌کردند که بر آنها شعارهای ضد رژیم ایران نوشته شده بود، بسیاری از دانشجویان نیز عکس‌های بزرگی از موسی خیابانی و اشرف ربیعی را در دست داشتند.

دانشجویان تظاهرکننده هم‌زمان با دیگر ایرانیان

تبعیدی در ۱۰ کشور دیگر جهان به مناسبت دومین سالگرد درگذشت موسی خیابانی فرماندهی مجاهدین خلق در کشور و اشرف ربیعی همسر سابق مسعود رجوی رهبر گروه مجاهدین در محوطه‌ی خارجی سازمان ملل متحد گرد آمدند." همین رادیو مصاحبه‌ی خبرنگار خود با یکی از هموطنان شرکت‌کننده را نیز چنین منعکس کرده است:

"خبرنگار B.B.C با یکی از تظاهرکنندگان بنام دکتر مریم اسعد که می‌گوید دو سال پیش در تهران شاهد حمله‌ی نیروهای پاسدار به محل اختفای موسی خیابانی و اشرف ربیعی بوده گفتگوئی انجام داده و از وی درباره‌ی چگونگی واقعه‌ی مزبور سوال کرد. وی در پاسخ گفت: "من شاهد تمام صحنه‌هایش بودم و آن چیزی که برای من بسیار مهم بود و برای تمام کسانی که در آن واقعه و در آنجا حضور داشتند دو مسئله‌ی بسیار عمده بود، یکی مسئله‌ی مقاومتی که از موسی و اشرف و آذر و بقیه‌ی به هر حال رزمندگانی که توی آن خانه بودند در مقابل آن تعداد گثیر از پاسداران که آمده بودند و بسیجی‌ها که کرده بودند گمبته‌ها و رژیم، و این خود نشان‌دهنده‌ی این مسئله است که رژیم چقدر از نیروهای انقلابی و بخصوص از مجاهدین خلق می‌ترسد و وحشت دارد و چقدر رژیم درمانده و پوسیده است که برای یک خانه‌ی تیمی معمولی یک چنین بسیجی انجام داده بود و مسئله‌ی دومی که می‌خواستم اشاره بکنم اینست که واقعا مردمی که آنجا بودند سراپا غم و اندوه بودند، همه‌ی آنها، خیلی البته آشکار نه ولی پنهانی می‌گریستند برای آن صحنه‌ای که می‌دیدند و البته هیچکس نمی‌دانست که اینها چه کسانی هستند، فقط می‌دانستند که مجاهدین هستند."

همچنین این رادیو (B.B.C) ضمن گزارش تظاهرات لندن می‌گوید: "امروز در لندن حدود ۸۰۰ نفر از ایرانیان به مناسبت سالگرد گشته شدن دو تن از رهبران مجاهدین خلق ایران به راهپیمائی پرداختند، این دو تن عبارتند از موسی خیابانی که رهبر سازمان مجاهدین خلق در ایران بود و اشرف ربیعی همسر رهبر

سازمان مجاهدین خلق که دو سال قبل طی زدو خوردی با نیروهای امنیتی ایران کشته شدند مولیتر رهبر حزب گارگر انگلیس نامه‌ای برای مسعود رجوی که در نزدیکی پاریس به سر می‌برد فرستاد و در آن پشتیبانی خود را از سازمان مجاهدین خلق ابراز داشت، وی در این نامه گفته است که در انتظار روزی است که ایران به مظالم رژیم حاضر پشت کند. تظاهرات مشابهی در ۱۲ شهر دیگر برپا خواهد بود."

رادیو آلمان نیز که اخبار تظاهرات را در برنامه‌های آلمانی و بخش فارسی خود منعکس ساخت، سخنرانی‌های تظاهرات بن را مورد توجه قرار داده بود و در برنامه‌ی بخش فارسی خود گفت:

"دیروز در پایتخت جمهوری فدرال آلمان (بن) تظاهراتی با شرکت چند صد نفر از ایرانیان مقیم آلمان علیه دولت حاکم بر ایران صورت گرفته و خبرنگار ما در بن "برن هاوزد" گزارشی در این باره ارسال داشته است. در این تظاهرات یک نماینده‌ی انجمن دانشجویان مسلمان و یک نماینده‌ی سازمان آزادیبخش فلسطین و همچنین نماینده‌ی پارلمان آلمان فدرال از حزب سوسیال دمکرات (هانس گت برنارد) سخنرانی کرده است. فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دمکرات و نیز فراکسیون پارلمانی حزب سبزها پیامی فرستاده و همبستگی خود را با تظاهرکنندگان اعلام نموده‌اند. قبل از این سخنرانی‌ها یک راهپیمائی در داخل شهر بن صورت گرفته و در جلوی صف راهپیمایان عده‌ای گف‌های خونینی به تن کرده بودند. دانشجویان مسلمان همراه با سایر گروه‌های هوادار و علاقمند به مجاهدین خلق در سال گذشته تظاهرات مختلفی در پایتخت‌های کشورهای مختلف جهان و منجمله در پایتخت آلمان فدرال بر پا کردند. امسال هم تظاهراتی در شانزده پایتخت مختلف صورت گرفته است. هم موسی خیابانی و هم اشرف ربیعی قبل از انقلاب سال‌ها در زندان‌های شاه به سر برده بودند و خیابانی بعدها در آزاد کردن شهر تبریز نقش موثر داشت و نامزد نمایندگی مجلس بود..."

... در وین پایتخت اتریش نیز نزدیک به ۲۰۰ تظاهرکننده‌ی ایرانی خواستار آزادی برای ایران شدند. در ۱۲ کشور دیگر نیز بناست تظاهراتی صورت گیرد.

بخش فارسی رادیو آمریکا نیز ضمن پخش گزارشی از تظاهرات به این نکته اشاره می‌کند که:

"هواداران مجاهدین خلق از نقشی که در انقراض رژیم شاه ... داشتند بخود می‌بالند، آنان امیدوارند همین کار را در مورد آیت‌الله خمینی نیز که به گفته‌ی آنها به اهداف انقلاب ایران خیانت کرده است انجام دهند..."

بر طبق گزارشی که تاکنون دریافت شد، این تظاهرات انعکاس خبری بسیار گسترده‌ای داشته است. مضافاً بر مطبوعات، رادیو تلویزیون‌های سوئد، اتریش، یونان، آلمان، اسپانیا، هلند و بلژیک گزارشات مختلفی در اینباره منتشر ساختند که پس از وصول گزارشات بعدی آن، گزارشی پیرامون انعکاس خبری و مطبوعاتی این تظاهرات درج خواهیم نمود.

در پایان تظاهرات و آکسیون‌های گسترده‌ی امسال قطعنامه‌ی سراسری به دو زبان فارسی و زبان کشور مربوطه قرائت گردید که در آن ضمن گرامی‌داشت خاطره‌ی شهدای قهرمان ۱۹ بهمن و اعلام حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه از مقاومت و مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی داخل کشور به مثابه‌ی راه اصلی و تاکتیک محوری مبارزه برای سرنگونی رژیم خمینی، از کلیه‌ی دولت‌ها و ملت‌های بشردوست جهان خواسته شده است که هرگونه حمایت و همکاری اقتصادی و سیاسی با رژیم خمینی را قطع کنند. همچنین در این قطعنامه از همه‌ی احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های آزاده‌ی جهان خواسته شده است تا به هر شکل ممکن سیاست‌های جنگ‌افروزان‌های خمینی را به نفع شعار "صلح و آزادی" افشاء و محکوم نمایند. لازم به یادآوری است که در پاریس به دلیل عدم موافقت مقامات انتظامی فرانسه تظاهرات برگزار نشد و در ایتالیا نیز علیرغم اینکه مقامات انتظامی آن کشور از ده روز قبل موافقت خود را با برگزاری مراسم اعلام نموده بودند، اما روز ۱۶ بهمن آنرا لغو کردند.

ذیلاً گزارش کوتاهی از برگزاری مراسم بزرگداشت دومین سالگرد ۱۹ بهمن از نظراتان می‌گذرد:

تظاهرات گسترده در ۱۶ کشور مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد حماسه ۱۹ بهمن (عاشورای مجاهدین)

به راهپیمائی نمودند. در این تظاهرات آکسیون نمایشی بزرگی که بر روی کامیون حمل می شد، جلب توجه می کرد. این نمایش با بیان سمبلیک به مردم آمریکا نشان می داد که خمینی منادی "جنگ و مرگ و خونریزی" و مجاهدین مبشر "صلح و آزادی" می باشد.

در طول مسیر این تظاهرات قسمت‌هایی از پیام برادر مجاهد مسعودرجوی به مناسبت دومین سالگرد ۱۹ بهمن قرائت شد. تظاهرکنندگان پس از ۴ ساعت راهپیمائی در مقابل مقر سازمان ملل متحد گرد آمدند. در آنجا پس از آنکه برخی از پیام‌های همبستگی خوانده شد، تظاهرات با قرائت قطعنامه و همخوانی سرود نسل مجاهد به اتمام رسید.

همچنین در این روز و در همین ساعت تظاهرات مشابهی در شهر لس‌آنجلس نیز برگزار شد. در اطراف محل تظاهرات پخش تراکت، فروش نشریه و کار توضیحی در رابطه با مردم ناظر توسط تیم‌های تبلیغاتی انجام می گرفت. بعضی از تیم‌ها در طول مسیر و بخصوص هنگام عبور از محله‌های ایرانی‌نشین مورد استقبال بسیار زیاد مردم قرار می گرفتند. در مراسم پایانی نخست پیام حمایت احزاب و سازمان‌های مختلف سیاسی خطاب به برادر مجاهد مسعودرجوی به مناسبت سالگرد ۱۹ بهمن خوانده و سپس قطعنامه‌ی تظاهرات سراسری قرائت شد. تظاهرات در ساعت ۲ بعدازظهر در میان استقبال شرکت‌کنندگان به پایان رسید.

اجرای حزب کارگر و لرد ایوبری رئیس گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان به برادر مجاهد مسعودرجوی به مناسبت روز ۱۹ بهمن را قرائت نمود. سپس آقای جورج رابرتسون معاون سخنگوی امور خارجی حزب کارگر انگلستان پشت تریبون قرار گرفت و ضمن اعلام مجدد حمایت حزب متبوعش از مبارزه‌ی عادلانه‌ی مردم ایران برای آزادی، دموکراسی و حقوق بشر، جنایت‌های رژیم خمینی را محکوم نمود. وی در ادامه‌ی سخنانش افزود که: "برای حزب کارگر مایه‌ی بسی خوشوقتی است که به مناسبت بزرگداشت این روز طی پیام‌هایی به آقای رجوی یکبار دیگر حمایت خود را از مقاومت ایران اعلام دارد."

در ساعت ۲ و ۱۵ دقیقه بعدازظهر پس از قرائت قطعنامه و با پخش سرود آزادی تظاهرات خاتمه یافت.

آمریکا

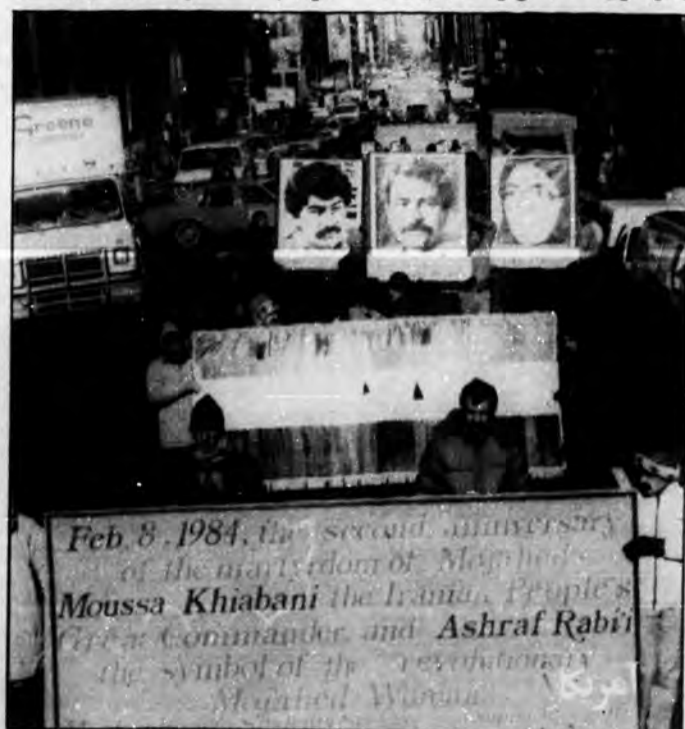
به مناسبت بزرگداشت دومین سالگرد عاشورای مجاهدین و شهادت سردار خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی روز ۱۹ بهمن تظاهراتی با شرکت بیش از ۹۰۰ تن از هموطنان مقیم آمریکا در دو شهر نیویورک و لس‌آنجلس برگزار شد. تظاهرات انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا در نیویورک در ساعت ۱۲ ظهر با پخش صدای رسای سردار و سرود آزادی آغاز گردید و سپس در حالیکه گروه موزیک مارش می‌نواخت تظاهرکنندگان شروع



تن داشتند به صحنه آورده شد. بعد از پایان آکسیون، تظاهرکنندگان در حالیکه در پیشاپیش آنها عکس‌های بزرگ برادر مجاهد مسعودرجوی و سردار خلق موسی و شهید اشرف و آرم سازمان مجاهدین و پرچم ایران قرار داشت، در صفوف منظم حمل می شد، در صفوف منظم، راهپیمائی خود را آغاز کردند. در طول مسیر شعارهایی به دوزبان فارسی و انگلیسی توسط تظاهرکنندگان داده می شد. هماهنگی و نظم تظاهرات و ریتم منظم ادای شعارها از طریق گروهی که با طبل و سنج مارش مخصوصی را می‌نواختند، تأمین می شد. علاوه بر آن تظاهرکنندگان پلاکاردهائی به دوزبان انگلیسی و فارسی حمل می کردند که در آن گوشه‌هایی از جنایات خمینی افشاء و مضامین و اهداف تظاهرات بیان شده بود. نظم و ترتیب تظاهرات و چهره‌های

انگلستان

به مناسبت گرامیداشت خاطره‌ی دومین سالروز شهادت سردار خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی، صبح روز چهارشنبه ۱۹ بهمن نزدیک به یک هزار تن از هموطنان مقیم انگلستان علیرغم سرمای بسیار زیاد و ریزش باران و وزش باد شدید با شوق و شور بسیار حتی زودتر از ساعت اعلام شده در جلوی دانشگاه لندن تجمع نمودند. در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه صبح پس از خیرمقدم و اعلام مسیر تظاهرات و با پخش سرودهای ایران زمین و ۳۰ خرداد مراسم آغاز شد. در ابتدا آکسیون نمایشی ترتیب یافت و طی آن پلاکاردی با مضمون ۳۰/۰۰۰ اعدای و ۱۰۰/۰۰۰ زندانی توسط خواهر و برادری که لباس زندانیان را به



تظاهرات گسترده در ۱۶ کشور مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد حماسه ۱۹ بهمن (عاشورای مجاهدین)

آلمان

با فرا رسیدن ۱۹ بهمن دومین سالگرد شهادت سردار کبیر خلق موسی خیابانی و سمیل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی بیش از ۶۰۰ تن از هموطنانمان در تظاهراتی که توسط انجمن دانشجویان مسلمان در

شدید و مستمر حقوق بشر و اختناق و شکنجه و اعدام در ایران نوشته شده بود. همچنین در حین تظاهرات متن‌های گوناگونی پیرامون اهداف تظاهرات به زبان‌های آلمانی و فارسی خوانده می‌شد. در حوالی ساعت ۱۵ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر تظاهرکنندگان به محل پایانی تظاهرات رسیدند. در محل پایانی بعد از پخش سرود



آلمان

شهرهای بُن و برلین ترتیب داده شده بود شرکت کردند. تظاهرات بُن در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر در هوای فوق‌العاده سرد همراه با ریزش تگرگ و باران شدید آغاز شد. در صف مقدم تظاهرات پرچم ایران و سپس آرم سازمان مجاهدین و تصاویر برادر مجاهد مسعود رجوی، سردار شهید خلق موسی خیابانی و مجاهد شهید اشرف ربیعی حمل می‌شد. سپس ۲۰ خواهر و برادر عضو انجمن که لباس سفید به تن و گل‌های سرخ در دست داشتند به نشانه ۲۰ شهید ۱۹ بهمن در صفوف منظم ۴ نفره حرکت می‌کردند. مابقی صفوف تظاهرات از دسته‌های ۲۰ نفره تشکیل گردیده بود. در جلوی هر ستون پلاکاردهای متعددی به دو زبان فارسی و آلمانی حمل می‌گردید که در آن توضیحاتی پیرامون روز ۱۹ بهمن، جنگ طلبی خمینی، صلح‌خواهی مردم ایران، نقض

"موسی پیام داد" برخی از پیام‌های همدردی و حمایتی که از سوی احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های آلمانی به مناسبت



آلمان

همین روز و در حمایت و همدردی با سازمان مجاهدین خلق و مقاومت سراسری مردم ایران خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی ارسال شده بود قرائت گردید.

سپس آقای "هانس گوت فرید برن رات" نماینده‌ی مجلس از حزب سوسیال دمکرات پشت تریبون قرار گرفت و به سخنرانی پرداخت. وی برای مقاومت ایران بر علیه رژیم خمینی آرزوی موفقیت کرد و ضمن اشاره به تلگرام فراکسیون پارلمانی سوسیال دمکرات‌ها و نامه‌ی بیش از ۳۰ نماینده‌ی مجلس از حزب سوسیال دمکرات به برادر مجاهد مسعود رجوی گفت: "شما بر علیه شاه جنگیدید و امروز بر علیه خمینی می‌جنگید، چرا که شما خواستار استقلال و دمکراسی برای مردم میهنتان هستید. شما مجاهدین بر علیه دیکتاتوری در کشورتان و در تمام دنیا مبارزه می‌کنید و به همین جهت ما سوسیال دمکرات‌ها بار دیگر همبستگی خود را با شما بیان می‌داریم... ما خود را در جنگ بر علیه هر دیکتاتوری با شما همبسته احساس می‌کنیم"

بعد از سخنرانی وی نماینده‌ی دفتر فلسطین دربن (آقای مصطفی ابوفلسطین) به محل سخنرانی آمد و ضمن پوزش از عدم شرکت آقای فرنجه نماینده‌ی سازمان آزادیبخش فلسطین در آلمان به علت بیماری شدید، خطاب به تظاهرکنندگان گفت: "مجاهدین خلق و سازمان آزادیبخش فلسطین برادران و خواهرانی

می‌باشند که در یک نبرد هستند... رژیم خمینی به یک دستگاه ترور بر علیه خلق خود تبدیل شد. او ترور شاه را چندین بار بیشتر اعمال کرده و هزاران نفر را به دخمه‌ها انداخت، شکنجه کرد و اعدام نمود و از دشمن صهیونیست اسلحه خرید. خلق فلسطین و سازمان آزادیبخش فلسطین در یک همبستگی عمیق با مقاومت ایران قرار دارند که از طرف مجاهدین استمرار و رهبری می‌گردد. مقاومت مجاهدین خلق آتشفشان ایران است که خمینی را آتش خواهد زد و به خاک خواهد سپرد."

تظاهرات بعد از اتمام سخنرانی‌های فوق و قرائت قطعنامه به اتمام رسید.

این تظاهرات با استقبال بسیاری از شهروندان آلمانی مقیم بن روبرو گردید و منجمله پسر جوان افلیجی که در تظاهرات شرکت کرده بود می‌گفت: "با آنکه از لحاظ جسمی مریض ولی آمده‌ام تا شعار "مرگ بر خمینی" بدهم و خانمی گفت: "من در این تظاهرات شرکت کردم تا بر علیه خمینی شعار بدهم و بگویم "مرگ بر خمینی"."

در همین روز تظاهرات مشابهی نیز در برلین برگزار شد. در این تظاهرات یک نقشی بزرگ ایران مزین به ۲۰ ستاره به نشانه ۲۰ شهید ۱۹ بهمن حمل می‌گردید و در داخل هر ستاره عکس یکی از شهدای عاشورای مجاهدین همراه با شاخه‌های زیتون قرار گرفته بود. این تظاهرات نیز همچون سایر تظاهرات با قرائت قطعنامه



به دو زبان فارسی و آلمانی و پخش سرود به پایان رسید.

هند

به مناسبت دومین سالگرد شهادت حماسی و افتخار آفرین سردار خلق موسی خیابانی و سمیل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی، تظاهرات گسترده‌ای با شرکت تعداد زیادی از هموطنان ایرانی و گروهی از اهالی دهلی بر پا شد. در ابتدای این تظاهرات که از ساعت ۲ بعد از ظهر از خیابان بهادرشاه ظفر آغاز شد آکسیون متحرک قرار داشت که در آن خمینی با در دست داشتن طناب دار توسط ۴ پاسدار مسلح محافظت می‌گردید و بعد از آن به ترتیب ۳ برادر و یک خواهر و یک کودک ۴ ساله با لباس زندانی در حالیکه دست‌هایشان با زنجیر به هم بسته شده بود قرار گرفته بودند. تظاهرکنندگان در صفوف ۳ نفری با لباس‌های سفید که در هند سمبل طرفداری از صلح می‌باشد حرکت می‌کردند.

در این تظاهرات حزب سوسیالیست‌های انقلابی، اتحادیه‌ی کارگری وابسته به حزب سوسیالیست‌های انقلابی، حزب کنگره‌ی سوسیالیست، حزب سوسیالیست دمکراتیک و یکی از اتحادیه‌های کارگری هند شرکت کرده بودند. به هنگام عبور صفوف تظاهرکنندگان، مردم با اشتیاق به دور بردارانی که مشغول پخش اعلامیه و تراکت و نشریه بودند حلقه می‌زدند. در ساعت ۲ و ۱۵ دقیقه بعد از ظهر تظاهرکنندگان به مقابل دفتر سازمان ملل در دهلی‌نو که محل پایانی تظاهرات بود رسیدند و پس از توقف در آنجا، آکسیونی که نمایانگر اعمال وحشیانه‌ی مزدوران رژیم خمینی در روز ۱۹ بهمن بود اجرا گردید. در این آکسیون خمینی دستور کشتن ۲۰ نفر را که لباس‌های سفید خونین به تن داشتند، می‌دهد. هنگامی که پاسداران بر روی آنها آتش می‌گشایند، ۲۰ کیبوتر سفید که به پای هر یک ستاره‌ی سرخی آویزان بود رها شده و به پرواز درآمدند.

سپس آقای پارامیل کومارداس، رئیس عفو بین‌الملل هند شاخه‌ی دهلی به سخنرانی پرداخت. وی در سخنان خود اشاره نمود که: "من از طرف بقیه در صفحه ۱۷

قیام قهرمانانه مردم تبریز

نقطه عطفی پیروز در جنبش ضد سلطنتی

بیست و نهم بهمن ماه ۱۳۵۶، شهر تبریز یکبار دیگر شاهد خشم و خروش فرزندان دلیر خود در اعتراض به جنایات و وحشیگریهای رژیم شاه و بخصوص کشتار مردم قم بود. در آن روز، مردم که برای برگزاری چهلمین روز شهادت شهدای قم گرد آمده بودند، هنگامیکه با مخالفت و سرکوبی نیروهای مزدور شاه روبرو شدند، یکبار به شوریدند و با قهر انقلابی خود جواب دندان شکنی به دشمن دادند؛ آنچنان که دشمن در کیچی و درماندگی ناشی از این ضربه، ابتدا بطور مسخره آمیزی در صدد برآمد تا توده های خشمگین مردم تبریز را آشوبگرانی که از آن سوی مرزها به داخل نفوذ کرده و معلوم نیست چطور شناسنامه های ایرانی گرفته اند!! معرفی کند، اما بزودی به خطر ناشی از گسترش دامنه آتشی که در تبریز برافروخته شده بود، پی برد و به استمالت و دلجویی!! از مردم پرداخت و با خراب کردن تقصیر همی قتل و کشتارها و جراحتها بر سر مامورین، در روزنامه های جیره خوارش اعلام کرد: "تظاهراتی که همیشه به آرامی برگزار می شد، مامورین دولت به اینجا رسانند...". هسته اصلی جنبش تبریز را دانشجویان انقلابی تشکیل می دادند. آنها محاصره ای دانشگاه را درهم شکستند و خود را به صفوف مردم رسانده و نقش رسالت انقلابی خود را در پیچ و سازماندهی آنها و سمت و سو دادن به حرکت های قهرآمیز توده های به جان آمده، به خوبی انجام دادند.

پیوند این دانشجویان با توده های خشمگین مردم و تغییر و ارتقاء شعارهای رفرمیستی به شعارهای انقلابی همچون "سرنوشتی شاه"، عرصه را بر نیروهای سازشکار و فرصت طلبان میوه چین که هدفی جز مهار کردن جنبش در سر نداشتند، تنگ نمود و متقابلاً انرژی و پتانسیل انقلابی متراکم توده ها را به میزان بسیاری آزاد کرد. در آن روز مردم تبریز توانستند با کمک و همکاری فرزندان انقلابی خود و استفاده از تجارب چند ساله ای جنگ چریک شهری مجاهدین و مبارزین و با بکارگیری ساده ترین امکانات، مواد آتش زا و بمب های دست ساز ساده درست کنند و با به آتش

کشیدن مراکز غارت و سرکوب رژیم و فلج کردن نیروهای انتظامی آن، قسمت هائی از شهر را به کنترل خود در آورند. طعم گوارای این پیروزی موقت، اگرچه به بهای خون دهها شهید و مجروح بدست آمد، اما از آنجا که طلسم شکست ناپذیری رژیم شاه را به عینه در برابر دیدگان مردم شکست، شور و امید تازه ای در دلها بر پا کرد و قدرت سهمگین خشم و عصیان توده ها را به روشنی مجسم ساخت. سردار شهید آزادی مجاهد کبیر موسی خیابانی در مصاحبه ای به مناسبت سالگرد قیام قهرمانانه مردم تبریز، ویژگی های این قیام را چنین بر شمرد. "این قیام... در واقع نقطه عطفی در جریان جنبش بود. چون رژیم شاه پس از سرکوب تظاهرات و قیام مردم قم در ۱۹ دی ماه ۵۶ گمان می کرد که با آن حرکت و گشتار وحشیانه، جنبش توده گیر مردم را مهار کرده و یا آن را در نقطه خفه کرده است، لکن قیام مردم تبریز آن محاسبات را نقش بر آب نمود و به علت ویژگی هائی که داشت، فاز جدیدی را در جریان جنبش پدید آورد. خصوصیت قیام مردم تبریز در واقع همان به کار گرفتن عنصر قهر و خشونت توده ای و انقلابی در آن و برخورداری از یک سازمان یافتگی ابتدائی و نسبی بود که توانست ضربه ای کاری بر رژیم شاه و ارگان های سرکوب آن وارد آورد و به خصوص که این قیام، نقطه ای آغاز سلسله حرکتها و قیام های مشابهی شد که بعداً در سایر شهرها نیز به وقوع پیوست.

نتیجه ای این قیام راهگشا و بنیست شکن هم همان رادیکالیزه کردن جنبش، طرح شعارهای اساسی و ریشه ای و ترویج روش های قهر و خشونت توده ای بود و البته از مردم تبریز هم به گواهی تاریخ مبارزات رها ئی بخش میهنان جز این انتظاری نمی رفت، آنها عموماً وقتی وارد شده اند، جنبش را یک درجه ارتقاء داده اند... به یاد داریم که تبریز در همان سال اول انقلاب شاهد جریانها و حوادث ناگواری شد که کلاً این شهر را به صورت یک شهر زخم خورده و مجروح در آورد و من فکر می کنم که مردم تبریز هنوز هم از این جراحتها رنج ببرند و شاید به علت همین

سرود پیوستن

بمناسبت گرامیداشت یازدهمین سالگرد شهادت شاعر انقلابی شهید خسرو گل سرخی

شعری از: خسرو گل سرخی

باید که دست های خسته بیایند
باید که سفرها همه رنگین
باید که خنده و آینده، جای اشک بگیرد
باید بهار،
در چشم کودکان جاده ای "ری"
سبز و شگفته و شاداب
باید بهار را بشناسند
باید "جوادیه" بر پل بنا شود
پل، این شاندهای ما
باید که رنج را بشناسیم
وقتی که دختر رحمان
با یک تب دو ساعته می میرد
باید که دوست بدریم یاران
باید که قلب ما سرود و پرچم ما باشد

باید که دوست بدریم یاران
باید که چون خزر بخروشیم
فریادهای ما اگرچه رسا نیست، باید یکی شود
باید طپیدن هر قلب، اینک سرود
باید که سرخی هر خون، اینک پرچم
باید که قلب ما، سرود و پرچم ما باشد
باید در هر سپیده ای البرز
باید یکی شویم
اینان هراسان ز یگانگی ماست
باید که سر زند طلیعه ای خاور از چشم های ما
باید که لوت تشنه میزبان خزر باشد
باید گویر فقر
از چشمه های شمالی، بی نصیب نماند

مسائل است که مطابق گزارشاتی که گهگاه می رسد، ضد انقلاب هم در محاسبات و نقشه های شوم و پلید خود روی تبریز حساب خاصی را باز می کند. حسابی که مردم تبریز بطور قطع بی پایگی و غلط بودن آن را اثبات خواهند کرد.

... به گمان من اکنون نیز مردم مجاهد پرور تبریز، مردمی که رجال و قهرمانان نامدار و جاویدانی چون ثقة الاسلام، ستارخان و باقرخان، شیخ محمد خیابانی و محمد حنیف نژاد را در دامان خود پروراندند، بطور ویژه ای مسئولیت پاسداری از این انقلاب و از آرمانها و خون دهها هزار شهید انقلاب را بر عهده دارند و من مطمئنم که این مردم آگاه و رشید، بر زخمها و رنجهای گذشته غلبه کرده و علیرغم توطئه ها و خیال بافی های دشمنان انقلاب، متحد و یکپارچه، از این انقلاب حراست خواهند کرد...

در سالگرد قیام قهرمانانه مردم تبریز، به تصامی فرزندان رشید و انقلابی این خطه ای مجاهد پرور که با آگاهی، مقاومت و جانفشانی خود صفحات درخشانی را در تاریخ این میهن رقم زده اند و نشان داده اند که خون سرداران و قهرمانان نامدار تبریز از ستارخان تا شیخ محمد خیابانی و تافرماندهی نستوه مقاومت سراسری بر علیه خمینی جلاد، سردار شهید آزادی موسی خیابانی، در رگهایشان جاری است، درود می فرستیم. یاد تمامی شهدای به خون خفته ای خلق گرامی باد



تقویم مجاهد

تقویم هفته

از ۲۷ بهمن ماه تا سوم اسفند ۱۳۶۲

- * ۲۷ بهمن (۱۳ جمادی الاول): رحلت حضرت فاطمه زهرا (ع)
- * ۲۸ بهمن (۱۷ فوریه ۱۶۰۰): به آتش سپردن "جوردانو برونو" فیلسوف و شاعر آزاده ای ایتالیائی توسط کلیسای رم
- * ۲۹ بهمن (۱۳۵۲): شهادت شاعر آزاده و انقلابی خسرو گل سرخی و همزمش گرامت الله دانشیان بدست دژخیمان شاه خائن
- * ۲۹ بهمن (۱۳۵۶): قیام قهرمانانه مردم تبریز علیه رژیم سلطنتی
- * ۲۹ بهمن (۱۳۵۸): گشتار ناجوانمردانه ای ۴ تن از رهبران ترکمن: شیرمحمد درخشنده توماج، عبدالکریم مختوم، حسین جرجانی و طواق محمد واحدی
- * ۲۹ بهمن (۱۳۶۱): شهادت مجاهد شهید بابائی کارمند رادیو تلویزیون حین عملیات متهورانه ای به منظور مجازات انقلابی واعظ طبسی نماینده ی مزدور خمینی جلاد در خراسان
- * ۲۹ بهمن (۱۳۶۰): شهادت مجاهد شهید بهمن ترشیزی در درگیری با پاسداران جنایتکار خمینی جلاد
- * ۳۰ بهمن (۱۳۵۲): شهادت ۶ تن از اعضای گروه ابوذر (وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران): مجاهدین شهید بهمن منش، روح الله سیف، ماشاء الله سیف، ولی الله سیف، عبادالله خداجمی و حجت عبدلی
- * ۲ اسفند (۱۳۵۸): میتینگ سازمان مجاهدین خلق در دانشگاه تهران در اعتراض به دومرحله ای کردن انتخابات مجلس شورا
- * ۲ اسفند (۲۱ فوریه ۱۹۶۵): شهادت مالک الشباز (مالکوم ایکس) از رهبران سایه پوستان آمریکا
- * ۳ اسفند (۱۳۵۴): شهادت مجاهد خلق سرگرد علی محبی، پیشتاز پرسنل انقلابی ارتش در نبرد با مزدوران شاه خائن
- * ۳ اسفند (۱۳۵۷): شهادت مجاهد شهید محمدرضا طلوع شریفی حین ماموریت سازمانی
- * ۳ اسفند (۱۳۵۸): شهادت معلم انقلابی، مجاهد شهید عین الله پورعلی در جریان تهاجم وحشیانه ای مزدوران ارتجاع به ستاد سازمان در قائم شهر
- * ۳ اسفند (۱۳۹۹): کودتای انگلیسی رضاخان



يك مشت تمشك از خون زنده موسی

کمال رفعت صفائی

و خنکایِ همدلی در گلوی تشنگان می‌ریزیم ...ه۶ بر سفره‌ی بزرگ رزم همدلان را همگامه می‌کنیم و یگانگی را چون رودی از دهلیزهای قلب ایشان عبور می‌دهیم	کوبه می‌کوبیم با فانوس خون خود روشنائی را بر پای می‌داریم و با آتش سرود از قیرِ سردِ سکوت در می‌گذریم!	(بر طبل‌های خون گرفته، می‌کوبند بر طبل‌های خون گرفته، می‌کوبند با هر طنین یک سینه سرخ گل به فضا پرتاب می‌شود در سمت راستِ صحنه، دژخیم دره‌ای تاریک را فرود - و در سمت چپ صحنه، موسی روشنائی قله‌ای را فراز می‌رود)
دژخیم: دانه‌های نرسته را در خاک و جنین‌های نشکفته را در زهدان مادران درو می‌کنیم و مرگ را با گل‌های گرازان از گشت‌های سوخته و بام‌های واژگونه عبور می‌دهیم - جز پشته‌های گاه و جز گوه خاک بر جا نمی‌نهمیم	دژخیم: و هنگام که ترسی عظیم را مسلط کردیم اشیاء در کنار آدمیان و آدمیان در کنار اشیاء در هم شکسته می‌شوند و بر فراز رقص‌های اندام‌های خسته و در بند شب افراشته می‌شود ما افراشته می‌شویم! موسی: آن گو‌گه از پیش رزمی بزرگ را در میانه‌ی میدان گردن افراشته است اکنون، از پیچ‌خنجر با چرم نیام چه ترسی‌ش در خواهد ربود!؟ پس، اگر اندک اگر بسیار بی‌هیچ هراس بر جسارتی شگفت قد راست می‌کنیم و نشانِ رزم را بر شانه‌های استوار پرچمی سرخ بر می‌افرازیم! آه - سرخی صبح افراشته می‌شود! ما افراشته می‌شویم!	دژخیم: شلاق را فراز می‌برم! - فرود می‌آورم! - اندام آدمیان را شخم می‌زنم! و بذری ترس و یأس و مرگ می‌افشانم تا خیره‌سران خم گشته بر حقارتِ خویش سر بر آستان من بسایند و فریاد برگشند "آری..." موسی: خشمی شگفت در شریانم بی‌که فرود آید فراز می‌رود فریاد "نه" چون سنبله‌ای بر دهان شخم خورده می‌روید و تداوم حیات را از پشته‌های خون بذری تازه می‌افشانم
موسی: با ایمان به سبز سالی خلق از گیسوی مادر باران تاب می‌خوریم و خود را به ریشه‌ی حیات می‌بخشیم و گوه جنگلی سترگ و سبز از خود به جای بر می‌نهمیم	دژخیم: نان از دهان گشنگان و آب از گلوی تشنگان در می‌ربائیم یاس را زهری در جان و دشمنی را دشنه‌ای در بین ایشان می‌نهمیم	دژخیم: از ضرب گام‌های من بر شعله‌های لرزان نور - حباب می‌ترکد هر چه روشنی واژگونه می‌شود کودگان، از هراس در آغوش مادران و مادران در یخدان خانه‌هاشان جان پناه می‌یابند - و سکوت چون قیرِ سرد و سخت گلوگاه گفتن را در پنجه می‌فشارد
موسی: پنهان، چونانکه قطره	موسی: بوسه‌ای گرم بر دهان گشنگان	موسی: با ضربان قلبِ طپنده‌ی خویش بر درها و سقف‌های شکسته

يك مشت تمشك از خون زندۀ موسی

تا همگان
سر در گریبان
به خانه‌های خود پناه‌برند
و سرمای سخت را

چنان بلرزند
که اشیاء نهفته در صندوقچه‌ها
و افکار نهفته در گله‌هاشان
با آنان
به لرزه در افتد

موسی : با تابستانی نهفته در قلب خویش
از سرمای زمستانه
عبور می‌کنیم
از تحرک گرمازای رفتن - گرم می‌شویم
و آتش بی‌مقدار را
در قفا
به از راه‌ماندگان می‌سپاریم
تا سر بر سینه‌ی سرمای جاودانه
جان بسپارند

دژخیم : و مرگ را چنان
چنان رواج می‌دهیم
که هرکس با خود بگوید ،
این آخرین جرعه‌ی آبی‌ست
که می‌نوشم
این آخرین پیراهنی‌ست
که می‌پوشم
این شام آخرست و
این دیدار آخر...

چنان
که مهمانان گرسنه
با میزبانان تهیدست
ساعت دقیق دیدار را
در میان نگذارند

چنان ...

(بر طبل‌های خون گرفته می‌کوبند)
بر طبل‌های خون گرفته می‌کوبند
و سایه‌هایی با کاسه‌های خون در گذرند
سایه‌هایی با کاسه‌های خون و
خنجری بر پوزه
سایه‌هایی که چون چهار پایان در گذرند
بر طبل‌های خون گرفته می‌کوبند (...)

دژخیم : اینگونه ! اینگونه ! اینگونه !
بر هر چه زیبایی زهرمرگ می‌ریزیم
و مرثیه‌ی ختم حیات را
بر زندگان فرو می‌خوانیم
- بر مردگان ...
آه ... حسن ختام موحش و زیبایی‌ست

چنان می‌تازیم
که همگان
شب کلاه خود را بر سر
و گلیم پاره‌ی خویش را
در زیر پای نگاه دارند

موسی : هنگام که خلقی
رزمی بزرگ را
به پای برخاست
بر زنجیرهاست
که بی‌مجال بگسلند
بر ابرهاست
که پاره پاره بگریزند
و بر طاووس آزادگی‌ست
که بال بگشاید و
بدیل جاودان اسارت گردد

پس اکنون
آزادگی را
چون شاخه‌ی شگفته‌ی شب‌بو
در منقار پرنده‌ی نسیم
در آسمان رزم می‌پراکنیم
منشور رزم را
بنوشته بر اوراق ارغوانی
- قلب‌های خویش

گام در پیش می‌نهیم و
در ابتدای جاده

قد راست می‌کنیم
(بگذار پیش از آنکه
زخمی کوچک

بر رخسار کودک همسایه
در نشیند
ما در خون خود غلطیده باشیم)

آه در شبی از این شمار
بر قلعه‌ی فدا نفس تازه می‌کنیم و
فدا شدن را
آفتاب را

می‌آموزیم
تا در گردبادی چنین دیوانه
هرکس
بقای دیگری را

جان پناه‌گردد

دژخیم : آتشی حقیر را
در خانه‌ها
و سرمای عظیم را
در جاده‌ها

می‌نشانیم

در رود پر خروش
چونان جرقه
در رقص سرکش شعله
چونانکه برق عشق
در چشم رزم
از هر چه بی‌عبور

عبور می‌کنیم و
یافت نمی‌شویم
و عریان
چون سرب در سینه‌ی گلوله
بر شما می‌شویم

دژخیم : اینگونه شهر مرعوب
در جنبر سکوت می‌میرد
اینگونه میخ قدرت خود را
چون مهر جاودانه
در چشم خلق می‌گوییم

موسی : با الماس تیز جسارت
بر آبگینه‌ی سیاه شب
خط می‌کشیم
- با منشور رنگ در رنگ ایمان خویش
در آفتاب می‌تابیم
آه ... طاووس زیبای قدرت را
بر بام خلق می‌نشانیم

(بر طبل‌های خون گرفته می‌کوبند)
بر طبل‌های خون گرفته می‌کوبند، اما یک لحظه ناگاه
نواي شاد فلوت بهاری - در متن طنین خشک طبل‌ها
پرشتاب می‌دود - یک لحظه ناگاه یک سینه سپید گل
به فضا پرتاب می‌شود)

دژخیم : شهرها را به زندان‌هایی بزرگ
و خانه‌ها را به سلول‌هایی تنگ بدل می‌کنیم
- چنان می‌نمائیم و

چنان می‌نمائیم
که همسایه ، ملاقات همسایه را
به گوچه نشتابد
- نه قلب‌ها

که ساقه‌ها ، از ریشه‌ها
و دیوارها از دیوارها
جدایی گیرند

و هرکس را
در عمق دره‌ای کور
گومه‌ای نصیب گردد
آه در گردبادی دیوانه

چنان

يك مشت تمشك از خون زنده موسی

<p>چند دریای خون مسافت مانده است - باید</p>		
<p>بی خستگی بگویم و می گویم</p>	<p>در بال رنگ در رنگ رهائی</p>	<p>(کاسه های خون در چرخشاند)</p>
<p>سوگند به قلبی که در سینه</p>	<p>این گرمای خون اوست تاج طلای روز</p>	<p>(کاسه های خون در چرخشاند)</p>
<p>عشق را می طپد یک از همین روزها</p>	<p>بر زلف کشتکار این آواز خون اوست</p>	<p>حسن ختام موحش و زیبائی ست میدان ها را</p>
<p>در لحظه ای که پر شتاب می دویم آزادی بزرگ</p>	<p>موسیقی رهائی بر بام دولت کار</p>	<p>از خون پر می کنیم و</p>
<p>چونان رفیق عزیزی در روبروی ما</p>	<p>(بر طبل های خون گرفته می کوبند بر طبل های خون گرفته می کوبند</p>	<p>می نوشیم</p>
<p>سبز می شود! آه از خاکمان</p>	<p>و با هرطنین یک سینه سرخ گل به فضا پرتاب می شود</p>	<p>(کاسه های خون در چرخشاند)</p>
<p>بلند می کند - بلند می کند</p>	<p>بر طبل های خون گرفته می کوبند و وصخره های چپ</p>	<p>زمین را از خون پر می کنیم و</p>
<p>بر شانه می نشاند و می گوید:</p>	<p>فرو پوشیده از اجساد، می تابند)</p>	<p>می نوشیم</p>
<p>محکم بچسب! محکم!</p>	<p>همسرایان: موسی! موسی! موسی! با دژخیم شب</p>	<p>و زمین بی هیچ گیاه و پرنده و انسانی</p>
<p>و ما از آبی آسمان جرعه، جرعه می نوشیم و</p>	<p>چنان چنگ در چنگ و سینه به سینه ایم</p>	<p>همه چون تابوتی مدور بر گرد خورشید سوخته</p>
<p>نفس نفس می زنیم</p>	<p>که اکنون ما</p>	<p>در چرخش است</p>
<p>- محکم بچسب محکم!</p>	<p>طپش های عجز او را می شماریم</p>	<p>(بر طبل های خون گرفته می کوبند بر طبل های خون گرفته می کوبند و</p>
<p>آه - آزادی در سینه ی گشاده ی ما ما در سینه ی گشاده ی آزادی</p>	<p>و او طپش های سرخ استقامت ما را</p>	<p>با هر طنین یک سینه سرخ گل</p>
<p>در طول راه می دویم و با طپش قلب هایمان</p>	<p>پس، اینگونه نشان جنگ را</p>	<p>بر روشنای قله می ریزد</p>
<p>بر سینه ی ستر جاده می نویسیم:</p>	<p>پیراهنی سرخ بر تن نشان صلح را</p>	<p>و همسرایان موسی با جامه های سرخ در جای خالی موسی</p>
<p>از این مسیر از این مسیر از این مسیر -</p>	<p>گیاهی سبز، بر گاکل پریشان</p>	<p>(سبز می شوند)</p>
<p>(قلب ها در سینه می کوبند) دژخیم در تاریکی دره فرو رفته است</p>	<p>و نشان رهائی را گبوتری سپید</p>	<p>بی مرغ بی مرغ بی مرغ</p>
<p>قلب ها در سینه می کوبند و آدمیانی که به شمار در نمی آیند</p>	<p>بر شانه می نشانیم و پر شتاب می دویم</p>	<p>چنان بر قله می درخشد که مشت تمشک</p>
<p>شادی خود را در ساقه های علف می دمند و</p>	<p>آه - موسی، موسی، موسی! هرگز نمی پرسیم</p>	<p>بر قامت درخت سبز صلح و آزادی مشتی تمشک</p>
<p>می دوند و بوی شگفته ی روز</p>	<p>هرگز نمی پرسیم تا ساعت رهائی</p>	<p>یاد آورد روزهای اینگونه - روزهای که در جان سرخ هر لحظه اش</p>
<p>بوی شگفته ی عود در چرخش و</p>	<p>تا آخرین فراز فداکاری چند دریای خون</p>	<p>قلب حسین، نفس نفس می زد</p>
<p>صدای شاد فلوت بهاری بر صحنه مسلط است)</p>	<p>مسافت مانده است هرگز نمی پرسیم</p>	<p>آه، این خاطرات اوست: مشتی تمشک بر زلف کودکان فروردین</p>
<p>آذرماه ۶۲</p>	<p>تا لحظه ی طلوع گل های آبی بر سینه ی زمین و</p>	<p>مشتی تمشک! مشتی تمشک!</p>
	<p>در دل انسان</p>	<p>این رنگ خون اوست در بال طاووس قدرت خلق</p>

تظاهرات گسترده در ۱۶ کشور مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد حماسه ۱۹ بهمن (عاشورای مجاهدین)

بقیه از صفحه ۱۲

صورت‌های برافروختنی بجهای کوچک به هنگام ادای شعارها جمعیت ناظر را بسیار تحت‌تاثیر قرار می‌داد.

همچنین پخش تراکت‌هایی به زبان اسپانیولی در نوبح روز ۱۹ بهمن و شرح مختصری از زندگی سردار و اشرف با استقبال بسیار زیاد مردم روبرو شد. طرح سمبلیک ۲۰ سفیدپوش سبز ایرانیان مقیم اسپانیا را بشدت تحت‌تاثیر قرار داد و گاه آنان را آنجان منابر می‌ساخت که می‌گریستند. پس از یکساعت راهپیمایی و گذار از خیابان‌های مرکزی مادرید، تظاهرکنندگان به محل پایانی مراسم که از قبل با پرچم ایران، آرم سازمان و تصاویر برادر مجاهد مسعود رجوی، سردار خدایانی و شهید اشرف ربیعی تزئین شده بود، رسیدند. در آنجا متن پیام حمایت و همبستگی حزب سوسیالیست (حزب حاکم این کشور) و حزب کمونیست اسپانیا و... خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی خوانده شد و در پی آن قطعنامه‌ی سراسری تظاهرات به دو زبان فارسی و اسپانیایی قرائت گردید. سپس با پخش سرود "فرمان موسی" و همخوانی یکپارچه‌ی جمعیت تظاهرکننده، در حالیکه شرکت‌کنندگان دست‌ها را در بالای سر به نشانه‌ی همبستگی و اتحاد به هم می‌گرفتند و شعار "مرگ بر خمینی" را تکرار می‌کردند تظاهرات پایان یافت.

کانادا

در حالیکه سرمای ۲۰ درجه زیر صفر شهر مونترال کانادا را در سکوت فرو برده بود، تظاهرات انجمن دانشجویان مسلمان به مناسبت بزرگداشت دومین سالگرد عاشورای مجاهدین در ساعت یک بعد از ظهر چهارشنبه‌ی گذشته آغاز گردید. در این تظاهرات آکسیون‌هایی مشابه تظاهرات نیویورک و لس‌آنجلس، به اجرا درآمد. منجمله دو ستون از افراد ملبوس به لباس زندانیان در حالیکه با زنجیر به یکدیگر وصل شده بودند و عکس‌های سردار شهید خلق موسی خدایانی و مجاهد شهید اشرف ربیعی و تعدادی دیگر از شهدای ۱۹ بهمن را در دست داشتند، حرکت می‌کردند. این تظاهرات با استقبال وسیع افرادی که از خیابان‌ها



اسپانیا



اسپانیا



کان

۱۹ بهمن و محکوم کردن شکنجه و اعدام و وجود بیش از ۳۰/۰۰۰ اعدامی و ۱۰۰/۰۰۰ زندانی سیاسی در رژیم خمینی، حمل می‌شد. در دو طرف خیابان مسیر تظاهرات عابرین به تماشای تظاهرات ایستاده بودند و در مقاطع مختلف و به مناسبت‌های گوناگون تظاهرکنندگان را تشویق کرده و برای آنان دست می‌زدند. چهره‌های پرورد و خشمگین مادران و

پشت سر ایشان ۱۰ خواهر و ۱۰ برادر که تماماً لباس سفید بر تن و لکه‌ی خونی بر قلب خود داشتند، عکس‌هایی از شهدای ۱۹ بهمن را که در میان ستاره‌ی سرخی بود، حمل می‌کردند. پس از آن صفوف منظم تظاهرکنندگان قرار گرفته بود. در فواصل مختلف جمعیت پلاکاردهایی به زبان‌های فارسی و اسپانیولی مبنی بر گرامیداشت سالروز

دومین سالگرد، دومین سالگرد شهدای ۱۹ بهمن را گرامی داشتند. در این تظاهرات دسته‌ای متشکل از ۱۶ نوجوان در حالیکه دست در دست یکدیگر داشتند هر یک عکسی از شهدای ۱۹ بهمن را حمل می‌کردند. بعد از آن تعدادی از خانواده‌های شهدای مجاهد خلق قرار گرفته بودند که بعضی از آنان اطفال خردسال خود را نیز به تظاهرات آورده بودند.

عفو بین‌الملل نگرانی خود را در مورد جنایات خمینی ابراز داشته و وحشیگری‌هایی را که در ایران صورت می‌گیرد، محکوم می‌کنم".

سپس خانم آمیکا سونی دبیرکل حزب کنکری سوسیالیست سخنان خود را آغاز نمود. وی در قسمتی از سخنان خود گفت: "دوستان، شما تنها نیستید. هزاران هزار پیر و جوان هندی در هر کجا چه در شهر و چه در روستا در راه مبارزه‌ی مردم ایران علیه ظلم و نابرابری و در راه اعاده‌ی حقوق بشر با شما می‌باشند... من از طرف حزیم و مردم هند که پایبند به دمکراسی و آزادی و صلح هستند اظهار می‌دارم که ما دوشادوش شما بر علیه خمینی مبارزه خواهیم کرد. موفقیت از آن شما خواهد بود و برای سازمان مجاهدین خلق در راه مبارزه‌اش آرزوی موفقیت و پیروزی می‌نمایم".

پس از خانم سونی آقای سوآمی آگنیوش یکی از رهبران حزب جانانا به سخنرانی پرداخت. وی در قسمتی از سخنرانی خود گفت: "دوستان قهرمان ایرانی و دوستان هندی، هشتم فوریه نه تنها برای ایران، بلکه برای تمام مردم جهان یک روز تاریخی به شمار می‌رود. در چنین روزی ایرانیان قهرمان در حالیکه با ظلم خمینی مبارزه می‌کردند جان خود را فدا نمودند... امروز از طرف مردم هند و از طرف حزب جانانا و از طرف نهضت آزادی مردم به تمام شما دوستان اطلاع می‌دهم که شما هرگز نباید در مبارزه‌ی خود احساس تنهایی نمایید".

پس از آن رهبر یکی از اتحادیه‌های کارگری هند پیام همبستگی خود را قرائت نمود و سپس پیام حزب سوسیالیست دمکراتیک توسط نماینده‌ی این حزب خوانده شد. در آخرین بخش تظاهرات، پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت ۱۹ بهمن قرائت گردید و سپس با خواندن قطعنامه‌ی پایانی و همخوانی با سرود فرمان موسی مراسم خاتمه یافت.

اسپانیا

صبح روز چهارشنبه ۱۹ بهمن صدها ایرانی مقیم مادرید در حالیکه گروهی از مردم آن شهر آنان را همراهی

تظاهرات گسترده در ۱۶ کشور مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد حماسه ۱۹ بهمن (عاشورای مجاهدین)



می‌گذشتند روبرو گردید و هنگام عبور تظاهرکنندگان از برابر یک دانشگاه، دانشجویان با دیدن آکسیون فوق شروع به شعار دادن علیه خمینی کردند.

وجود سرمای بسیار شدید و از طرفی یسکار و حدیث و شعارهای رسای شرکت‌کنندگان در تظاهرات باعث شکستی و بحسب بسیاری از ناظران گردیده بود. بسیاری از خبرنگاران رسانه‌های گروهی مطرح می‌نمودند که تا بحال چنین تظاهرات و صحنه‌هایی ندیده بودند و بسیاری نیز به عمق خشم و کینه‌ی تظاهرکنندگان اشاره می‌نمودند که برای بیان انزجار خود حتی در چنین هوای سردی تظاهرات خود را برگزار کرده‌اند. تظاهرات در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر با پخش قسمتی از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت ۱۹/بهمن/۶۲ و قرائت متن فرانسوی قطعنامه و نواختن مارش موزیک به اتمام رسید.

سوئد

شهر استکهلم نیز امسال در سالگرد شهادت سردار خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی، علی‌رغم اوضاع جوی بسیار نامساعد شاهد تظاهرات باشکوهی در روز ۱۹ بهمن بود.

در این راهپیمایی که در ساعت ۲ بعد از ظهر شروع شد، ۲۰ نفر با لباس‌های تماما سفید و مشعل در دست، در صفوف منظم قرار گرفته بودند. در طول تظاهرات شعارهایی از قبیل "مردم ایران صلح می‌خواهند"، "مردم ایران آزادی می‌خواهند"، "سرنگون باد رژیم خمینی در ایران"، "پیروز باد مجاهدین" به زبان‌های فارسی و سوئدی توسط تظاهرکنندگان داده می‌شد. همچنین قسمت‌هایی از پیام امسال برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت ۱۹ بهمن، به دو زبان قرائت گردید. بسیاری از شهروندان سوئدی هنگامی که با تظاهرکنندگان روبرو می‌گردیدند با علاقه و اشتیاق و افروزی سعی می‌نمودند حمایت و همبستگی خود را با مقاومت ایران نشان

دنیای نیز هزاران نفر تظاهرات می‌کنند و این گام بسیار مثبتی در جهت افشای رژیم وحشی و جنایتکار خمینی است. آقای دکتر مولر همچنین گفت که: "ما خواهان قطع روابط سیاسی و اقتصادی با رژیم خمینی هستیم و مقاومت ایران می‌بایست مورد تأیید قرار گیرد..."

یونان

تظاهرات ۱۹ بهمن در یونان در ساعت ۱۱ صبح از جلوی دانشگاه آتن آغاز شد و شامل دو صحنه آکسیون نمایشی در مورد اعدام‌های جنایتبار



اتریش

انجمن دانشجویان مسلمان اتریش نیز ساعت ۳ بعد از ظهر روز چهارشنبه گذشته با ترتیب

سوئیس

گروه زیادی از ایرانیان مقیم سوئیس، در ساعت ۴ بعد از ظهر چهارشنبه گذشته با پخش نواری که صدای سردار راطنین افکن می‌ساخت، تظاهرات خود را به مناسبت دومین سالگرد شهادت سردار خلق موسی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف آغاز کردند. در این تظاهرات نیز صحنه‌های سمبلیکی از اعدام و حلق‌آویز کردن زندانیان سیاسی توسط رژیم خمینی به نمایش درآمد که مورد استقبال بینندگان قرار گرفت.

در پایان راهپیمایی دکتر ریچار مولر نماینده حزب سوسیالیست سوئیس در پارلمان اروپا و رئیس سابق اتحادیه‌های کارگری آن کشور سخنرانی نمود. وی در قسمتی از سخنانش ضمن تجلیل از موسی و اشرف به عنوان سمبل‌های مقاومت ایران گفت: "سازمان مجاهدین نیروئی است که در راس مقاومت ایران قرار دارد." وی اضافه نمود که امروز تنها در سوئیس شاهد برگزاری تظاهرات نیستیم، بلکه در بسیاری از دیگر شهرهای

خمینی و سیاست جنگ‌افروزانه رژیم او بود. همچنین ۲ کودک خردسال سفیدپوش با شاخه‌ی زیتون به نشانه‌ی صلح در پیشاپیش تظاهرکنندگان حرکت می‌کردند. یکی از اهالی آتن پس از دیدن آکسیون‌های فوق گفت: "این خمینی واقعا فاشیست است چرا که حتی به کودکان و زنان حامله نیز رحم نمی‌کند." در حین تظاهرات شعارهای "زنده باد مبارزه‌ی مجاهدین" و "خمینی فاشیست و جنایتکار" به زبان یونانی داده می‌شد.

در این مراسم آقایان مانولیس میدیاراکیس معاون و دبیرکل حزب دمکرات مسیحی، بابیس پروتو پاپاس دبیرکل حزب سوسیالیسم دمکراتیک و بانیس باهاراس دبیر کمیته‌ی یونانی همبستگی با خلق ایران شرکت داشتند. سرانجام تظاهرات در ساعت یک و ۱۵ دقیقه بعد از ظهر پس از قرائت قطعنامه‌ی پایانی به زبان یونانی و با پخش سرود "نسل مجاهد" به پایان رسید.

هلند

به مناسبت گرامیداشت ۱۹ بهمن هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در هلند اقدام به برگزاری آکسیون خیابانی در آمستردام نمودند. این آکسیون در ساعت ۱۲ ظهر با پخش یک نوار توضیحی به زبان هلندی و پخش چند سرود سازمان آغاز گشت. به دنبال آن پانتومیم کوتاهی در رابطه با جنایات وحشیانه‌ی خمینی نظیر شکنجه، خون‌گرفتن و اعدام تدریجی (زجرکش کردن زندانیان سیاسی) به نمایش گذاشته شد. همچنین بر روی باندروول‌های قرمز رنگی شعارهایی به زبان هلندی نوشته شده بود و نمایشگاه کوچکی از عکس‌های شهدای قهرمان ۱۹ بهمن در کنار محل استقرار قرار گرفته بود.

در این مراسم قسمت‌هایی از پیام امسال برادر به مناسبت ۱۹ بهمن که به زبان هلندی ترجمه گردیده بود و متن توضیحی درباره‌ی ۱۹ بهمن و قطعنامه‌ی تظاهرات در بین مردم توزیع گردید.

در ساعت ۵ و ۱۵ دقیقه بعد از ظهر هواداران سازمان در حالیکه هر یک، شمع‌های بزرگ مشعل مانندی که به سنت قدیمی هلندی جهت گرامیداشت شهدا بکار می‌رود، در دست داشتند، بدور یکدیگر حلقه زده و با خواندن قطعنامه‌ی تظاهرات سراسری به زبان هلندی برنامه‌ی آکسیون فوق را به اتمام رساندند.

در کشورها و شهرهای زیر: بلژیک (بروکسل) دانمارک (کپنهاگ) بلغارستان (صوفیه) رومانی (بخارست) تایلند (بانکوک) نیز آکسیون‌های مشابهی نظیر آکسیون‌های هلند برگزار گردید که جهت اختصار از شرح جداگانه‌ی هر یک فروگذار نمودیم.*

اخبار کوتاه

بازهم اعدام مخفیانه در زندان اوین

در تاریخ ۹ بهمن ماه جاری خواهر مجاهد "الهه عروجی" پس از دو سال اسارت توسط دژخیمان رژیم، در زندان اوین به شهادت رسید. مزدوران رژیم، طبق معمول از تحویل جسد و دادن هرگونه اطلاعی نسبت به محل دفن این شهید به خانواده‌اش خودداری کرده و مدعی شده‌اند که وی "۴ ماه پیش از این دست به خودکشی (!) زده و در زندان فوت کرده است."

لازم به تذکر است که مجاهد شهید الهه عروجی در تاریخ ۱۷/بهمن ماه/۶۰ طی یک درگیری با مزدوران رژیم در تهران به همراه همسرش (که در جریان این درگیری زخمی شده بود) و فرزند خردسالش دستگیر می‌شوند که همسر وی مجاهد شهید بهمن جوادی در تاریخ ۳/شهریورماه/۶۲ در زندان اوین تیرباران شده و الهه نیز پس از ۲ سال تحمل فشار و شکنجه و در حالیکه از اول آبانماه گذشته ممنوع الملاقات شده بود، در تاریخ یاد شده در زندان اوین بدست دژخیمان خمینی بشهادت می‌رسد.

عکس العمل رژیم در قبال

فعالیت هسته‌های مقاومت

● در قبال فعالیت‌های گسترده‌ی اجتماعی - تبلیغی و سیاسی هسته‌های مقاومت، مزدوران بسیج و سپاه ضد خلقی در شهرهای شمالی کشور، کلبه‌ی جاده‌ها و گلوگاه‌های ورودی شهرها را تحت کنترل قرار داده و به بازرسی عمومی مردم پرداخته‌اند. علاوه بر آن مزدوران رژیم در برخی از شهرها با گماردن مامور در جلوی درب ورودی مدارس و ادارات، دانش‌آموزان و کارمندان را نیز مورد بازرسی بدنی قرار داده‌اند.

درخواست کمیته مرکزی از مردم
دوشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۴۲
هرگونه حرکات مشکوک ضد انقلابی
را به کمیته مرکزی اطلاع دهید

بدنبال مشاهده حرکتهای مذبذمانه عوامل ضد انقلاب کمیته مرکزی انقلاب اسلامی طی اطلاعیه‌ای از مسردم شهیدپرور و سلمان خواست هرگونه حرکات مشکوک ضد انقلابی را به ستاد خبری کمیته انقلاب اسلامی استان تهران اطلاع دهند متسن اطلاعاتی به این شرح است:
مت انتقالی و همیشه در محنه حزبالله اینک که با نصرت الهی و با کمک و هیبای اطلاعات ۳۶ میلیون ماسی پاسداران جانپرکف انقلاب، سرپرندگان و ایادی ابرقبرتهای فرق و غرب امم از گروهکهای منحرف و مبارز ریز و درخت و به

اصطلاح مبغی به سرحد نابودی و انمحلل رسیدماند، هنوز عمای اندک از فریب خوردگان خودباخته طبعه انقلاب اسلامی تلاش‌ها و حرکاتی مذبذمانه وی‌حاصلی را که نتیجهای جز روانی هرچه بیشتر آنها در پی ندارد، انجام می‌دهند. لذا مسردم شهیدپرور و سلمان میتوانند به محض مشاهده هرگونه حرکات مشکوک ضد انقلابی، آنرا در اسرع وقت و در تمام مدت شبانه‌روز به شماره تلفن های ۳۱۰۰۰۰ الی ۹ ستاد خبری کمیته انقلاب اسلامی استان تهران اطلاع دهند. با امید پیروزی اسلام بر کفر جهانی.

"شرکت در جنگ" شرط اولیه هر کار

"سازمان حج و زیارت به اطلاع می‌رساند که در حج سال ۶۳ تنها کسانی می‌توانند بعنوان آشوب و خدمه‌ی کاروان‌های حج انتخاب شوند که در جنبه‌های نبرد حق (!) علیه باطل شرکت داشته باشند و آشیزها از تدارکات سپاه پاسداران و خدمه از ارگان اعزام‌کننده گواهی لازم ارائه نمایند."

(کبهان ۱۲/بهمن ماه/۶۲)

اعتراف وقیحانه یکی از دژخیمان رژیم

به شکنجه زندانیان سیاسی

در جلسه‌ای که در هفته‌ی اول دیماه گذشته توسط آخوند جنایتکار "حسینی" رئیس بند سیاسی زندان وکیل‌آباد مشهد در مسجد نصرت (واقع در کوی دکنتر) برای باصلاح پاسخگوئی به سوالات خانواده‌های زندانیان سیاسی تشکیل شده بوده، مزدور نامبرده در پاسخ این سوال که: "آیا شما شکنجه می‌کنید یا نه؟" با وقاحت و پرروئی تمام گفته است: "ما بچه‌ها را شلاق می‌زنیم، شما اسم آنرا هرچه می‌خواهید، بگذارید، "شکنجه"، "حد"، "تعزیر"، ما آنها را می‌زنیم، اگر حرف زدند که هیچ وگرنه آنقدر می‌زنیم تا جواب بدهند." وی در جواب این سوال که: "آیا این کار شما ناقض قانون اساسی خودتان نیست؟" گفته است: "چرا! ما این بند قانون اساسی را نقض می‌کنیم تا بقیه‌ی قانون حفظ شود!!"

اعزام دانش‌آموزان مدارس به جبهه‌ها

بر اساس گزارشی که اخیرا بدست ما رسیده است، در اوایل آبانماه سال جاری، ایادی رژیم در همدان تعدادی از هنرجویان هنرستان صنعتی همدان را تحت عنوان "اردوی ۲۵ روزه" به سردشت اعزام می‌کنند تا باصلاح در پشت جبهه به فعالیت‌های تدارکاتی بپردازند، اما بمجرد رسیدن آنها به سردشت، مزدوران رژیم قصد داشته‌اند تا آنها را به خطوط مقدم جبهه اعزام کنند؛ ولی اکثریت قریب به اتفاق هنرجویان از رفتن به خطوط مقدم جبهه خودداری کرده و بعنوان اعتراض در هیچیک از برنامه‌ها و مراسم رژیم شرکت نکرده و خواستار بازگشت به همدان می‌شوند.

اوج‌گیری تضاد باندهای خمینی در ارومیه

در ارومیه نیز مانند سایر شهرها و استان‌های کشور تضادهای دامنه‌داری بین ایادی و باندهای وابسته به خمینی در جریان است؛ منجمله مدت‌هاست بین حسنی نماینده‌ی جنایتکار خمینی و باصلاح امام جمعه‌ی ارومیه از یکطرف و دیگر ایادی و ارگان‌های رژیم (منجمله استانداری، کمیته و حزب جمهوری) از طرف دیگر اختلافات شدیدی بروز کرده است. این تضادها خصوصا بدنبال انتصاب سرپرست کمیته‌های ضد خلقی از طرف وزارت کشور، اوج تازه‌ای یافته است؛ چرا که وزارت کشور بدنبال بستری شدن حسنی، معاون وی را به جای حسنی بعنوان سرپرست کمیته‌های ضد خلقی منصوب کرده و اکنون که حسنی به کمیته بازگشته، سرپرست جدید کمیته‌ها به او گفته است که: "من بر اساس حکم رسمی به این سمت منصوب شده‌ام." این امر، کشمکش‌های گسترده‌ای را بین حسنی و رئیس کمیته که در حال حاضر هر دو مدعی سرپرستی کمیته‌ها هستند، موجب گردیده است؛ بطوریکه از طرف کمیته‌ی مرکزی تهران هیئتی برای حل اختلاف به ارومیه اعزام شده است.

معضل زندانیان سیاسی

منتظری خائن: "سران فراری گروهک‌ها همیشه در فکر برگردن زندان‌ها می‌باشند (!) تا به نظر خودشان هم سوژه‌ی تبلیغی علیه انقلاب (!) داشته باشند و هم روی آن تعداد از هواداران ساده‌لوح (!) در زندان کارفرمی بکنند و ... آنان را عضو تشکیلات بکنند." (راد یورژیم - ۲۲/بهمن ماه/۶۲). همانطور که ملاحظه می‌کنید جانشین ابله خمینی بطور ضمنی به عجز و درماندگی رژیم در قبال مقاومت زندانیان نیز اعتراف کرده است:

حرکت اعتراضی رانندگان تاکسی

در تاریخ ۷/آذرماه/۶۲ قریب ۳۰۰ تن از رانندگان تاکسی در تهران بعنوان اعتراض به عدم پرداخت "ماه‌التفاوت" قیمت بنزین از طرف رژیم به تاکسیرانان، دست از کار کشیده و در جلوی اتحادیه‌ی تاکسیرانی تهران تجمع کرده‌اند. لازم به یادآوری است که بدنبال بالا بردن نرخ بنزین توسط رژیم (سه سال پیش از این) که اعتراضات گسترده‌ای از طرف رانندگان تاکسی و دیگر وسائط نقلیه‌ی عمومی را بدنبال داشت، ایادی رژیم برای خاموش کردن و جلوگیری از دامنه‌ی گسترش این اعتراضات، به رانندگان تاکسی و برخی وسائط نقلیه‌ی عمومی دیگر "وعده" دادند که ماه‌التفاوت نرخ جدید بنزین را بطور ماهیانه به آنها پرداخت خواهند نمود، اما به گفته‌ی یک راننده‌ی تاکسی "مدت‌هاست که هیچگونه پولی به ما پرداخت نشده و همه‌ی اینها جز حرف چیز دیگری نبوده. تازه هر ماه هم به بهانه‌ی جنگ و ... از ما پول می‌خواهند."

"جنگ و صلح"!

مقدم السفرا در حضور کلیه‌ی سفرا و کارداران کشورهای خارجی در ایران خطاب به خمینی گفت: "ما اعتقاد داریم که تحصیل نتایج مطلوب در ساختن یک جامعه‌ی نوین تنها در محیط صلح و تفاهم بین مردم امکان پذیر خواهد بود. حفظ صلح و نجات بشریت از فاجعه‌ی مصیبت‌آمیز جنگ مسئله‌ی اساسی زمان ما می‌باشد ... ما آرزو مندیم که برخورد نظامی که کشور شما درگیر آن است هر چه زودتر به نحوی عادلانه و شرافتمندانه به پایان برسد. اما خمینی در جواب آنها ضمن سرهم کردن یک سری اراجیف و خزعبلات همیشگی خود گفت: "این جنگی که الان ایشان گفتند که جنگ را به پایان برسانید ما به تحمیل کردند ... آقا می‌گویند که صلح بکنید، ما از روز اول جنگ با هیچکس نداشتیم، لیکن با صدام صلح نمی‌توانیم بکنیم." قابل ذکر است که نفس اقدام سفرا و کارداران کشورهای مختلف جهان در جهت خاطر نشان کردن ضرورت پایان جنگ به خمینی، نشانگر ایزولاسیون مطلق سیاست جنگ‌طلبانه‌ی رژیم خمینی در سطح بین‌المللی است.

آلودگی محیط زیست

وشیوع بیماری‌های گوناگون در کشور

اخیرا آخوند اژه‌ای وزیر مشاور و سرپرست سازمان بهزیستی رژیم در رابطه با شیوع بیماری‌های گوناگون و تلفات ناشی از آن چنین گفته است: "آلوده بودن آب. در بعضی از روستاهای کشور باعث شده تا نوزادانی نابینا بدنیا بیایند و بر اساس آمار گرفته شده، در پاره‌ای موارد این نابینائی نه بدلیل عوامل ژنتیکی و ارثی، بلکه بعلت عدم رعایت بهداشت و نبودن آب سالم و لوله‌کشی در روستاها بوده است."

(اطلاعات - ۱۳/بهمن ماه/۶۲)

کنترل مکالمات تلفنی

به موازات اوجگیری ناراضی‌های عمومی، رژیم منززل خمینی نیز بر گسترش جو خفقان و سرکوب عمومی افزوده است؛ منجمله مدتی است که رژیم برای کنترل باز هم بیشتر مکالمات تلفنی مردم تعدادی از معلولین جنگ را در اداره‌ی مخابرات بکار گماشته است.

گسترش جو خفقان

مدتی است که مزدوران سرکوبگر خمینی در شیراز برای دستیابی به نیروهای مجاهد خلق (که مدت‌هاست رژیم از وارد کردن هرگونه ضربه‌ی کاری به آنها عاجز مانده است)، به سراغ افرادی که حتی مظنون به هواداری از سازمان می‌باشند، رفته و از آنها می‌خواهند تا چند نفر از افراد سازمان و همفکران خود را معرفی نمایند.

پیام های رهبران حزب کارگر بریتانیا و سایر احزاب ، سازمانها و شخصیت های سیاسی کشورهای مختلف جهان بمناسبت دومین سالگرد ۱۹ بهمن

بقیه از صفحه ۹

نامه آقای راسل جانستون

از طرف حزب لیبرال انگلستان

سوم فوریه ۱۹۸۴
آقای رجوی عزیز،
دو سال قبل در ۸ فوریه، زمانی که معاون شما آقای موسی خیابانی، رهبر مقاومت در داخل ایران و همسر شما خانم اشرف ربیعی جان خود را در راه آرمان های مردم ایران فدا کردند، آنها منعکس کننده ای مقاومت عادلانه ای در مقابل رژیم ضد بشری خمینی بودند.

این روز بدون تردید سالها بعنوان بخشی از مبارزه مردم ایران برای آزادی و دموکراسی در خاطره ها خواهد ماند. بدین وسیله در سالگرد چنین روزی حمایت خود را از مقاومت شما و مردم ایران که جهت برقراری صلح، آزادی و حقوق بشر است، ابراز می دارم. ارادتمند شما - راسل جانستون سخنگوی حزب لیبرال در امور کشورهای خارجی و مشترک المنافع

پیام حزب کمونیست (داخلی) یونان

مسعود رجوی
رئیس شورای ملی مقاومت ایران
مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

لحظه عظیمی را در تاریخ مبارزات مردم ایران در راه صلح و آزادی بر علیه رژیم ستمگر خمینی به ثبت رسانید. رفیق عزیز، این سالگرد قهرمانانه بر تو و تمامی مقاومت در ایران گرامی باد. اعضای حزب کمونیست یونان (داخلی) همبستگی خود را به مردم مبارز شما، به شورای ملی (مقاومت ایران) و به مجاهدین خلق ایران ابراز می کنند. دوستداران: یانیس بانیا س دبیر کمیته مرکزی و رهبر حزب

به مناسبت گرامی داشت دومین سالگرد شهادت معاون شما موسی خیابانی، رهبر نیروهای مقاومت داخل ایران و همسر شما اشرف ربیعی، سمل زن انقلابی، گرمترین دروهای انقلابی خود را به تو و همزمان از سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران می فرستیم. مقاومت قهرمانانه ای آن اصیل ترین فرزندان ایران،

پیام حزب سوسیالیست بلژیک

حزب سوسیالیست از وضعیت ایران بسیار نگران است و عملکردها و افراط های رژیم خمینی را محکوم می کند. رژیمی که بوسیله سرکوب، خشونت متعصب (فنا تیک) و بیرحمی مشخص می شود. حزب سوسیالیست همبستگی اش

را با خلق ایران در مبارزه اش برای استقرار یک دموکراسی واقعی در این کشور ابراز می دارد و در این رابطه از کوشش های شورای ملی مقاومت ایران و بطور خاص از کوشش های سازمان مجاهدین خلق ایران حمایت می کند.

پیام حزب سوسیالیست متحد فرانسه

پاریس - آقای مسعود رجوی
هشتم فوریه ۱۹۸۲
مقام شما موسی خیابانی و فرماندهی نیروهای مقاومت در داخل ایران و همسران مجاهد اشرف ربیعی، برای دفاع از اهداف عالی مردم شما به خاک افتادند. آنها با فدا کردن حیات خود تبلور مقاومت برحق شما در برابر رژیم جنگ طلب و ضد انسانی خمینی می باشند.

این روز تاریخی برای همیشه در لوحی تاریخ مبارزات مردم ایران برای آزادی و دموکراسی حک شده باقی خواهد ماند. ما با استفاده از فرصت در این دومین سالگرد شهادت آنها، عمیق ترین مراتب همبستگی با مبارزه مردم ایران را به شما اعلام می نمائیم. ما برای شما و مردم ایران در مبارزه علیه رژیم خمینی برای استقرار صلح و آزادی و

حقوق بشر در کشورتان صمیمانه آرزوی پیروزی می نمائیم.
دوپاکی دبیر کل
حزب سوسیالیست متحد
برنارد راونل
مسئول امور بین المللی
ویکتور لودوک
رئیس انتشارات حزب

پیام حزب سوسیالیست دمکراتیک هند

مسعود رجوی عزیز،
هشتم فوریه ۱۹۸۴ مصادف با دومین سالگرد شهادت جان شین شما و فرماندهی مقاومت در داخل ایران، فرمانده موسی خیابانی و همسران اشرف ربیعی، سمل زن انقلابی مجاهد می باشد. مقاومت باشکوه این فرزندان راستین مردم ایران برای صلح و آزادی در مقابل شقاوت های رژیم خمینی قابل ستایش می باشد.

مسعود عزیز، این روز بزرگ بر تو و همزمانت و مقاومت مردم گرامی باد. اینجانب ضمن گرامی داشت هشتم فوریه حمایت خود را از مقاومت سراسری و گسترده سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت و مردم ستمدیده ای ایران اعلام می دارم. ارادتمند شما "تی. اس. نگی"

لیست برخی دیگر از مهمترین پیام ها

مردم اطریش

سوئد

* لارش کارلزن، اسقف اعظم استکهلم

دانمارک

* حزب سوسیالیست مردم دانمارک

هند

* آقای نگی، دبیر کل حزب سوسیالیست دمکراتیک

* خانم آنیکاسونی، دبیر کل حزب کنگره سوسیالیست

* آقای پریدیت چوودری، دبیر کل حزب سوسیالیست های انقلابی

* آقای چیتا باسوی، دبیر کل حزب جبهه پیشرو

* دبیر کل حزب کنگره ایالت کارناتا

بقیه در صفحه ۲۲

سابق پارلمان فدرال و رئیس سابق اتحادیه کل سندیکاهای سوئیس

اسپانیا

* النا فلورس، مسئول دیارتمان انترناسیونال حزب سوسیالیست کارگران اسپانیا

* حزب کمونیست اسپانیا (P.C.E)

* جنبش کمونیستی (M.C)

* دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین در اسپانیا

فرانسه

* فدراسیون آموزش ملی (فن)

* لوران شوارتز، فیزیکدان - برنده جایزه نوبل

* گلود بورده، روزنامه نگار

اتریش

* دکتر هوشتل، از طرف حزب

سوئیس

* آقای کریستف برژه، دبیر اول حزب سوسیالیست سوئیس

* آقای داریو روبیانی، رئیس گروه پارلمانی سوسیالیست در مجلس فدرال

* آقای آندره الوتز، دبیر حزب سوسیالیست

* آقای رودلف. ه. آسترام، دبیر حزب سوسیالیست، نویسنده و جامعه شناس.

* دکتر ژان پیر مترال، دبیر امور خارجی حزب سوسیالیست

* آقای ادی سال مینا، دبیر گروه سوسیالیست در پارلمان فدرال

* آقای ه. ک. شیسر، رئیس مطبوعات حزب سوسیالیست سوئیس

* دکتر ریشارد مولر، نماینده ای

پارلمان از حزب لیبرال

* آقای مالکم هارپر، رئیس جمعیت هواداران سازمان ملل متحد.

* آقای آلن توفین، دبیر کل اتحادیه سراسری کارگران مخابرات

* مجمع سراسری جوانان حزب لیبرال

آلمان

* دکتر پیتر اورتن، عضو هیئت رئیسه حزب سوسیال دمکرات آلمان فدرال

* آقای هانس گوت فرید - برون دات، و بیش از ۲۰ تن دیگر از نمایندگان پارلمان آلمان فدرال از حزب سوسیال

دمکرات

* هیئت رهبری و فراکسیون پارلمانی حزب سبزهای آلمان فدرال

انگلستان

* آقای دنیس هیلی، وزیر امور خارجه کابینه سایه ای حزب کارگر و نماینده مجلس عوام

* آقای استنلی ارم، وزیر انرژی کابینه سایه ای حزب کارگر و نماینده مجلس عوام.

* آقای پیتر آرچر، وزیر امور مربوط به ایرلند شمالی در کابینه سایه ای حزب کارگر و نماینده مجلس عوام

* آقای جان اوانس، عضو کمیته اجرائی حزب کارگر و نماینده مجلس عوام

* آقای استن نیوئنز، از حزب کارگر انگلستان در امور روابط خارجی

* آقای لرد ایوبری، از حزب لیبرال و رئیس گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان

* آقای دیوید آلتون، نماینده

مصاحبه با حاج حسن جبار زارع پس از فرار موفقیت آمیز او...

بقیه از صفحه ۸

بیرون آورید. مقاومت او آنقدر بالا بود که حتی شکنجه‌گران را به تعجب واداشته بود. یگروز به آخوند محبوبی جنایتکار حرفی زدم. آنها مرا بصورت تنبیهی به بند یک قرنطینه منتقل کردند. شب صدای فریاد کسی را شنیدم. بلند شدم و سرم را بیرون آوردم و دیدم که رسول خرمیان از بچه‌های اتحادیه‌ی کمونیست‌هاست. حسین طوطیان معاون زندان و پاسداری بنام دوامی و منصور اخوان، آنقدر با لگد او را زدند که شهید شد. بعد او را به سلول انفرادی بردند و صبح سرودها راه انداختند که او در انفرادی خودش را خفه کرده است. اینها که گفتم فقط گوشه‌هایی از مقاومت بچه‌هاست. اصلاً این مقاومت‌ها یک چیز استثنائی نیست. استثناء خیانت و بریدن است. من به چشم خودم چندین نفر را دیدم که با صراحت تمام به مزدوران می‌گفتند هر ساعتی که خواستید ما را اعدام کنید، ما مجاهدیم پاسدارها هم هر روز بیشتر درمانده می‌شوند و مجبورند که یا با انواع و اقسام اذیت‌کردن‌ها سعی کنند تا روحیه‌ی بچه‌ها را خراب کنند. مثلاً نصف شب یکدفعه بلندگوهای زندان را روشن می‌کردند و از آنها پارازیت پخش می‌کردند و همهی زندانیان سراسیمه از خواب می‌پریدند و یا صبح‌ها زندانیان را بیدار می‌کردند تا شعار دستجمعی به نفع خمینی بدهند. اما هیچوقت بچه‌ها تن ندادند و بشدت مقاومت کردند؛ به حدی که خود این مسئله باعث ناراحتی شدید مزدوران شده بود.

حقیقتاً من که خودم ۲۷ ماه در زندان، از نزدیک با بچه‌ها بوده‌ام، می‌دانم که اگر چه وحشیگری رژیم بی‌حد و حصر است، ولی مقاومت بچه‌ها صدها برابر است. نمی‌دانید بچه‌ها با این پاسدارها چه رفتاری دارند. نگاه تنفرآمیز بچه‌ها به آنها گویای خیلی از مسائل است. فقط چند نفر از ساواکی‌ها بودند که پاسدارها را تحویل می‌گرفتند و "برادر، برادر" از دهانشان نمی‌افتاد...

هر وقت از مقاومت زندانیان حرف می‌زدند، آنچنان

دست‌هایش را تکان می‌دهد که گوئی می‌خواهد با تمام وجود، صحنه‌ها را برای شنونده‌هایش مجسم کند. بخوبی می‌داند که کلمات، ظرفیت و کشش بیان آنهمه حماسه را ندارند. به همین دلیل هم گاه می‌نشیند. گاه یکباره خیز برمی‌دارد و روی دو زانویش بلند می‌شود، بعد آرام می‌گیرد. لحظاتی صبر می‌کند و دوباره تند و بدون وقفه شروع به صحبت می‌کند. اینبار از زاویه‌ی دیگری مقاومت را بیان می‌کند: "بعد از اعدام علی، مرا به سلول بردند و تا آخر زندانم که مجموعاً ۲۷ ماه شد، مرتب از این سلول به آن سلول، از این بند به آن بند و از این زندان به آن زندان برده می‌شدم. برای همین هم افراد زیادی را دیدم. در شرایط مختلفی قراز گرفتم و خیلی چیزها را به چشم دیدم. در اولین سلول، ۲۵ نفر بودیم. جایمان آنقدر تنگ بود که جای نشستن نبود. ما را مثل کتاب بغل هم چیده بودند. در آنجا بود که با مجاهدین شهید: نجف‌بنی‌مهدی و سعید ربیعی آشنا شدم. چند روزی نگذشت که به غیر از ۴ - ۵ نفر افراد سلول همگی عوض شدند. نزدیک به بیست نفرشان را اعدام کردند. در حالیکه زخم‌های بدن خیلی از آنها هنوز التیام پیدا نکرده بود. چند نفرشان را سوزانده بودند و دست و پای چند نفرشان شکسته بود. بعد مرا به بازداشتگاه بردند. همهی زندانی‌ها جوان بودند، بین ۱۳ تا ۲۵ سال. از آنجا به بند ۲۰ زندان منتقل شدم. بعد گفتند من "تواب" نیستم و از آنجا مرا به بند ۱ بردند. مدتی هم در بند ۳ بودم. در تمام این بندها چیزی که چشمگیر بود، روحیه‌ی بالا و مقاومت بچه‌ها بود. در بند ۳ پاسدارها واقعا از دست بچه‌ها به ستوه آمده بودند. مجموعاً ۲۴۰ - ۲۵۰ نفر در بند ۳ بودند که به غیر از ۱۰ - ۱۲ نفر، بقیه همه مجاهد بودند. بند ۳ در بین پاسداران معروف بود. به قول خودشان "مناقضین یکدست" را آنجا جمع‌آوری کرده بودند. باور کنید مقاومتی که از این بچه‌ها دیدم تاکنون نه از کسی شنیده‌ام و نه در جایی خوانده‌ام. وقتی من پیرمرد را آنطور زدند که هنوز که هنوز است آثار آنها

در بدنم باقی است، شما حساب کنید؛ که با مجاهدین چه می‌کنند؛ با آنها که در زیر شکنجه، اسم خودشان را "مجاهد" می‌گویند. صحنه‌های شکنجه و مقاومت بچه‌ها آنقدر برایم تکان‌دهنده بود که الان هم شب‌ها به خواب می‌بینمشان و سراسیمه از خواب می‌پریم. چگونه می‌شود صحنه‌های خداحافظی بچه‌ها را وقتی که آنها را برای اعدام می‌برند، فراموش کرد؟ مثل اینکه به حجله می‌روند! با شادی و خوشحالی از بقیه خداحافظی می‌کردند، دیده‌بوسی می‌کردند و مثل اینکه می‌خواهند آزاد شوند. در حالیکه خیلی‌هایشان را تا چند لحظه‌ی قبل، به قصد کشتن زده بودند. دست و پایشان را سوزانده بودند. به بدنشان اطو کشیده بودند. به سرشان شوک برقی داده بودند. در مجرای ادرارشان، میل کرده بودند و آنها در حالیکه آس‌ولاش بودند، واقعا مثل یک پهلوان می‌رفتند و اعدام می‌شدند. وقتی هم کسی را از شکنجه می‌آوردند، بچه‌ها دورش جمع می‌شدند و با اینکه پاسدارها تاکید می‌کردند که هیچکس حق حرف زدن را با او ندارد و اگر کسی حرف بزند چنین و چنانش می‌کنیم، بچه‌ها گوش نمی‌کردند. دوره‌اش می‌گردند، زخم‌هایش را می‌بستند و رسیدگی می‌کردند. مقاومت بچه‌ها شکل‌های مختلفی داشت. مثلاً یک شب در زمستان ۶۰ زن رجائی معدوم آمد برایمان سخنرانی بکنند. بچه‌ها تا نشستند همگی شروع کردند به سرفه کردن و وضع سالن را بهم زدند. بلافاصله بعد از سخنرانی ۲۵ نفر از بچه‌ها را بردند انفرادی. در یک اتاق بسیار کوچک که به سختی جایشان می‌شد. توالت هم پشت سرشان بود. پتوهایشان را گرفتند و فقط یک زیرپیراهن و یک زیرشلوار به آنها دادند. بچه‌ها مجبور بودند ۱۶ - ۱۷ شب پُست بگذارند و نوبتی بخوابند. از شدت بی‌خوابی بیشتر بچه‌ها مریض شدند، سینه‌شان چرک کرد و تا مدت‌ها آثار بیماری همچنان باقی مانده بود. در همان شب، مادر طریقی‌الاسلام هم بود. هی بلبل‌زبانی می‌کرد ولی بچه‌ها مسخره‌اش می‌کردند و به او می‌خندیدند. آخر سر عصیان‌ی شد و گفت: اینقدر نخندید ما کار داریم بایستی برویم خارک آنجا باید حرف بزنیم بعدش باید برویم شیراز بعدش... یکی از بچه‌ها با تمسخر گفت: اینطور که معلوم است شما روزی ۷ - ۸ مبر

اجرا می‌کنید! منبری چند می‌گیرید؟ که همی سالن زدند زیر خنده.

صحبت‌های "حاج آقا" که به اینجا می‌رسد، لبخند می‌زند و یاد شیرینکاری‌های بچه‌ها می‌افتد. و ادامه می‌دهد: "... این شستشوی مغزی قضیه‌ی خنده‌داری بود. یک پسرهای بود به اسم سلطانی که به اندازه‌ی یک بچه‌ی چهار پنج ساله فهم و شعور نداشت. آنوقت چهار تا محافظ برایش گذاشته بودند. یا چه تبلیغاتی می‌آوردندش که برای ما سخنرانی بکنند. چقدر هم رویش حساب می‌کردند. پسره می‌آمد کتاب‌های دکتر شریعتی و کتاب‌های سازمان را رد می‌کرد. سعی می‌کرد بچه‌ها را شناسائی کند، بلکه از روحیه‌ی بچه‌ها چیزی درآورد. اما در مقابل سوالات معمولی بچه‌ها می‌ماند. خود این بدبخت را شستشوی مغزی داده بودند. برخورد ما با او مثل برخورد با آدم‌های کودن بود. من یک پیرمرد هستم، سواد ندارم و نمی‌توانم مانند جوان‌ها حرف بزنم. چه برسد به بچه‌هایی که مطالعه کرده بودند و می‌توانستند حرف بزنند. سلطانی به بچه‌ها می‌گفت خمینی با خدا در ارتباط است و بچه‌هایی که همه چیزشان را در راه خدا فدا کرده بودند، به این ادعای مسخره و عوضی می‌خندیدند و روحیه می‌گرفتند. یک نفر دیگر بود که اسمش یادم نیست، ولی می‌گفتند دانشجویست و از آمریکا آمده. می‌گفت: آقا در آمریکا حرف‌هایی علیه حکومت می‌زنند، یک روز می‌گویند خمینی ۷ گوش برید، خمینی ۴ دست برید... اینها دروغ است. و بچه‌ها می‌زدند زیر خنده. آخر مثل اینکه کور بود که اینقدر پررو و وقیح حتی به ما هم دروغ می‌گفت. مثل اینکه این بلاها سر خود ما نیامده. مثل اینکه ما هم فراموش کرده بودیم که توی همان سلول‌های انفرادی بغل سالن چه بر سر ما و برادرانمان می‌آوردند. یکبار بچه‌ها آنچنان "هو" اش کردند که از زندان رفت بیرون و دیگر هم پیدایش نشد...

از او درباره‌ی وضعیت خودش می‌پرسیم و او با لبخند تلخی می‌گوید: "من هم مثل بقیه بودم. اوائل کتک و شکنجه بود، اسم کسانی را که کمک مالی به سازمان می‌کردند و با من در رابطه بودند را می‌خواستند، ولی من هم می‌گفتم هر چه می‌خواهید بزنید، اعدام کنید، ولی من کسی را نمی‌شناسم. آخوند

مظاهری جنایتکار یکبار مرا خواست، ولی بی‌نتیجه دوباره به زندان برگرداند و شکنجه و عذاب ادامه پیدا کرد. چند مرتبه‌ی دیگر هم رفتم و برگشتم. مجموعاً ۹ ماه طول کشید تا تکلیفم روشن شد. هیچ مدرکی نداشتند. سعی می‌کردند که پس از پیدا کردن مدرکی محاکمه‌ام کنند، ولی چیزی به دست نیاوردند. دادگاهی فرمایشی تشکیل دادند و چند پاسدار آمدند شهادت دروغ دادند. گفتند شب‌ها ماشین‌های آخرین سیستم می‌آمده به خانه‌مان، درحالیکه در کوچی ما اصلاً ماشین نمی‌رود. یکی دیگر از اون‌ها گفت که من قصد داشتم در فلک‌ی دروازه تهران پلاگارد بزنم و برای پاسدارها چاقو کشیده‌ام. خلاصه مظاهری جنایتکار با "سه درجه تخفیف!" مرا به ده سال حبس محکوم کرد! دختر بیچاره‌ام را هم که اصلاً سیاسی نبود و از جریانات بی‌اطلاع بود، به ابد محکوم کردند و بعد از چندی که دیدند خیلی افتضاح است، گفتند امام عفو داده و زندانش را به ۵ سال تبدیل کردند. دخترم الان در وضع بسیار بدی بسر می‌برد، کلیه‌هایش چرک کرده، گلویش گواتر گرفته، حالت خفگی به او دست می‌دهد و در حال مرگ است و معالجه‌اش هم نمی‌کنند. زخم هم بخاطر وضعیت ما و اعدام علی و کتک‌هایی که از پاسدارها خورده، دیوانه شده و در خانه افتاده و چیزی حالیش نیست. دو بچه‌ی کوچک ۶ و ۸ ساله‌ی دیگرم فعلاً به مدرسه می‌روند. زندگی‌ام بعد از دستگیری و فرار من بر باد رفته و خانواده‌ام در شرایط سختی بسر می‌برند و هیچ نوع درآمدی ندارند. رژیم هم تمام دارائی‌ام را ضبط کرده، ولی نه تعجب می‌کنم و نه ناراضی هستم. آخر برای پدر مجاهد بودن هم بهائی باید پرداخت. همینطوری که نمی‌شود گفت من پدر مجاهد شهید "علی جبار زارع" هستم. اگر اینطور نباشد باید تعجب کرد. می‌دانید عید گذشته، تمام زندانیان وابسته به رژیم گذشته آزاد شدند و دوباره به سرکارشان برگشتند. ابوالحسن که به کیوان معروف بود، پسر میراشرفی معدوم، آزاد شد. تیمسار غفاری آزاد شد. شعبانی آزاد شد. حبیبیان آزاد شد و بسیاری دیگر که اسمشان الان یادم نیست؛ آزاد شدند، درحالیکه بچه‌های ۱۲ - ۱۳ ساله‌ی ما را بخاطر خواندن نشریه تیرباران بقیه در صفحه بعد

مصاحبه با حاج حسن جبار زارع

بقیه از صفحه قبل

فرد در ابتدا که به زندان آمد گفت که فردی را اشتباها با تیر زده است. بعد معلوم شد که راست می‌گوید. در خیابان گاو ده چاه راه تیمارستان دو نفر را با تیر زده ولی به این علت به زندان نیامده، بلکه بعد از این جریان به جبهه فرستاده می‌شود، در جبهه، جیب پاسدارانی را که تیر خورده و زخمی بوده‌اند، در اثنای جان‌گندن خالی می‌کرده است، ساعت‌هایشان را باز می‌کرده، پول‌هایشان را می‌زدیده و... این فرد در بخش تیمارستان زندان کار می‌کرد و به جاسوسی مشغول بود. یکنفر از شکنجه‌گرها هم بنام احمد قصابی بود که مواد مخدر از او گرفته بودند. به او دو سال حبس داده بودند. در زندان هم دست از گارش بر نمی‌داشت. اضافه بر قاچاقچی‌گری، جاسوسی هم می‌کرد. مثلا برای خود من چند راپرت دروغ داد. عاقبت پس از سه ماه آزادش کردند... امثال اینها زیاد هستند. آنهای دیگر هم مثل اینها هستند. اگر غیر از این بود که نمی‌توانستند به سادگی آدم بکشند و شکنجه کنند و به جان و مال و ناموس مردم تجاوز کنند اگر پاسدارها آدم‌های باسرفی بودند، مست کرده به زندان زنان حمله نمی‌کردند. حتما قضیه‌اش را که شنیده‌اید. آنجا یکی از ۵ خانگی امنی بود که در راه آبشار قرار دارد ۶۰ خواهر زندانی آنجا بودند و پاسداران یک شب مست می‌کنند و به آنجا می‌روند. نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتد که پاسدارها خانه را به رگبار می‌بندند و هر ۶۰ خواهر را می‌کشند. این مطلب را من از زبان خود پاسدارها شنیدم..."

ساعت از دو نیمه‌شب گذشته است و "حاج آقا" همچنان می‌گوید. زمان را فراموش کرده‌ایم. ما از صحبت‌های "حاج آقا" سیر نمی‌شویم. خیلی بیشتر از اینها حرف دارد. باید ساعت‌ها نشست و گوش کرد. با یکی دو ساعت، کار تمام نمی‌شود. بنابراین قضیه را درز می‌گیریم و از او می‌خواهیم که درباره‌ی فرارش بگوید. او به پسر جوانی که همراهش هست اشاره می‌کند و او را معرفی می‌کند: "این عزیز نصر است. در زندان با هم آشنا شدیم. یک شب سردم بود. از پاسداری یک پتو خواستم.

می‌کردند و چقدر بچه‌ها را بیهوش کردند. یک نفر بود به اسم ایرانی‌پور که او را در جریان سفارت توی اصفهان گرفته بودند. آدم پستی بود. گارش خبرچینی و جاسوسی بود. برای همین هم رژیم به او اجازه داده بود که در شهر رفت و آمد کند. آدم پاک که دنبال خمینی نمی‌رود. خمینی مجبور است یا ساواکی‌ها را به خدمت بگیرد یا یک عده چاقوکش و قاتل و دزد مال و ناموس مردم را به اسم پاسدار و کمیته‌چی و بسیجی و حاکم شرع و چی و چی و چی بکار بگیرد." صحبت که به اینجا کشیده می‌شود، درباره‌ی پاسدارها و ابیادی رژیم از "حاج آقا" می‌پرسیم. آنها چه کسانی هستند؟ "غیر از آنهایی که اسمشان را آوردم، مثل احمد زارع و مصطفی زارع و مهدی زارع و پسر مصطفی شهبازی، پسر اصغر جعفری، پسر علی جعفری، غلامرضا پناهی که بازجو هستند و پاسدارهای زیادی را می‌شناسم که اسم همه‌ی آنها را نوشته‌ام. ولی بهتر است چند نمونه از تیپ‌های اینها را بگویم تا بدانید که این مملکت به دست چه کسانی افتاده است. یکنفر بود که عضو بسیج بود، یگروز همسایه‌اش پشت‌بام خانه‌اش را قیرگونی می‌کند و مقداری از آنها می‌افتد داخل خانه‌ی این بسیجی و بر سر این مسئله دعوایشان می‌شود. فردای آن روز بسیجی مزبور همسایه‌اش را صدا می‌زند و در روز روشن به گلوله می‌بندد و سوراخ سوراخ می‌کند. او را گرفته بودند و او می‌گفت همسایه‌ام مشغول قمار کردن بود. به او ایست دادم نایستاد به رگبار بستمش. یک بسیجی دیگر بود بنام "پناهی" که عضو بسیج "دوروجه" بود. سر اختلاف شخصی از دیوار یکنفر بالا رفته بود و او را گشته بود. بعد هم می‌گفت طرف قمارباز بوده و تا من را دیده فرار کرده و... حالا همین دو نفر در بند ما پاس‌بخش شده بودند. یکی دیگر بنام "باغبان" بود. شب توی تاریکی به یک بنده‌ی خدا ایست داده بود، ولی او متوجه نشده بود و "باغبان" به رگبار بسته بودش. باغبان را آورده بودند بند ما و شده بود رئیس دفتر و همکاره بود. پاسدار دیگری بود بنام "بخشی" این

لیست برخی دیگر از مهمترین پیام‌ها...

بقیه از صفحه ۲۰

- آمریکا و کانادا**
- * آقای ژیلیر پاکت، وزیر علوم و تکنولوژی و نماینده‌ی پارلمان کبک کانادا
 - * خانم لوئیزارل، عضو پارلمان ایالت کبک
 - * خانم دورتی هیلی، عضو دفتر سیاسی سوسیال دمکرات‌های آمریکا
 - * آقای کیلر موجاوز، رئیس دفتر سیاسی و حقوق بشر، هیئت کلیساها و جامعه‌ی کلیسای متحد متدیست
 - * دیوید کارلاینر، رئیس گروه قضائی حقوق بشر بین‌المللی
- یونان**
- * آقای مانولیس گلزوس، دبیر کل حزب چپ متحد دمکراتیک و قهرمان ملی یونان
 - * آقای م. میلیاراکیس، دبیر کل و معاون حزب دمکراسی مسیحی
 - * آقای ب. پروتوپاپاس، دبیر کل حزب سوسیال دمکرات یونان
 - * آقای میخائیل فارالابیدیس، عضو کادر مرکزی حزب سوسیالیست یونان و عضو شورای بین‌المللی لیگ مبارزه برای حقوق خلق‌ها
- ایتالیا**
- * آقای لوکا آنسلی، مسئول روابط بین‌المللی حزب لیبرال ایتالیا
 - * آقای لوجوماری، دبیرکل حزب وحدت پرولتاریا برای کمونیسم
- هلند**
- * و. دبر، دبیر بین‌المللی حزب سوسیالیست و صلح‌طلب هلند.
 - * ۷ تن از نمایندگان پارلمان هلند.
 - * جوانان حزب دمکرات ۶۶

مجاهد شهید نسرین وسیله (بارگاہی)

بقیه از صفحه ۲۳

مجاهد شهید نسرین وسیله در جریان درگیری پایگاه زاهدان به همراه همسرش شهید شد. از سرنوشت کودک چند ماهی آنها اطلاعی در دست نیست، اما طبق اطلاعات رسیده او نیز از تیر خشم و کینه‌ی حیوانی پاسداران جنایتکار خمینی در امان نمانده است و در همان درگیری به قتل رسیده است.

یاد مجاهد شهید نسرین وسیله گرامی باد.

مجاهد شهید مهدی بارگاہی

بقیه از صفحه ۲۳

رفت و در ارتباط با تشکیلات همدان به فعالیت پرداخت. در مهرماه ۶۱ به استان خراسان آمد و در شهرهای مختلف آن استان مسئولیت‌های مختلفی به عهده داشت. او در تمامی مراحل فعالیت انقلابی خود همواره از شور و احساس مسئولیت خاصی برخوردار بود و صفا و صمیمیت و عواطف انقلابی‌اش زبانزد تمامی یاران و همزمانش بود. سرانجام مجاهد شهید

در ارتباط با بخش شهرستان مشغول فعالیت شد. همزمان با آغاز مقاومت سراسری عادلانه و مسلحانه‌ی خلق در برابر رژیم ضدبشری خمینی جلاد، مهدی نیز همچون دیگر خواران و برادران مجاهدش پذیرای مسئولیت‌های نوین انقلابی خود شد. او از تابستان ۶۰ به همدان

گرامی باد خاطره تابناک شهدای مجاهد خلق

مجاهد شهید محمد رضا شایسته (حبیب)



خمینی جلاد، محمد رضا نیز مرحله‌ی جدید و پرثمری از فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد. او با جسارت و هوشیاری بسیار، بارها و بارها توانست از چنگ مزدوران خمینی که شدیداً بدنال او و دیگر اعضای خانواده‌ی مجاهدش بودند، بگریزد. در شهریورماه ۶۰، او از خبر تولد فرزندش و خبر شهادت خواهر مجاهدش فاطمه شایسته همزمان مطلع شد. چند ماه بعد در اوایل سال ۶۱ مادر مجاهدش به همراه برادرش احمد پس از چندین ماه تحمل شکنجه‌های وحشیانه، در کنار

برابر هجوم پاسداران و مزدوران ارتجاع می‌کوشید. به تدریج با افزایش فشارهای ارتجاعی بر نیروهای انقلابی و بویژه مجاهدین، محمدرضا با احساس مسئولیت و شور انقلابی بیشتری درصدد برآمد تا همه‌ی امکانات خود را در جهت کمک به خواهران و برادران مجاهدش بکارگیرد؛ از جمله در همین رابطه کارگاه تابلوسازی خود را به محل فعالیت‌های انقلابی "نهاد محلات" تبدیل کرده بود. او همچنین با استفاده از موقعیت شغلی مناسبی که داشت، امکانات زیادی از قبیل خانه و ماشین و... برای همزمان مجاهدش تهیه می‌کرد. در روز ۳۰/خرداد/۶۰ محمدرضا در برگزاری راهپیمایی اعتراضی در شهر مشهد، بطور فعال شرکت داشت. او به همراه مجاهد شهید محمد وفائی مسئولیت قسمتی از انتظامات راهپیمایی را به عهده داشت و در جریان درگیری با فالانژها و پاسداران مزدور رژیم، بشدت از ناحیه‌ی صورت مضروب شد. با آغاز نبرد انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین با رژیم

مجاهد شهید محمدرضا شایسته، چهارمین شهید از خانواده‌ی شایسته بود که در جریان حماسه‌ی مقاومت پایگاه "زاهدان" شهادت رسید. شهید محمدرضا شایسته، از سال‌های ۵۲ - ۵۱ و از طریق دوستان دانشجویی در دانشگاه تهران با مسائل سیاسی و مبارزاتی روز آشنا شده بود و دفاعیات مجاهدین شهید در بیدادگاه‌های رژیم شاه خائن را مطالعه کرده بود. بعد از پیروزی قیام و بویژه پس از آنکه برادر مجاهدش شهید احمد شایسته که از دانشجویان هوادار سازمان در خارج از کشور بود، به ایران آمد و در ارتباط با ستاد مجاهدین در مشهد به فعالیت پرداخت، او نیز آشنائی بیشتری با اهداف و مواضع سازمان پیدا کرده و فعالیت‌های انقلابی خود را آغاز نمود. محمدرضا خانه‌ی مسکونی خود در "رزشهر" مشهد را در اختیار انجمن جوانان مسلمان "رضا شهر" قرار داد و علاوه بر آن خود نیز در کلیه‌ی کلاس‌های آموزشی و مراسم سخنرانی و میتینگ‌هایی که از سوی سازمان برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد و فعالانه در دفاع و حراست از ستادها در

که چگونه می‌تواند در جهت پیشبرد انقلاب، کارها و مسئولیت‌های بیشتری انجام بدهد؛ از جمله باید به آخرین ماههای زندگی مبارزاتی او اشاره کنیم که برای انجام مأموریت‌های انقلابی که از سوی سازمان به او واگذار شده بود، چندین بار با تحمل خطرات و مشقات فراوان مخفیانه به خارج از کشور رفت. در انجام این مأموریت‌ها او گاه، روزها بدون غذا و آب کافی راهپیمایی می‌کرد و بارها و بارها تا مرز دستگیری پیش رفت، اما هر بار با تجربه‌ای بیشتر و با شور و احساس مسئولیتی عمیق‌تر آماده‌ی انجام شهادت قهرمانانه‌ی مجاهد شهید محمدرضا شایسته در جریان حمله‌ی پاسداران به پایگاه مقاومت مجاهدین در شهر زاهدان، آخرین برگ پرافتخار حیات انقلابی‌اش بود و به این ترتیب نام خانواده‌ی مجاهد شایسته با تقدیم ۴ شهید دلاور به پیشگاه انقلاب کبیر خلقمان، برای همیشه در زمره‌ی خانواده‌های قهرمان مجاهد خلق جای گرفت. یاد شهدای قهرمان خانواده‌ی شایسته گرامی باد

هم بدست پاسداران جنایتکار خمینی به دار آویخته شدند. روز اول اردیبهشت ۶۱ مجاهد شهید محمدرضا شایسته هنگام ورود به یکی از پایگاه‌های مجاهدین به چنگ مزدورانی افتاد که در پایگاه در کمین نشسته بودند. شکنجه‌گران خمینی، محمدرضا را پس از انتقال به زندان مشهد شدیداً تحت شکنجه قرار دادند تا ردی از سایر همزمانش پیدا کنند. اما محمدرضا نه تنها با مقاومت انقلابی خود آنان را درمانده و ناکام گذاشت، بلکه توانست با طرح نقشه‌ی مهورانه‌ی از چنگ آنان بگریزد و پس از پشت سر گذاشتن ماجراها و حوادث بسیار، مجدداً به همزمان مجاهدش بپیوندد.

آنچه در زندگی انقلابی مجاهد شهید محمدرضا شایسته (حبیب) به عنوان ویژگی برجسته‌ی او به چشم می‌خورد، فداکاری، از خودگذشتگی و احساس مسئولیتش در انجام وظایف انقلابی‌اش بود. او همواره با روحیه‌ی قوی و مطمئن، آماده‌ی انجام خطرناک‌ترین و مشکل‌ترین مأموریت‌ها بود و تنها به این می‌اندیشید

مجاهد شهید مهدی بارگاهی

مجاهد شهید نسرین وسیله (بارگاهی)

نمود. در روزهای انقلاب او در جهرم بود و همراه با مجاهدین شهید نبی‌معظمی و عزیز چرخ‌انداز و... در هدایت قهر انقلابی مردم و تصرف پادگان‌ها و مراکز استراتژیک رژیم شاه نقش بسزائی داشت. پس از پیروزی انقلاب مهدی در ستاد سازمان در شیراز مشغول فعالیت شد و تا اوایل سال ۶۰ که به تهران آمد، از مسئولین بخش اجتماعی و نهاد محلات شیراز بود. او در کلاس‌های آموزشی که برای میلیشیا و هواداران سازمان در ستاد شیراز تشکیل می‌شد، به تشریح و آموزش نقطه‌نظرها و دیدگاه‌های سازمان می‌پرداخت. او در سال ۵۹ مجاهد شهید مهدی بارگاهی با یکی از خواهران همزمانش، مجاهد شهید نسرین وسیله ازدواج کرد و چند ماه بعد به تهران آمد و بقیه در صفحه‌ی ۲۲

صدها دانشجوی مبارز دیگر، مشخصاً در جهت حمایت از جنبش انقلابی مسلحانه و ترویج و اشاعه‌ی فرهنگ انقلابی مجاهدین سمت و جهت پیدا نمود. در سال ۵۲ شهید بارگاهی در اثر خیانت "احمد رضا کریمی" مزدور خائن و خودفروخته در رژیم شاه و خمینی دستگیر شد و پس از طی مراحل بازجوئی و تحمل شکنجه‌های دژخیمان ساواک به ۵ سال زندان محکوم گردید. او در زندان توانست مستقیماً در ارتباط با مجاهدین قرار گرفته و از آموزش‌های آنان بهره‌گیرد و از اینرو در چهره‌ی نوینی به رویش گشوده شد. مهدی پس از آزادی از زندان در سال ۵۷ به شهر زادگاهش رفت و در آنجا ضمن برقراری ارتباط با هواداران سازمان، در برگزاری مراسم استقبال از مجاهدین از بند رسته نقش بسیار مهمی ایفا

مجاهد شهید مهدی بارگاهی یکی از صدها زندانی سیاسی رژیم شاه خائن بود که به دست خُلف خائن و جنایتکار و خمینی جلاد، به شهادت رسید. مجاهد شهید مهدی بارگاهی در خانواده‌ی زحمتکش و محروم در شهر شیراز به دنیا آمد. او یگانه فرزند خانواده بود و با مشکلات فراوان توانست تحصیلات ابتدائی و متوسطه‌ی خود را در همان شهر به پایان برساند. مهدی از اوان ورود به دانشگاه در سال ۵۰ با مسائل سیاسی آشنا شد و در جریان مبارزات و فعالیت‌های دانشجویی که در آن زمان متأثر از جنبش انقلابی مسلحانه و بویژه حرکت انقلابی مجاهدین خلق بود، با سازمان آشنا گردید و ضمن مطالعه‌ی کتاب‌ها و جزوات سازمان، پیش از پیش با آرمان‌ها و اهداف والای توحیدی مجاهدین آشنا شد. از آن پس فعالیت‌های او همچون دهها و

و سرمای شدید همدان قرارهای متعددی را در روز اجرا می‌نمود و علاوه بر آن مسئولیت‌های دیگری را نیز در رابطه با پایگاه بعهده داشت. او یکبار هنگامیکه مشغول رد و بدل کردن مدارکی به یکی دیگر از خواهران مجاهد در پاساژی در همدان بود، مورد سوءظن پاسداران قرار گرفت، اما توانست با چابکی و هوشیاری از چنگ آنان بگریزد. از دیگر خصوصیات و ویژگی‌های برجسته‌ی او تنظیم رابطه‌ی صحیح با سایر همزمانش اعم از مسئولین بالاتر و یا نیروهای تحت مسئولش بود. بطوری که این ویژگی او زبانزد دیگر خواهران و برادران همزمانش بود. همچنین باید به روحیه‌ی گذشت و فداکاری او و تلاش بی‌دریغش در جهت حل مشکلات همزمانش و برداشتن باری از دوش آنان اشاره کنیم. بقیه در صفحه‌ی ۲۲

مجاهد شهید نسرین وسیله همسر مجاهد شهید مهدی بارگاهی از دانشجویان مبارز شهر شیراز و یکی از اولین خواهرانی بود که بعد از تشکیل ستاد سازمان در آن شهر، فعالیت‌های انقلابی خود را در رابطه با سازمان آغاز کرد. وی در انجام مسئولیت‌های انقلابی متعددی که بعهده داشت، همواره نلاس می‌کرد تا به بهترین نحو ممکن آنها را به انجام رسانده و تا آنجا که در توان دارد در اجرای بهتر کار بکوشد. نسرین در اواخر سال ۵۹ با مجاهد شهید مهدی بارگاهی ازدواج کرد و پس از مدتی به تهران آمد. از تابستان ۶۰ همراه همسرش به همدان رفت. او طی دوران نبرد انقلابی مسلحانه، علیرغم باردار بودن با روحیه‌ی انقلابی قابل تحسینی با مشکلات و سختی‌ها برخورد می‌کرد. از جمله در برف

بقیه از صفحه ۵

نمود و تقاضای عضویت اتحادیهی کمونیست‌های ایران در شورای ملی مقاومت را که مطابق تصریحات تقاضانامه "بنیانگذار و مبتکر سربداران در مناطق شمالی ایران" نیز معرفی شده است؛ ارائه داد. آقای "ابراهیم" به هنگام معرفی خود به مسئول شورا، نشانی قابل قبولی از شهید "حسین تاجمیر ریاحی" بنیانگذار و عضو رهبری اتحادیهی کمونیست‌های ایران و فرماندهی سربداران جنگل که در تاریخ فوق در قید حیات بود ارائه کرد.

آنگاه تقاضای عضویت "اتحادیهی کمونیست‌های ایران" در اجلاس ۶۱/۵/۲۹ شورای ملی مقاومت مطرح و پس از بررسی‌های لازم بتصویب رسید و در بولتن رسمی شورا و نشریات برخی از اعضا آن نیز منتشر گردید.

۲ - در همین ایام و در شرایطی که بیش از چند روز از دریافت تقاضای عضویت "اتحادیهی کمونیست‌ها" گذشته بود تشکیلات "اتحادیهی کمونیست‌های ایران و سربداران" در داخل کشور مورد هجوم ایادی رژیم خمینی قرار گرفت و بسیاری از مسئولان و رزمندگان آن دستگیر شده و سرانجام در ۵ بهمن ماه سال ۶۱ شماری از آنان (۲۲ نفر) در شهر آمل تیرباران و به شهادت رسیدند که متعاقباً اسامی آنها در نشریات رژیم اعلام گردید.

لازم به تذکر است که پس از تصویب عضویت "اتحادیهی کمونیست‌های ایران" در شورای ملی مقاومت که در بحبوحه‌ی دستگیری‌ها و ضربات فوق‌الذکر صورت گرفت متأسفانه هیچ نماینده‌ای از سوی "اتحادیهی کمونیست‌ها" در جلسات شورای ملی مقاومت شرکت ننمود. آقای "ابراهیم" دلیل این غیبت را به دبیرخانه‌ی شورا چنین توضیح می‌داد که: صرفنظر از گرفتاری‌های مربوط به ضربات وارده قرار بوده است که فرد مشخصی از سوی "اتحادیهی کمونیست‌ها" برای شرکت در جلسات شورا مجدداً معرفی شود که شاید هم خود ایشان باشد. سپس خود آقای "ابراهیم" نیز به دلیل مجموعه گرفتاری‌ها و مسئولیت‌هایش بزودی فرانسه را ترک نمود و عازم کشورهای دیگر گردید. اما مادام که نامبرده در فرانسه بود مستمراً با دبیرخانه‌ی شورا تماس داشت و بعداً نیز نامدتی ارتباط تلفنی با او برقرار بود.

۳ - سپس چندی پس از شهادت و دستگیری مسئولان "اتحادیهی کمونیست‌ها" گاه‌وبیگاه شایعاتی از مجاری مختلف در مورد اختلاف‌نظرهای بقیه‌ی اعضا یا هواداران اتحادیه بخصوص در خارج از کشور بر سر مواضع مختلف سیاسی و نیز بر سر عضویت سازمان متبوع آنها در شورای ملی مقاومت شنیده می‌شد.

اطلاعیه توضیحی دبیرخانه شورای ملی مقاومت درباره عضویت "اتحادیه کمونیست‌های ایران" در شورای ملی مقاومت

که البته هیچ رسمیتی نداشت و آقای "ابراهیم" نیز در این اوان تماس خود با دبیرخانه‌ی شورا را قطع کرده بود. متعاقباً موضوع در نشست‌های مختلف شورا مطرح گردید و قرار شد در این رابطه پیگیری‌های لازم بعمل آید.

آنگاه در اوایل مرداد سال ۶۲ گزارش یکی از نمایندگی‌های شورا که مورخه ۶۲/۴/۱۴ بود به دبیرخانه واصل گردید که به ضمیمه‌ی آن نامهای به امضاء یکی از مسئولین نهضت سربداران مورخ ۶۲/۴/۱۲ از استانبول وجود داشت که با شعارهایی از قبیل "پیروز باد مبارزه‌ی مسلحانه" و "زنده باد شورای ملی مقاومت" پایان می‌یافت و در آن از جمله گفته می‌شد که: "بخشی از رهبری و کادرها و اعضا سازمان اتحادیه و نهضت سربداران دستگیر و ... عده‌ای نیز در زیر شکنجه‌های قرون وسطائی جلادان اوین به شهادت رسیدند و عده‌ای حدود ۴۰ نفر محاکمه‌ی غیرعلنی شدند و تعدادی نیز ... به جوخه‌های اعدام سپرده شدند ... بعد از ضربه‌ی تیرماه بعثت گسیختگی روابط تشکیلاتی و مشکلات امنیتی به ناچار ارتباط ما با شورای ملی مقاومت قطع گردید. این قطع ارتباط صرفاً به علت درگیر بودن ما با مشکلات خودمان در ایران بود. خوشبختانه خیلی زود ما موفق به ترمیم ضربات و مشکلات خود شدیم و موفق شدیم که در ۱۲ اسفند ماه ۶۱ که مصادف با چهلمین روز اعدام دستجمعی رفقایمان در آمل بود، ۱۵ نفر از پاسداران مزدور خمینی را در یک عملیات موفق در شهر آمل به قتل برسانیم ..."

در پایان این نامه همچنین گفته می‌شد که "اتحادیهی کمونیست‌ها و نهضت سربداران همانگونه که در آستانه‌ی اشغال شهر آمل اعلام کرد با شورای ملی مقاومت همبستگی دارد و یکی از اعضا آنست. طبعاً به دلیل قطع ارتباط طولانی تشکیلات ما با شما و نداشتن نماینده‌ای جز در دوره‌های کوتاه مسائل سیاسی مبهم و ناروشن وجود دارند که امید است با شرکت نماینده و یا نمایندگانی از اتحادیه و نهضت سربداران بزودی حل گردند."

۴ - سپس نویسنده‌ی نامه‌ی فوق‌الذکر در پائیز سال جاری به پاریس رسید و با دبیرخانه‌ی شورا تماس برقرار کرده و سپس در ملاقات با یکی از دبیران شورا حضوراً وضعیت اتحادیه را بازگو نمود. ایشان خود را از سوی "اتحادیه و سربداران" معرفی کرد اما معرف یا اعتبارنامه‌ی در اختیار نداشت. علیهذا به منظور

معرفی و تأیید نامبرده توسط آقای "ابراهیم" که در گذشته تنها کانال رسمی ارتباط با "اتحادیهی کمونیست‌ها" بود، دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت خواستار تماس گرفتن آقای ابراهیم با دبیرخانه شد. اما علیرغم پیگیری‌های ضروری آقای "ابراهیم" تاکنون با دبیرخانه‌ی شورا تماس نگرفته است. یادآوری می‌شود که نویسنده‌ی نامه‌ی فوق‌الذکر (با اسم مستعار "ناصر") دوست دیگر ایشان (با نام مستعار "رشید") به هیچوجه چه کتبا و یا شفاهاً خواستار شرکت در جلسات شورای ملی مقاومت نشده و اظهار می‌کردند که عمدتاً به جد و جهد برای حل و فصل مسائل سازمانشان در داخل کشور اشتغال دارند.

۶ - دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت که برحسب دستورالعمل مسئول شورا از تابستان سال جاری مسائل مربوط به "اتحادیهی کمونیست‌های ایران" در شورای ملی مقاومت را به شرح فوق پیگیری می‌نمود مراتب بالا را به انضمام مجموعه‌ی اسناد مربوط به مسئول شورا گزارش کرد تا تصمیم مقتضی اتخاذ شود.

مسئول شورای ملی مقاومت توضیح: اطلاعیه‌ی حاضر عطف به بند ۵ اطلاعیه‌ی دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت است.

* * *

اطلاعیه

است. بر ما کاملاً روشن است که اینان نه بخاطر تعلق خاطر نسبت به ما اقدام به درج این خبر کذب نموده‌اند، بلکه صرفاً بخاطر تضعیف شورای ملی مقاومت و نیروی محوری آن یعنی سازمان مجاهدین خلق صورت گرفته است. وگرنه اگر دست‌اندرکاران این نشریات ریگی در کفش نداشتند، چرا حتی یکبار از مبارزات خونین و سرسخانه‌ی ما در برابر رژیم جلاذ خمینی دفاع نکردند.

طبیعی است که ما از هیچکس و هیچ نیروئی انتظار دفاع از مبارزات خونبار خود را نداریم. چه که حقانیت ما در عمل مبارزاتی‌مان در جامعه محک خورده است. ولی هنگامی که عده‌ای سودجو برای بازار گرمی و جلب مشتری سعی در پخش اکاذیب درباره‌ی سازمان ما و مواضع آن بنمایند، ما ملزم به برخورد قاطعانه هستیم. اینکه اتحادیهی کمونیست‌ها دارای اختلاف‌نظرهای سیاسی جدی با شورای ملی مقاومت می‌باشد و این مسئله مدت‌ها مورد بحث سازمان ما بوده و می‌باشد جای هیچگونه تردیدی نیست ولی ما در همین جا اعلام می‌کنیم که ما نیازی به وکیل وصی برای طرح نقطه‌نظرهای خود نداشته و در نتیجه نیازی نیز به خوش‌رقصی هیچ نشریه‌ی در خارج از کشور نداریم. ما اقدام اخیر این دو نشریه را که تلاشی در جهت انتشار خبر کذب و عاری از واقعیت درباره‌ی سازمان بوده است، شدیداً محکوم می‌کنیم و آنرا توطئه‌ای بر علیه سازمان خود و شورای ملی مقاومت می‌دانیم.

پیروزی‌ها مبارزه‌ی مسلحانه درود بر شهدای به‌خون‌خفته‌ی خلق سرنگون با در رژیم خودگامه‌ی خمینی پررهور و با راه سربداران "اتحادیهی کمونیست‌های ایران" سربداران

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

مانور "قدس"!

دامی جهت گسیل نیرو به جبهه‌ها

بقیه از صفحه‌ی آخر

با اصطلاح "آزادی قدس"، سردمداران جنایتکار رژیم همی تلاش‌های خود را بکار گرفته‌اند تا نیروهای را که با توسل به زور و اجبار و حیل و فریب، تحت این طرح جمع‌آوری نموده‌اند، روانی جبهه‌های جنگ کنند. در این رابطه خامنه‌ای جنایتکار، صریحا از سپاه ضد خلقی خمینی خواست است که: "نیروهای را که نام نویسی کردند به عنوان آزادی قدس و مانور آزادی، این نیروها را بکار گیرند. آنها را به جبهه ببرند." بدنیال آن نیز طبق معمول موجی از تبلیغات عوام‌فریبانه، حول این موضوع شکل گرفته و همه‌ی ارگان‌ها و ایادی خمینی ضمن "حمایت" و "پشتیبانی" از این "خط" جنگ‌افروزانه، از "همه‌ی مردم!" خواست‌اند تا برای زدن "ضربتی آخر!" و "یکسره کردن کار!" جنگ و "فتح نهایی!" و ... در جبهه‌های جنگ حضور یابند؛ منجمله خمینی دجال باز هم در رؤیای "پیروزی نزدیک" "جوان‌ها" را مورد عتاب و خطاب قرار داده است که جنگ را "تمام شده" تلقی نکرده و "سراغ کارشان" نروند.

در اینجا لازم به یادآوری است که همانگونه که در سرمقاله‌ی "مجاهد" (شماره‌ی ۱۸۵) مفصلا به آن پرداخته شد، طرح "لیبک" اساسا یک طرح دفاعی از طرف رژیم برای مقابله با تهدیدات و حوادثی که موجودیت این نظام ارتجاعی را در کلیت آن به خطر می‌اندازد، می‌باشد و براساس شواهد موجود رژیم خمینی نیز گماکان این خطر را دنبال کرده و خواهد کرد. اما بدیهی است رژیم درمانده‌ی خمینی برای حل مسائل مقطعی هم که شده، تلاش می‌کند تا حتی‌الامکان از چنین "فرصت" هائی در جهت مقاصد جنگ‌افروزانه‌ی خود و تغییر و تحولاتی هر چند اندک در معادله‌ی جنگ استفاده نماید. فاکت‌های زیر که همگی از زبان مقامات رژیم گردآوری شده است، گویای این مطلب می‌باشد:

* **رفسنجانی (اطلاعات - ۱۳/مهر/۶۲):** "مطلبی که برای تعدادی از مردم ممکن است روشن نباشد، این است که تصور می‌کنند این طرح نیروها را جذب می‌کند تا بلافاصله به جبهه اعزام کند، در حالیکه این کار را بسیج انجام داده و می‌دهد. ما منظور و قصد تاسیس بسیج بصورت مجدد نداریم. باید به تدریج اولویت انتخاب را از جبهه رفته‌ها به همی مردم توسعه دهید، چون این یک آمادگی بنیادی مردم برای دفاع می‌باشد نه حمله."

* **محسن رضائی (کیهان - ۷/شهریور/۶۲):** "بعد از این که شایعات دشمنان خنثی شد و موضوعات طرح مذکور (لیبک یا خمینی) بیشتر برای مردم روشن گردید، استقبال مردم بسیار خوب و مفید بوده است!"

* **میردامادی مسئول بسیج منطقه‌ی ۱۵ (اطلاعات - ۱۴/آبان/۶۲):** "یکی از مسائلی که باعث ابهام در مورد اجرای این طرح شده بود، مسئله‌ی

اعزام نیرو بود. مثلا شایع شده بود اگر کسی در طرح ثبت نام کند بلافاصله به جبهه اعزام می‌شود، در حالیکه پر کردن این فرم دلیل شرکت فوری داوطلبین در جبهه‌ها نیست."

* **رضا فرمانش مسئول پرسنلی واحد بسیج سپاه (کیهان - ۱۱/مهر/۶۲):** "این رسانه‌ها در ابتدای اجرای طرح فوق سعی داشتند که طرح فوق را برای جبران کمبود نیروی انسانی در جبهه‌های جنگ نشان دهند."

* **امیر حیاط مقدم مسئول واحد بسیج سپاه منطقه‌ی ۸ (اطلاعات - ۲۲/شهریور/۶۲):** "در اجرای این طرح این گمان در بعضی ایجاد شده بود که اجرای طرح همزمان با اعزام به جبهه است و این یک زمینه‌ای شد که ضد انقلاب (!) داخلی و دشمنان خارجی دست به تبلیغ علیه جمهوری اسلامی بزنند."

* **مسعود نامیار مسئول واحد بسیج سپاه آذربایجان شرقی (اطلاعات - ۱۷/شهریور/۶۲):**

"این طوری نیست که ما اینها را جمع بکنیم و به جبهه بفرستیم." * **خمینی (کیهان - ۱۲/بهمن/۶۲):** "این جنگ را ما باید با پیروزی یزدودی تمام کنیم و این به اینست که جوان‌های ما بیرون دنیال جنگ. جوان‌های ما اینطور نباشد که بگویند تمام شد و رفت سراغ کارش. خیر تمام شده ..."

* **رفسنجانی (کیهان - اول/بهمن/۶۲):** "همین که مردم از مسئولان شنیده‌اند که ما می‌خواهیم این جنگ را تمام کنیم (!) و کار را یکسره نمائیم (!)، این چنین با جوش و خروش پس از گذشت ۴۲ ماه جنگ خود را آماده‌ی نبرد می‌کنند."

* **منتظری (کیهان - ۸/بهمن/۶۲):** "رزمندگان اسلام (!) خود را برای دادن جواب آخر (!) آماده کنند."

* **محمد فروغی نماینده‌ی مسجد سلیمان (کیهان - ۱۲/بهمن/۶۲):** "جنگ اگر به عنوان مسئله‌ی اصلی است باید در عمل تمام مسئولین و اقشار ملت آنرا سرلوحه‌ی کارها قرار داده، چرا که اگر تنها در شعار باشد جنگ به درازا خواهد کشید ... لذا باید تمام اقشار ملت بیش از پیش بسیج شده و مسئولین و امرای ارتش هر چه زودتر کار را یکسره کنند."

* **رفسنجانی (کیهان - ۳/دی/۶۲):** "ما هیچ راهی نداریم که از گرفتن حق خودمان تنزل کنیم. تنها راه این است: به پیروزی مطلق دست پیدا کنیم و هر چه زودتر باید صورت پذیرد."

* **شرفی امام جمعه‌ی کرج (کیهان - ۱۵/بهمن/۶۲):** "جبهه‌های جنگ احتیاج مبرمی به نیرو دارد و شما عزیزان باید عازم جبهه‌های جنگ شوید و با عملیات متهورانه‌ی خود هر چه زودتر کار ... را یکسره نمائید."

* **رادبورژیم (۱۷/بهمن/۶۲):** "رزمندگان اسلام مستقر در جبهه‌های ایلام طی طوماری ... از ... خمینی خواستار آن شدند که دستور حمله‌ی نهایی (!) را صادر فرماید."

* **خامنه‌ای (رادبو رژیم - ۱۴/بهمن/۶۲):** "جوان‌های عزیز ما آماده باشند و نیروهای که خود را برای آزادی قدس آماده کردند مهیای رفتن به جبهه‌های جنگ بشوند و من از سپاه پاسداران ... تقاضا می‌کنم نیروهای را که نام نویسی کردند به عنوان آزادی قدس و مانور آزادی قدس، این نیروها

را بکار گیرند، آنها را به جبهه‌ها ببرند. نیروهای رزمنده‌ی ما ارتش و سپاه حرف آخرشون را بزنند."

* **محسن رضائی (کیهان - ۱۲/بهمن/۶۲):** "اگر یک وقت مسالده‌ی جنگ طول بکشد و بخواهند مسائل دیگری را مطرح کنند، ممکن است با فرمان امام تمام این نیروها بریزند و کار صدام و تاج و تخت او را به باد هوا بدهند."

* **منتظری (کیهان - ۱۳/بهمن/۶۲):** "انتظار می‌رود در این دهه‌ی فجر فرماندهان و مسئولان جبهه‌ها تصمیمات جدی بگیرند و ترتیبی بدهند که در این دهه‌ی فجر نیروهای که لازم دارند به جبهه اعزام شوند."

* **منتظری (رادبو رژیم - ۲۵/بهمن/۶۲):** "طرح لیبک یا خمینی خیلی خوب است و باید باشد، اما این مقدمه‌ی اینست که راه قدس (!) باز شود و به همین تظاهرات و مانور تمام نشود. همه‌ی اینها باید مقدمه‌ی این باشد که راه قدس را که از کربلا می‌گذرد، باز کند."

* **شخانی قائم مقام سپاه پاسداران (اطلاعات - ۱۱/بهمن/۶۲):** "تاثیرات حداقل داخلی آن (مانور با اصطلاح آزادی قدس)، ... تشویق و ترغیب مردم به حضور هر چه بیشتر شرکت در این میادین است."

* **جانشین فرمانده‌ی سپاه در قرارگاه مرکزی قدس (رادبو رژیم - ۱۹/بهمن/۶۲):** "در ارتباط با جنگ هم ما سعی می‌کنیم آن مقدار نیروهای مورد نیاز جبهه‌های جنگ را از داوطلبان نیروهای آزادی قدس تامین کنیم، قطعا آن، بخش کوچکی از این نیروها را شامل می‌شود."

* **صدی فرمانده‌ی سپاه پاسداران اهواز (اطلاعات - ۵/بهمن/۶۲):** "ما در نظر داریم برادران را جهت یک بسیج همه‌جانبه برای رفتن به جبهه‌ها آماده بکنیم و مسئله‌ی رفتن به جبهه امری یک‌ماهه و یا حتی دو ساله نیست و ما نباید فکر کنیم که با سه ماه به جبهه رفتن رسالتمان به پایان رسیده است."

* **سپاه پاسداران منطقه‌ی ۱۵ طی اطلاعیه‌ی اعلام کرد (رادبو رژیم - ۱۶/بهمن/۶۲):** "از تمامی رزمندگانی که قبلا به نحوی در جبهه‌ها ... حضور داشته و یا در طرح لیبک یا خمینی شرکت کرده و سازماندهی شده‌اند نیز دعوت شده است

به منظور حضور در جبهه‌های نبرد به پایگاهها و مراکز بسیج سپاه پاسداران ... در استان تهران مراجعه کنند."

* **اطلاعیه‌ی قرارگاه مرکزی قدس (کیهان - ۱۶/بهمن/۶۲):** "در پی فرمایشات ... خامنه‌ای روز شنبه پانزدهم بهمن‌ماه اولین لشکر قدس سپاه پاسداران ... عازم جبهه‌های نبرد ... گردید. نیروهای مانور آزادی قدس اینک آمادگی کامل دارند تا همزمان با اجرای عملیات تهرینی مانور آزادی قدس در اجرای رسالت خطیر اسلامی (!) و ملی (!) خویش با حضور در جبهه‌های نبرد، پیام آور پیروزی (!) و فتح نهایی (!) ... باشند."

* **رادبورژیم (۱۵/بهمن/۶۲):** "اعضای طرح لیبک یا خمینی سپاه پاسداران همدان با مخابره‌ی تلگرامی به حضور خامنه‌ای رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی دفاع و موسوی نخست‌وزیر، پشتیبانی خود را از بیانات اخیر رئیس‌جمهور در مراسم نماز ... جمعه‌ی تهران و بیانییدی اخیر نخست‌وزیر، اعلام داشتند."

* **رادبورژیم (۲۵/بهمن/۶۲):** "از سوی آقای آقازاده وزیر مشاور در امور اجرائی در رابطه با حضور کارکنان و کارمندان وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، موسسات دولتی و نهادهای مانور آزادی قدس و احتساب آن در اوقات کار آنان، بخشنامه‌ی صادر شد."

* **اطلاعیه‌ی شماره‌ی ۷ قرارگاه مرکزی قدس (رادبو رژیم - ۲۱/بهمن/۶۲):** "یگان‌های مانور آزادی قدس باید آماده باشند تا طبق دستور در هر نقطه از جبهه‌ی گسترده‌ی جنگ تحمیلی که بوجود آنان نیاز هست، حضور یابند و کار ... را یکسره کنند."

* **اطلاعیه‌ی سپاه (رادبو رژیم - ۲۲/بهمن/۶۲):** "اولین لشکر قدس سپاه ... که از همدان عازم جبهه‌ها ... شده بود ... عملیاتی را در منطقه‌ی دربندیجان عراق واقع در جنوب مریوان آغاز کرد."

* **موسوی نخست‌وزیر (کیهان - ۱۷/بهمن/۶۲):** "امروز لازم است آهنگ رفتن نیروهای مردمی به جبهه‌ها سریع‌تر گردد و همه‌ی ارگان‌های دولتی و نهادهای باید آمادگی کامل جهت کمک به رزمندگان عزیزمان را داشته باشند و مانور آزادی قدس (!) از سوی همه‌ی دستگاهها جدی گرفته شود."

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی

بقیه از صفحه ۳

مقاومت انقلابی مسلحانه بعنوان شکل محوری نبرد، ما به هیچوجه قدر و بهای سایر اشکال و طرق مکتب را که شرط کافی برای به نتیجه رسیدن مبارزه‌ی مسلحانه می‌باشد، از یاد نمی‌بریم.

هم‌میهنان؛

افسانه‌ی "ثبات" رژیم در مانده‌ی خمینی، بسا از افسانه‌ی پوچ "ثبات" رژیم شاه در آخرین سال‌های حکومتش، بی‌پایه‌تر است. این افسانه را تنها آن قدرت‌های خارجی دامن می‌زنند که منافع عظیم مادی یا مصالح استراتژیکی آنها در ایران چنین اقتضا می‌کند. آنهاست که از بنیاد، یک ایران آزاد و مستقل را نمی‌پسندند، مگر آنکه اجباراً و به همت والای مردم ایران به آنها تحمیل شود. والا بر اساس اطلاعات موثق، خود به خوبی از بن‌بست‌های درمان‌ناپذیر خمینی

البتة اطلاعات موثق ثابت می‌کند که مدعیان، خود نیز وسیله و راه و هدفی جز آنچه گفته شد نمی‌شناسند و اینجاست که معلوم می‌شود در شرایطی که ما ۵ سال پیش انقلاب ضد سلطنتی را پشت سر گذاشته و اکنون در پیروزمندی انقلاب نوین خلق نیز تردیدی نداریم، آنها هنوز در ۲۵ سال "قبل از ۲۲ بهمن" درجا می‌زنند و هنوز نشته‌ی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ هستند!

اینان نمی‌دانند که جانشین ضروری و واقعی رژیم خمینی، به حکم خلق و انقلاب:

اولاً - از درون نیروهای انقلاب؛

ثانیاً - از بیرون رژیم خمینی؛

ثالثاً - از طریق مقاومت قهرآمیز انقلابی (در برابر این رژیم خونریز ارتجاعی)؛

افسانه‌ی "ثبات" رژیم در مانده‌ی خمینی، بسا از افسانه‌ی پوچ "ثبات" رژیم شاه در آخرین سال‌های حکومتش، بی‌پایه‌تر است. این افسانه را تنها آن قدرت‌های خارجی دامن می‌زنند که منافع عظیم مادی یا مصالح استراتژیکی آنها در ایران چنین اقتضا می‌کند. آنهاست که از بنیاد، یک ایران آزاد و مستقل را نمی‌پسندند، مگر آنکه اجباراً و به همت والای مردم ایران به آنها تحمیل شود. والا بر اساس اطلاعات موثق، خود به خوبی از بن‌بست‌های درمان‌ناپذیر خمینی چه در مقابل بحران‌های اقتصادی - اجتماعی و چه در برابر مقاومت و چه در جبهه‌های جنگ مطلعند.

چه در مقابل بحران‌های اقتصادی - اجتماعی و چه در برابر مقاومت و چه در جبهه‌های جنگ مطلعند. ایادی رنگارنگ و دور یا نزدیک همین‌ها نیز، برای فرو گشتن شعله‌ی مقاومت و جانشین مستقل و دمکراتیک، پیوسته به تخطئه‌ی آن به سود رژیم خمینی مشغولند.

گاه می‌گویند که "مقاومت" تمام شد و رژیم قصد اصلاحات دارد تا بدین وسیله بتوانند با یکی از جناح‌های رژیم کانال باز کنند و گاه حتی مانند دژخیمان خمینی، نیروهای مقاومت را متهم می‌کنند که فی‌المثل چرا فرزندان بیگناه مردم را چنین و چنان کرده و به گشتن داده‌اند و در این رابطه تماشاجوار اشک می‌ریزند. به عبارت دیگر از نظر اینان همان بهتر بود که یا رزمندگان مقاومت را دست‌بسته تسلیم خمینی می‌کردیم و یا هم از اساس با خمینی وارد مبارزه‌ی رودرو نمی‌شدیم تا با خیال راحت شهادی پاکباز مقاومت را نیز در ردیف صدها هزار تن دیگر از هموطنانمان به جبهه‌های "حق! علیه باطل" می‌فرستاد و به گشتن می‌داد و یا در هر حال در جای دیگری سر آنها را زیر آب می‌کرد و با خیال هرچه راحت‌تر پایه‌های قدرتی را که امروز اساساً در اثر مقاومت ما فرو ریختنی است، سفت و سخت می‌نمود.

اینان نمی‌دانند که نقش تاریخی خمینی در انقلاب ایران (بخاطر درماندگی و عجز گامش از برآوردن آرمان‌های انقلاب و هدایت آن به سوی دمکراسی و استقلال و عدالت و پیشرفت اجتماعی) در یک کلام "تخریب انقلاب بر سر نیروهای سازنده‌ی آن" بوده است. تا تدریجاً همه را در ماجراجوئی‌ها و بحران‌های مختلف، اعم از جنگ داخلی و صدور ارتجاع و جنگ‌افروزی خارجی، سر به نیست یا خنثی نماید. حال اینکه امروز همچنانکه بسیاری ناظران آگاه بین‌المللی می‌گویند، "مقاومت" نخستین عاملی است که دفتر حساب‌های خمینی را بر هم زده و او را ناتوان و درمانده کرده است.

یکی دیگر از نشانی‌های جریان‌ات یا کسانی که به بقیه در صفحه بعد

رابعا - با تکیه بر عنصر آگاهی و سازمان‌یافتگی (در برابر دجالگری و خصیصه‌ی وحشی و هرچ و مرج طلب رژیم خمینی)؛

خامسا - با خصایص اجتناب‌ناپذیر: "دمکراتیک"، "ملی"، "مستقل"، "صلح‌طلب"؛

و سادسا - بدون هیچگونه تعرض و با احترام به فرهنگ و ایدئولوژی اکثریت قاطع توده‌های مردم ایران، یعنی اسلام؛ به قدرت می‌رسد تا بتواند "حاکمیت ملی و مردمی" را مستقر نموده و برای برقراری "عدالت اجتماعی" بگوشد.

حال بگذارید هر کس هرآنچه می‌خواهد بر سر شورای ملی مقاومت بتازد و آنچه می‌تواند در تضعیف انقلاب و مقاومت به سود ارتجاع و ضدانقلاب کوتاهی نکند. اما ما گماکان تکرار می‌کنیم که در دوران مقاومت، تنها معیار اعتبار و مشروعیت، میزان مبارزه و مقاومت در برابر دیکتاتوری سرکوبگر است و هر کس و هر نیروئی را به درجات مقاومتش برای آزادی و استقلال میهن می‌شناسیم و معتقدیم که از این بابت، سرانجام روزی خلق و تاریخ ایران به درستی در باره‌ی همگان قضاوت خواهند نمود. از اینرو شرایط بغرنج کنونی را بازم در خدمت تطهیر و تکامل بیش از پیش اردوی خلق و انقلاب تلقی می‌کنیم. اما در هر حال در ورای همه‌ی الفاظ و ظواهر و دعای کلامی تاکید می‌کنیم که: "از هر کس به اندازه‌ی استعداد و توانائی‌اش و به هر کس به اندازه‌ی مقاومت عادلانه‌اش." تا بتوانیم هرچه سریع‌تر پس از سرنگونی رژیم ضددمکراتیک خمینی به روزگار فرخنده‌ای دست یابیم که تمایل توده‌های مردم از طریق انتخابات واقعاً آزاد ابراز شده و در چارچوب حاکمیت ملی و مردمی، رابطه‌ی مستقیم میان "مشروعیت" و "رای و انتخاب" مردم برقرار گردد. زیرا بدون مقاومت، اساسی‌ترین مانع ابراز رای آزادانه‌ی مردم یعنی دشمن سرکوبگر و مستبد هرگز رفع نشده و بدون سرنگونی رژیم ضدملی و ضد مردمی، هرگز دوران حاکمیت ملی و مردمی فرا نخواهد رسید.

همچنین لازم به یادآوری است که ضمن شناسایی

همچنین در مقایسه با خود بخودگرایی ۵ سال پیش، مقاومت امروز و انقلاب نوین ما از آنچنان "آگاهی" و "سازمان‌یافتگی" برخوردار است که آنرا در برابر بسیاری بیماری‌ها و ضربات و تمایلات ارتجاعی و انحرافی پیشین، آسیب‌ناپذیر می‌سازد.

افزاد بر همه‌ی این‌ها، تاکتیک و شکل محوری مبارزه‌ی رهائیبخش ما، یعنی مبارزه‌ی مشروع "مسلحانه"، انقلاب نوین مردم ایران را پیشاپیش نسبت به بسیاری بیماری‌ها و انحرافات گذشته، بیمه و مصون می‌کند. چرا که به خوبی می‌دانیم در واقع و بطور ماهوی، خمینی از آن جهت در برابر شاه "فتوای جهاد و مبارزه‌ی مسلحانه" نمی‌داد تا فتوای مزبور را بر علیه ارزنده‌ترین فرزندان و نیروهای خلق، در آستین ذخیره داشته باشد و مضافاً بتواند در آینده از همکاری ایادی ضدانقلابی مغلوب و مزدوران ساواک نیز بر علیه نیروهای دمکراتیک و انقلابی استفاده کند.

حال اگر برخورداری از مشروعیت عظیم مبارزه و مقاومت در برابر هر دو نظام سرکوبگر شاه و خمینی را هم برای شورای ملی مقاومت در نظر بگیریم و به مجموعه نفوذ و اعتبار مردمی آن در کل کشور نیز توجه کنیم؛ بیشتر روشن خواهد شد که چرا این شورا به راستی تنها جانشین دمکراتیک و مستقل برای رژیم خمینی است. گمانی که بیشتر روشن خواهد شد که از ۵ سال پیش به اینسو، انقلاب ایران نه تنها در جا نزده و به عقب بازنگشته، بلکه کیفی تعمیق و به مدار بالاتری ارتقا و تکامل یافته است. همچنین بیشتر روشن خواهد شد که اگر زوال و سقوط رژیم خمینی مسلم و محتوم نبود، ما هرگز به نقطه‌ی امروز نمی‌رسیدیم.

به این ترتیب اگر علت‌العلل همه‌ی مصیبت‌ها و ناگامی‌های دردناک ۵ ساله‌ی اخیر را مقدم بر همه چیز، رهبری ارتجاعی و استبدادی خمینی در صحنه‌ی سیاسی بدانیم؛ اکنون دیگر در صفحه‌ی مختصات انقلاب رهائیبخش نوین ایران، با عنایت به دستاوردهای دمکراتیک - انقلابی که فوقاً برشمردیم؛ مسئله‌ی اساسی را که همانا خلقی رهبری ذیصلاح باشد می‌توان عمدتاً حل‌شده انگاشت. آری راه حل (آلترناتیو) یافت‌شده و بیماری از این پس مغلوب می‌شود. شقای این خلق و این میهن دور نیست.

هم‌میهنان؛
بر اساس حقایق فوق برغم تمام خرابکاری‌ها و جرم و جنایت‌های دژخیم بزرگ جماران، سالروز تاریخی قیام ۲۲ بهمن گماکان اسباب سرفرازی و سربلندی تمام ملت ایران است، مشروط بر اینکه "با لعنت بر خمینی" همراه و قرین باشد. چرا که پیروزی انقلاب نوین و روز "قیام بزرگ‌تری" که اکنون با تمام قوا دوران تدارک آنرا می‌گذرانیم، چندان دور نیست. بنابراین هیچ جایی برای توجه به تبلیغات استعماری بقایای رژیم شاه؛ که سعی دارند افسوس خوردن به روزگار شاه را بر سر زبان‌ها بیندازند و قیام خلق را خوار و ناچیز بشمارند؛ نیست. حال اگر در سالروز قیام، تصادفاً به چنین مواردی برخورد کردید، ابتدا سرنگونی خمینی و استقرار صلح و آزادی را آرزو کنید و سپس بپرسید جز بوسیله‌ی "گشتار بزرگ" و جز از راه "وابستگی" و امداد مستقیم قدرت‌های امپریالیستی، جز با هدف استمرار "سرکوب و فساد و دیکتاتوری"، دیگر چگونه می‌توان از استقرار مجدد سلطنت در ایران سخن گفت؟ آنها هم در مقابل جانشینی با خصایص شورای ملی مقاومت.

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی

بقیه از صفحه قبل

آسیاب "انهدام" و "جنگ افروزی" خمینی آب می‌ریزند؛ گرم کردن مستقیم یا غیرمستقیم "تنور جنگ" طلبی او تحت عناوین مختلف، منجمله ملی‌گرایی ابتدالی و حقیری است که همان اسلام‌پناهی‌های نوع خمینی را تداعی می‌کند. بدین وسیله چه بطور آشکار و علنی و یا با ظرافت و قافیه‌پردازی باصطلاح ملی‌گرایانه، تلاش می‌شود تا هاله‌ی مکر و نیرنگ خمینی پیرامون جنگ ایران و عراق چنانکه باید و چنانکه اجتهاداً بسود مقاومت و بسود استراتژی سرنوشتی تمام‌عیار رژیم خمینی و جانشینی تنها آلترناتیو دمکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت است، محو و نابود نشود.

حال اینکه نه فقط از فروردین سال ۶۰ یک صلح عادلانه امکان‌پذیر بود، بلکه اکنون یکسال است که با پذیرش رسمی طرح صلح شورای ملی مقاومت از جانب دولت عراق، بعنوان مبنای قابل قبولی برای مذاکرات صلح، همه‌ی آنهایی که در جهان باید بدانند، بوضوح می‌دانند که تنها مانع صلح عادلانه، خمینی است. همان خمینی که بخاطر افزودن بر طول عمر حکومت ورشکسته‌ی خود، از قربانی‌کردن جان و مال گروه‌گروه از هموطنان ما و حتی از قربانی‌کردن تمامی موجودیت کشور، پروائی ندارد. در همین راستا خمینی حتی حاضر نشد انعقاد یک موافقتنامه‌ی دوجانبه برای "مصون نگهداشتن متقابل مردم و شهرها و تاسیسات غیرنظامی ایران و عراق از آتش‌باری و هرگونه حملات نظامی" را که در اوائل خرداد ماه گذشته از جانب عراق پیشنهاد شده بود، بپذیرد. این پیشنهاد بدنبال اصرار شدید ما (شورای ملی مقاومت) مبنی بر "مصونیت و امنیت شهرها، دهکده‌ها و مردم بیدفاع ایران" در دیدار و بیانیه‌ی مشترک با نایب نخست‌وزیر آن کشور در ۱۹ دیماه سال گذشته، عنوان گردید و به صدور اطلاعیه‌هایی در همین باره در داخل کشور از جانب برخی اعضای شورا منجر شد. از جمله دفتر سیاسی

و کمیته‌ی مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران، طی اطلاعیه‌ی ۲۳/دیماه/۶۱ خود در داخل کشور، پیشنهاد مزبور را به اطلاع عموم هم‌میهنان رساند. سپس در ۲۵ اردیبهشت ماه گذشته، شورای ملی مقاومت پیشنهاد فوق‌الذکر را رسماً به دبیرکل ملل متحد اطلاع داد. اما سرانجام خمینی در ۵ خرداد ماه گذشته، پیشنهاد را از اساس رد نموده و وزیر خارجه‌اش (ولایتی) رسماً با انعقاد موافقتنامه‌ی مورد بحث مخالفت ورزید و تصریح نمود که هیچگاه حتی "نظارت سازمان‌های بین‌المللی" در این باره را قبول نکرده و نخواهد کرد. پس روشن می‌شود که خمینی در چارچوب جنگ افروزی و بسیج ضد خلقی خود، به استمرار آنگونه حملات از هر دو جانب نیازمند است و در این رابطه از هیچ مگر و نیرنگی فروگذار نمی‌کند.

ضمناً بدیهی است اصرار ما به دولت عراق مبنی بر قطع اینگونه حملات، مانع از آن نبوده و نیست که هر آسیب و حمله‌ای را علیه غیرنظامیان و اتباع بیگانه هر دو کشور را از هر جانب که باشد، گماکان قاطعانه محکوم کنیم و از آن پس نیز پیوسته و به طرق مختلف آنرا تکرار کرده‌ایم و خواهیم کرد.

اما در رابطه با مکر و نیرنگ‌های جنگ‌طلبانه‌ی خمینی، منجمله می‌توان به مانورهای موسوم به "آزادی قدس" اشاره نمود که هم‌اکنون دست‌اندرکار برگزاری آن است. این مانورها از اصل برای این ابداع شده بود تا شاید وضعیت درمانده‌ی بسیج او را از بن‌بست بیرون بیاورد. زیرا بر اساس گزارشات موثق، بسیج جنگی خمینی، برغم آن همه فشارها و به راه‌انداختن گشتی‌های ویژه‌ی موسوم به جندالله، برای شکار مشمولین؛ بعنوان مثال در تهران ماهیانه بیش از ۳۰۰۰ الی ۴۰۰۰ نفر برای خمینی محصول نمی‌دهد و لذاست که خمینی سالگرد انقلاب را برای مانورهای مزبور، به قصد بسیج نیرو و اعزاز قوا به جبهه‌ها غنیمت شمرد تا بلکه بن‌بست ناگشودنی جبهه را بگشاید.

در این میان هفته‌ی گذشته خمینی یکبار دیگر آنچه را نباید بر زبان بیاورد، به زبان خود اعلام نمود و

گفت: "سر و کارمان با یک جنگی است که سرنوشت یک ملت را درست می‌کند." بدین‌وسیله خمینی بیش از پیش صحت نقطه‌نظر شورای ملی مقاومت را که مدت‌هاست امر جنگ و "صلح" را سرنوشت‌ساز تلقی کرده، به اثبات رساند. بنابراین هر فرد یا جریان ملی و مردمی، به راستی وظیفه دارد که با هرگونه توهم پیرامون جنگ ایران و عراق و هرگونه شیادی خمینی در این باره، به تمام و کمال مقابله نموده و نگذارد پیرامون این جنگ کمترین هاله‌ی مشروعیت، در ذهن توده‌های مردم باقی بماند. گما اینک بایستی عموم مردم را به اهمیت و ضرورت سرنوشت‌ساز اقدامات و ابتکارات صلح‌آمیز شورای ملی مقاومت واقف نمود.

ازاینرو درهم‌شکستن بسیج و جنگ افروزی ضد میهنی خمینی یک اقدام و ضرورت انقلابی است که هرگز و در هیچ شرایطی نباید به آن کم بها داد. هم‌میهنان عزیز؛

اگر رژیم خمینی بر اختناق و جنگ و فریب تکیه دارد، بایستی در هیچیک از این سه مورد به او کمترین میدانی نداد. انتخابات فریبکارانه و جنگ افروزی ضد ملی خمینی را تحریم کنید و در حد توان خود با اختناق حاکم به مقابله برخیزید. دوستان و آشنایان و خویشاوندان خود را از هرگونه همکاری با خمینی در جنگ و فریب و اختناق پرهیز دهید و آنها را به یاری مقاومت برای صلح و استقلال و آزادی ترغیب کنید. خمینی چون شب تیره و تار در روشنائی صلح و آزادی در هم خواهد شکست.

مرگ بر خمینی - زنده باد صلح و آزادی

پیروز باد انقلاب نوین مردم ایران

سرفراز باد شورای ملی مقاومت

برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۱۸/بهمن/۶۲

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه آخر

می‌کنند. عده‌ای از مردم در مراسم آنها شعار "مرگ بر پاسدار" و حتی "مرگ بر خمینی" می‌دهند. پاسداران مزدور که وضع را اینطور می‌بینند شروع به تیزاندازی هوایی کرده و مردم را متفرق می‌کنند. جالب اینست که حتی برای اعدام قاچاقچیان، پاسدارانی که مامور تیرباران بودند صورت خود را پوشانده بودند، ولی یک نفر آنها توسط مردم شناخته می‌شود

و معلوم می‌گردد که از مزدورانی است که پشتت مورد تنفر مردم می‌باشد...

* برادر سید حسن (یدالله)؛ از طریق شماره تلفن‌های اعلام شده در نشریه با ما تماس بگیرید. توجه داشته باشید که از اماکن عمومی و یا محل‌هایی که در صورت لو رفتن ردی از شما بدست نمی‌دهد تلفن کنید. ضمن مشخص کردن روز و ساعت تماس با برادران "ع"، شماره تلفن او را با رمز به ما بدهید. همچنین گزارشی از فعالیت‌ها و

۲ - گزارشات امنیتی مشخص شده را مستمراً تهیه کنید. تا بحال در این زمینه کاری انجام نشده. ارسال کنید.

۳ - نامه‌ای که این بار داده بودید حاوی مطالب ارزشمندی بود. در تهیه و گزارش اینگونه مسائل فعالتر برخورد کنید. ۴ - گزارشات خود را مبتنی بر فاکت‌ها و اطلاعات مشخص، مستند کنید و درصد وثوق آنها را قید نمایید.

۵ - در نامه‌هایی که با جوهر نامرئی می‌نویسید توجه داشته باشید که اطلاعات زنده و مستقیم یا غیرمستقیمی که در صورت دستیابی دشمن به آنها باعث لو رفتن شما می‌شود، ننویسید. ۶ - ضمن برخورد فعال با

تضادها و مشکلات، فضائی برای خودتان بوجود نیآورید که امکان فعالیت‌های دیگران از بین برود.

* خواهر "سارا"، نامه‌ی شما که از یکی از کشورهای جنوبی پست شده بود، بدستمان رسید. تاحدی در جریان مسائل دوران اسارت و خروج از کشورتان قرار گرفتیم. شادابی و امیدواری خود را حفظ کنید و بدانید که دوران سختی‌ها به‌زودی سپری خواهد شد. سوالات خود را در نامه‌های بعدی برایمان بنویسید. اطلاعات و اخباری را که در طی مدت اسارتتان بدست آورده‌اید، مفصلاً نوشته و از این طریق رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کنید.

* * *

برای تحقق صلح و آزادی همهٔ سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

